



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیهما السلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir



مِنَ الَّذِينَ يُخَوِّنُونَ الْغَيْبَ وَيَهْمُونَ  
لِصَلْوَتِنَا مَرْقُومَةً هُمْ يُنْفِقُونَ وَالَّذِينَ  
يُرِيدُوا أَنزِيلَ الْكِتَابِ مَا أَنزَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ

# قرآن ایمان جایز

● سعید محمد علی ایازی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# قرآن اثری جاویدان

نویسنده:

سید محمد علی ایازی

ناشر چاپی:

کتاب مبین

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۱۰	قرآن اثری جاویدان
۱۰	مشخصات کتاب
۱۰	سرآغاز
۱۱	۱- ویژگیهای قرآن
۱۱	اشاره
۱۲	۱ / ۱- جاودانگی قرآن
۱۲	۱ / ۲- جامعیت قرآن
۱۴	۱ / ۳- عمومیت داشتن قرآن
۱۵	۱ / ۴- نزول تدریجی قرآن
۱۶	۱ / ۵- هماهنگی آوایی قرآن
۱۶	۱ / ۶- نظم قرآن
۱۶	اشاره
۱۶	۱- نظم معنایی قرآن
۱۷	۲- نظم کلمات
۱۸	۱ / ۷- خوشخوانی
۱۸	۱ / ۸- قدرت بر حفظ
۱۹	۱ / ۹- هموردخواهی قرآن
۲۰	۱ / ۱۰- خیر دادن از مسائل غیبی
۲۱	۱ / ۱۱- معارض نبودن با عقل و دانش
۲۳	۲- تلاوت قرآن
۲۴	۳- قرآن سرچشمه فرهنگ اسلامی
۲۵	۴- نقش و نفوذ قرآن

- ۲۵ ..... اشاره
- ۲۶ ..... ۴ / ۱- تأثیرهای اخلاقی قرآن
- ۲۷ ..... ۴ / ۲- نقش قرآن در تحولات روحی
- ۲۷ ..... ۴ / ۳- تأثیر قرآن بر فرهنگ و ادبیات
- ۲۸ ..... ۴ / ۴- نقش قرآن در نگرشها و حرکت‌های اجتماعی
- ۳۰ ..... ۴ / ۵- نقش قرآن در حرکت‌های سیاسی
- ۳۱ ..... ۴ / ۶- نقش قرآن در ایجاد تمدن اسلامی
- ۳۱ ..... ۵- وحی
- ۳۱ ..... ۵ / ۱- اهمیت بحث وحی
- ۳۲ ..... ۵ / ۲- وحی در لغت:
- ۳۲ ..... ۵ / ۳- وحی در اصطلاح
- ۳۳ ..... ۵ / ۴- نزول:
- ۳۴ ..... ۵ / ۵- کلام و تکلم:
- ۳۵ ..... ۵ / ۶- امکان وحی
- ۳۶ ..... ۵ / ۷- حقیقت وحی
- ۳۷ ..... ۵ / ۸- چگونگی وحی قرآن
- ۳۸ ..... ۵ / ۹- مستقل بودن وحی قرآنی
- ۳۸ ..... ۵ / ۱۰- مستقل بودن وحی قرآن از پیامبر
- ۴۰ ..... ۵ / ۱۱- مستقل بودن وحی قرآنی از سیاق تاریخی عصر خودش
- ۴۲ ..... ۵ / ۱۲- وحی در دیدگاه مسیحیان
- ۴۲ ..... اشاره
- ۴۳ ..... ۱- نظریه‌ی وحی زبانی:
- ۴۳ ..... ۲- نظریه‌ی وحی غیر زبانی:
- ۴۴ ..... ۳- نظریه حلول و تجسد کلمه:

- ۴۵ ..... ۵ / ۱۳ - وجه دلالت قرآن بر وحی
- ۴۵ ..... ۶ - علوم قرآن
- ۴۶ ..... ۷ - تاریخ قرآن
- ۴۸ ..... ۸ - جمع قرآن
- ۵۰ ..... ۹ - نزول قرآن
- ۵۲ ..... ۱۰ - نظم و ترتیب قرآن (توفیقیت ترتیب)
- ۵۳ ..... ۱۱ - اهمیت قرائت قرآن
- ۵۴ ..... ۱۲ - پیدایش قاریان قرآن
- ۵۵ ..... ۱۳ - پیدایش قرائت‌های متفاوت
- ۵۷ ..... ۱۴ - تجوید و علم خوب خوانی
- ۵۹ ..... ۱۵ - آداب تلاوت قرآن
- ۵۹ ..... ۱۶ - مکی و مدنی
- ۶۱ ..... ۱۷ - اسباب نزول
- ۶۲ ..... ۱۸ - محکم و متشابه
- ۶۳ ..... اشاره
- ۶۴ ..... ۱۸ / ۱ - حکمت ذکر متشابه:
- ۶۵ ..... ۱۸ / ۲ - راه شناخت متشابه
- ۶۶ ..... ۱۹ - ناسخ و منسوخ
- ۶۷ ..... ۲۰ - اعجاز قرآن کریم
- ۶۹ ..... ۲۱ - علم مناسبات
- ۷۰ ..... ۲۲ - مثل‌های قرآن
- ۷۰ ..... اشاره
- ۷۱ ..... ۲۲ / ۱ - ویژگی‌های مثل‌های قرآن
- ۷۲ ..... ۲۳ - سوگندهای قرآن

۷۳	۲۴- قصه‌های قرآن
۷۳	اشاره
۷۴	۱/ ۲۴- ویژگیهای قصه‌های قرآن:
۷۵	۲/ ۲۴- اهداف قصه‌های قرآنی:
۷۶	۲۵- احکام فقهی قرآن
۷۸	۲۶- قابل فهم بودن قرآن
۷۹	۲۷- راه رسیدن به معانی قرآن
۸۰	۲۸- قرآن و اهل بیت
۸۰	اشاره
۸۱	۱/ ۲۸- انحصاری بودن فهم قرآن؟
۸۳	۲/ ۲۸- تمایز حوزه‌ی فهم ظاهر و تفسیر
۸۴	۳/ ۲۸- حوزه‌ی تفسیر و باطن
۸۵	۴/ ۲۸- فضیلت اهل بیت و نسبت آن با قرآن
۸۵	اشاره
۸۶	دسته اول:
۸۷	دسته دوم:
۸۸	۵/ ۲۸- مفاد حدیث ثقلین
۹۰	۶/ ۲۸- شواهد بر عدم انحصار
۹۲	۷/ ۲۸- جایگاه انحصاری اهل بیت
۹۲	اشاره
۹۲	۱- تفصیل معارف و احکام
۹۲	۲- تأویل آیات:
۹۳	۳- رفع اختلافها:
۹۳	۴- ایستادگی در برابر انحرافها:



- ۵- اسوه قرار گرفتن و تجسم بخشیدن به تعالیم: ..... ۹۳
- ۶- علم ویژه قرآن: ..... ۹۳
- ۲۹- تفسیر قرآن ..... ۹۳
- اشاره ..... ۹۳
- ۱- تفسیر در بستر تاریخ ..... ۹۵
- ۲- منابع تفسیر ..... ۹۶
- ۳- مفسران قرآن ..... ۹۷
- ۳۰- دانستی‌هایی از قرآن ..... ۹۸
- درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ..... ۱۰۰

## قرآن اثری جاویدان

## مشخصات کتاب

نام کتاب: قرآن اثری جاویدان  
 نویسنده: سید محمد علی ایازی  
 موضوع: علوم قرآنی  
 تاریخ وفات مؤلف: معاصر  
 زبان: فارسی  
 تعداد جلد: ۱  
 ناشر: کتاب مبین  
 مکان چاپ: رشت  
 سال چاپ: ۱۳۸۱  
 نوبت چاپ: اول

## سر آغاز

هذا بيان للناس وهدى و مؤعظة للممتقين قرآن روشنگری است برای مردم و راه نمونی و پندی برای تقوا پیشگان (آل عمران / ۱۳۸)  
 قرآن کتاب خداست، «کتابی که از گذشتگان و آیندگان شما در آمده، حل و فصل کشمکشهای شما در آن است» «۱» حق را از باطل جدا می کند، پندگویی است که فریب ندهد و راهنمایی است که گمراه نکند و حدیث خوانی است که دروغ نگوید، و کسی با قرآن ننشست، جز که چون برخاست افزون شد یا از وی کاست، افزونی در رستگاری و کاهش از کوری، و بدانید کسی را که با قرآن نیاز نباشد، بی قرآن بی نیاز نباشد، «۲» پس هر کس هدایت را در غیر آن بجوید به ضلالت افتد.  
 این سخنان نویسنده‌ی ناتوانی چون من نیست تا بخواهد برای

(۱) نهج البلاغه، کلمات قصار، ۳۱۳.

(۲) ترجمه‌ی نهج البلاغه سید جعفر شهیدی، خطبه ۱۷۶ ص / ۱۸۲.

قرآن اثری جاویدان، ص: ۱۰

شناساندن قرآن قلم فرسایی کند، و با بیانی الکن درباره‌ی قرآن سخنی بگوید؛ این سخنان از آن کسی است که در متب وحی نبوی تربیت شده و سالها طعم شیرین قرآن را چشیده است، و از همه مهم تر تأثیر قرآن را بر جامعه‌ی آن روز حجاز دیده و موقعیت جامعه را توصیف کرده است، جامعه‌ای که به هنگام طلوع قرآن در ظلمتی بس سهمناک به سر می برد و مردمش در آتش گمراهی، نادانی، کینه و اختلاف می سوختند و نمی دانستند باید چه کنند و به که و کجا پناه ببرند، در چنین فضایی بود که فریاد آزادی بخش قرآن طنین افکن شد و ندای رهایی انسان را از جهل و شرک و کفر سر داد.

قرآن مردم را به یگانگی خدا و برادری و صلح و صفا و آرامش و مبارزه با ستم، جهل، دخترکشی و فساد و مکارم اخلاق دعوت کرد و چنین است که علی علیه السلام شاگرد راستین پیامبر و کسی که از آغاز نزول قرآن همراه پیامبر بود و نکته‌های وحی را دریافته می گوید: کسی با قرآن ننشست جز آنکه بر دانش او افزود و از نادانیها و کژیهایش بکاست، حق را از باطل جدا می کند،

پندگویی است که فریب ندهد، از این رو مؤمنان چون دل به قرآن بستند، آن را چون جان شیرین خود عزیز داشتند و شالوده و بنیان زندگی خود را بر آن نهادند و چنان شد که در اندک زمانی دگرگونی عمیقی در جزیره العرب پدید آورد و انسانهای بی تمدن و به دور از آداب را به مؤمنانی وارسته و خدا جوی و عزیز و توانمند بدل ساخت؛ آفاق نور قرآن در کمتر از نیم قرن، شرق و غرب عالم را فراگرفت و به هر جا که می‌رفت و هر کس آوازه‌ی آن را می‌شنید، درخششی در زوایای وجودش تابیدن می‌گرفت و او را شعله‌ور می‌ساخت و جاذبه‌ای در دل او ایجاد می‌کرد که

قرآن اثری جاویدان، ص: ۱۱

رهایی از آن ممکن نبود.

و جای تعجب نیست که این کتاب شریف، در طی چهارده قرن و در قلمرویی به وسعت جغرافیای کشورهای مسلمان، میلیونها انسان را به سوی خود جذب کرده است و هر جمعیت مذهبی و دسته و گروهی بدین کتاب متوسل شده و آن را اساس حیات روحی و زندگی فردی و اجتماعی خود قرار داده‌اند و از بعد علمی آن را بررسی کرده و به جنبه‌های گوناگون علمی و اجتماعی و سیاسی آن پرداخته‌اند، تا آنجا که هیچ کتابی در جهان، به اندازه‌ی قرآن مورد توجه و عنایت جامعه بشری قرار نگرفته و بدان روی آورده نشده است. در این باره اقبال لاهوری فیلسوف و شرق شناس بزرگ و منادی بازگشت به قرآن می‌گوید:

نقش قرآن چون که بر عالم نشست نقش‌های پاپ و کاهن را شکست

فاش گویم، آنچه در دل مضمهر است این کتابی نیست، چیزی دیگر است

چون که در جان رفت جان دیگر شود جان چو دیگر شد جهان دیگر شود این نوشته هر چند کوتاه و فشرده نگاشته شده، اما مجموعه‌ای از مسائل قرآن را بازگو نموده و هدف آن بوده است که از جنبه‌های گوناگون قرآن را با زبان ساده معرفی کند و ویژگی‌ها و مفاهیم کلیدی و مباحث مهم علوم قرآن را شرح دهد.

از نگارش اولیه این کتاب مدت زیادی می‌گذرد شاید اگر امروز می‌خواستم با ترتیب فعلی مطالبی در شناخت قرآن بنویسم به گونه‌ای

قرآن اثری جاویدان، ص: ۱۲

دیگر و با شرح و تفصیل و با ارجاع به منابع بیشتر می‌نوشتم، هر چند عنوان‌ها، اطلاعات کلی و مباحث کلی آن تغییر پیدا نمی‌کرد، امید است این نوشته بتواند گامی هر چند کوتاه در جهت شناخت قرآن بردارد و برای دانشجویان رشته‌های علوم قرآنی و جوانان عزیز، راهنمایی در جهت معرفی قرآن باشد.

نکته دیگری که می‌ماند درباره ارجاعات کتاب و معرفی منابع بیشتر پس از تألیف کتاب است که این بخش را جهت استفاده کامل‌تر مریبان از منابع عربی و تخصصی انجام داده‌ام تا چنانچه افرادی بخواهند بر اساس این ترتیب توضیح بیشتری بیاورند، امکان آن فراهم شده باشد.

در پایان این نوشتار جا دارد از برادر عزیز و کوشای خود جناب آقای علی رضا ایادی به خاطر زحماتی که در ویرایش و نمونه‌خوانی کتاب کشیده تشکر کنم.

سید محمد علی ایازی بهار ۱۳۸۱

قرآن اثری جاویدان، ص: ۱۳

## ۱- ویژگیهای قرآن

پیش از وارد شدن به بحث‌های فنی و علمی قرآن، و آشنایی با مفاهیمی که در علوم قرآن مطرح می‌شود، جا دارد به نکاتی اشاره شود که در حقیقت از ویژگی‌های قرآن به حساب می‌آید. فایده توجه به این ویژگی‌ها، معرفی بیشتر و بهتر قرآن و شناخت جنبه‌های گوناگون این کتاب شریف الهی است.

## ۱/۱- جاودانگی قرآن

یکی از نکات قابل توجه نسبت به قرآن، به عنوان آخرین کتاب الهی، جاودانگی و ابدی بودن تعالیم آن است. جامعه‌ی انسانی و اندیشه‌ی بشری پیوسته در توسعه و تکامل است. هر روز جامعه با نیازی جدید و مسأله‌ای نو مواجه است. پرسشهایی دارد که می‌خواهد بداند آیا دین و کتاب آسمانی پاسخی برای آنها بیان کرده است؟ و آیا می‌تواند برای انسان در هر عصری کتاب هدایت و سعادت باشد. لذا این سؤال مطرح است که، آیا به واقع قرآن برای همه عصرها کارساز و مفید است؟ و آیا پاسخگوی نیازهای معنوی انسان معاصر می‌باشد؟

اگر اندکی به پیامها، مطالب و محتوای قرآن توجه شود، پاسخ به این

قرآن اثری جاویدان، ص: ۱۴

پرسش روشن می‌گردد، زیرا قرآن به مطالبی اشاره کرده و نکته‌هایی را مدّ نظر قرار داده که نیاز فطری انسان در طول تاریخ بوده و هست. از سوی دیگر شیوه‌ی بیان و دعوت قرآن نیز قابل توجه است. قرآن همگام با طرح مسائل اعتقادی و اخلاقی، کلیاتی را مطرح ساخته تا بتواند برای هر عصری مفید و سازنده باشد و چون از مبدأ وحی؛ یعنی، آفریدگار هستی سرچشمه گرفته است و او آگاه به نیازهای فطری انسان می‌باشد، این کتاب می‌تواند تأمین کننده‌ی خواسته‌های واقعی بشر در همه‌ی زمینه‌ها باشد، بدین جهت تعالیم قرآن جاویدان و همیشگی است. به عنوان نمونه آیه‌ی شریفه‌ی «وَأْمُرُهُمْ سُورَى بَيْنَهُمْ (شوری/ ۳۸) دستور به مشورت در کارها را می‌دهد و توجه به آرای دیگران را در مسائل گوناگون به ویژه اداره‌ی جامعه، ضروری می‌شمارد، اما این دستور کلی در هر عصر و زمانی جایگاه خود را می‌یابد و متناسب با تحولات و شرایط گوناگون شکل می‌گیرد، اگر در عصر نزول، محیط اجتماعی یک محیط قبیله‌ای است، مسأله‌ی مشورت مناسب با آن عصر، به صورت دار الندوه شکل می‌گیرد و در عصر حاضر، نظام پارلمانی و اتکا به آرای مردم در تمام زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی و سیاسی تأسیس می‌شود.

امام صادق علیه السلام در تفسیر روشنی از جاودانگی قرآن برای همه عصرها می‌فرماید: خداوند تبارک و تعالی قرآن را برای زمان و مردمی خاص قرار نداده است. بدانید که قرآن برای هر زمانی جدید است و در پیشگاه هر مردمی همچنان شاداب و جذاب خواهد ماند تا عالم واپسین. «۱»

تنها چیزی که می‌تواند در طی زمانها دگرگون شود و مناسب با نیازهای

(۱) صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۲/ ۸۷، تهران، انتشارات جهان.

قرآن اثری جاویدان، ص: ۱۵

هر زمان شکل بگیرد، تفسیر، تأویل و ترجمانی است که از قرآن انجام می‌گیرد که به تعبیر امام علی علیه السلام: همانا قرآن تنها نوشته‌ای است که بین دو جلد قرار دارد و با زبانی سخن نمی‌گوید، بلکه لازم است کسانی ترجمان آن باشند. «۱»

## ۱/۲- جامعیت قرآن

فراگیر بودن قرآن با جاودانگی آن رابطه بسیار نزدیکی دارد و در حقیقت چهره‌ای از جاودانگی قرآن را تشکیل می‌دهد. منظور از

جامعیت قرآن، کامل بودن مجموعه‌ی رهنمودها و دستورات این کتاب شریف در همه‌ی زمینه‌هایی است که به سعادت و خوشبختی ابدی او ارتباط دارد، که اگر آن رهنمودها و دستورات نبود، انسان به هدف اصلی خود از آمدن به این جهان نمی‌رسید و این نبودن رهنمودها نقصی برای دین تلقی می‌شد.

بنابراین اگر قرآن ابعاد مختلفی دارد و اهداف گوناگونی را برای بعثت انبیا و هدایت انسانها و فرستادن کتاب بیان می‌کند، در این راستا تفسیر می‌شود؛ مثلاً قرآن اقامه‌ی قسط لِقُومِ النَّاسِ بِالْقِسْطِ (حدید/ ۲۵)، اصلاح جامعه‌ی اِنْ اُرِيدُ اِلَّا الْاِصْلَاحُ (هود/ ۸۸)، پرستش خداوند (نحل/ ۳۶)، صلح و همزیستی وَ الصُّلْحُ خَيْرٌ (نساء/ ۱۲۸)، ایجاد حکومت الهی (نساء/ ۱۰۶)، مبارزه با حکومت جور و ایجاد حاکمیت عدالت‌خواهانه وَ لَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ اُمَّةٍ رَّسُولًا اَنْ اَعْبُدُوا اللّٰهَ وَ اجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ (نحل/ ۳۶) و بسیاری از مسائل دیگر را در برنامه‌ی دعوت پیامبران و از دستوره‌ای دینی می‌شمارد و در سعادت و خوشبختی انسان مؤثر می‌داند، که ما آن را از

(۱) نهج البلاغه، خطبه ۱۲۵، فیض الاسلام: هذا القرآن انما هو خط مستور بین الدفتین، لا ینطق بلسان و لا ید له من ترجمان.

قرآن اثری جاویدان، ص: ۱۶

نمودهای جامعیت قرآن می‌دانیم، ولی همه این مسائل در شکل کلی مطرح شده است و خصوصیات و جزئیات و روش‌های اجرایی آن بیان نشده است. از سوی دیگر، این رهنمودها ویژگی خاص و متناسبی با دعوت معنوی انبیا دارد، و لذا همه آنها به یک مسأله بر می‌گردد و آن سعادت و خوشبختی ابدی و معنوی انسان است، و از این رو جامع و کامل است و چیزی در این جهت فروگذار نشده است. درباره‌ی جامعیت قرآن دو آیه آمده است که به طور مشخص به آن اشاره دارد:

۱- وَ نَزَّلْنَا عَلَیْكَ الْكِتَابَ تَبْیَانًا لِّكُلِّ شَیْءٍ وَ هُدًی وَ رَحْمَةً وَ بُشْرٰی لِّلْمُسْلِمِیْنَ (نحل/ ۸۹) و این کتاب را که روشن‌گر همه چیز است و برای مسلمانان ره نمود و رحمت و بشارت‌گر است، بر تو نازل کردیم.

در این آیه بر جامعیت قرآن تأکید شده و می‌فرماید قرآن بیانگر هر چیزی است؛ یعنی، کمبودی در بیان مطالب ندارد، و بیانگر کلیه مسائلی است که جزو معارف دین است. و مردم از دین انتظار دارند و چیزهایی را که از آن سخنی به میان نیاورده، مطالبی است که عقل توانایی پر کردن خلأ آن و درک آن را دارد و انسانها می‌توانند با تأمل و دقت و مراجعه به اهلش به دست آورند.

۲- مَا فَرَّطْنَا فِی الْكِتَابِ مِنْ شَیْءٍ (انعام/ ۳۸) ما چیزی را در کتاب فروگذار نکردیم.

یعنی چون قرآن کتاب هدایت است و مردم را به راه راست دعوت می‌کند، متکفل بیان حقایق و معارفی است که جامعه بی‌نیاز از آن نیست و باید دین آنها را بیان کند و در این زمینه، از چیزی فروگذار نکرده است و تمام اموری که در سعادت دنیا و آخرت مردم نقش داشته آورده است.

قرآن اثری جاویدان، ص: ۱۷

برای اینکه تنها به کلیات بسنده نکرده باشیم، به ملاکهای جامعیت نیز اشاره می‌کنیم تا مبنای مقایسه، این ملاکها باشد. قرآن احکامش مطابق با فطرت است. در انجام آنها سهولت و سادگی رعایت شده است. در شرایط گوناگون زندگی انسان، احکام انعطاف پذیری دارد. پاسخگوی نیازهای مختلف اعم از مادی و معنوی است، به این معنا که تنها به نیازهای خاصی چون مسائل معنوی و جهان آخرت اکتفا نکرده و به آنچه که در سرنوشت و سعادت ابدی انسان تأثیر دارد، رهنمود داده است. به این جهت از مسائل فردی تا مسائل اجتماعی و سیاسی و فرهنگی، همه را بیان کرده است و با توجه به خصوصیات انسان و نیازهای اصلی و کوششها و کشش‌ها آنها را آورده است. نسبت به تحولات آینده، پیش‌بینی‌هایی کرده و اصل اجتهاد و تفقه در دین را برای هر عصر و زمانی (توبه/ ۱۲۲) آورده است تا تفصیل دین مناسب هر زمان انجام گیرد. برای خرد و کاوشهای عقلانی و درک حسن و قبح عقلی جایگاه ویژه‌ای قائل شده تا در زندگی روزمره و تأمین معیشت و قوام جامعه و فهم مسائل، از آن استفاده کند و چراغ

دین، با عقل، روشنی بخش جامعه‌ی بشری باشد.

از همه مهم‌تر نقشه‌ای کلی و جامع برای مسیر بشریت عرضه کرده تا انسانها گام به گام و منزل به منزل، آن اصول کلی را در زندگی خود به کار گیرند، و لذا اگر چه قرآن همه‌ی مسائل جزئی را بیان نکرده، اما با معین کردن راهنمایان پاک و توصیه به پیروی از آنها همراه با تلاش و کوشش مستمر، ارائه طریق نموده است و چنین است که قرآن جامعیت دارد و بیانگر همه‌ی مسائل مورد نیاز جامعه‌ی بشری در همه‌ی امور است. «۱»

(۱) درباره‌ی جامعیت قرآن مطالب بسیاری مطرح است که به اشاره و خلاصه‌ای از آنچه باید

قرآن اثری جاویدان، ص: ۱۸

### ۱/۳- عمومیت داشتن قرآن

یکی دیگر از ویژگیهای قرآن عمومیت مطالب این کتاب برای توده‌های مردم و دانشمندان است. شیوه و شکل طرح موضوعات و سطح مفاهیم در این نامه آسمانی به گونه‌ای است که نه عامه‌ی مردم از فهم آن فرو می‌مانند و نه اهل تخصص و تحقیق از آن بی‌نیازند، هر کس به اندازه فهم و دانش و تأملی که نسبت به قرآن دارد مطلبی را برداشت می‌کند، در حالی که کتابهای بشری یا بدان گونه است که برای عامه مردم نوشته می‌شود و خواص از آن بهره‌ای نمی‌برند، یا مطالب به گونه‌ای سنگین و پیچیده است که توده مردم از مطالب آن چیزی دستگیرشان نمی‌شود؛ اما در مورد قرآن توده‌ها آن را می‌خوانند و حلاوت و زیبایی آن را لمس می‌کنند و به هیجان می‌آیند و پیامها و مفاهیم آن را با جان و دل می‌پذیرند. از سوی دیگر عالم و اهل فن نیز از قرآن بهره می‌برد، فصاحت و بلاغت قرآن را در سطح عالی درک می‌کند، مفاهیم بسیار زیبا و عمیق را در می‌یابد و علوم و معارفش در عقل و روح او تجلی می‌کند و اخبار و پیشگویی‌ها و نکته‌های دقیق و ظریف قرآن زمام فکر او را به دست می‌گیرد و او را به این سو و آن سو می‌کشاند و از سرچشمه گوارایش وی را سیراب می‌سازد تا آنجا که می‌گوید: رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا (طه/۱۱۴) بار خدایا دانش من را افزون کن.

از سوی دیگر قرآن به گونه‌ای با مخاطبان خود سخن گفته است که اختصاصی به عصر و زمانه و مردمی خاص ندارد، همانگونه که مردم بدوی و جاهلی عصر ظهور اسلام مورد خطاب بوده و از آن بهره می‌بردند،

گفته شود، بسنده شد. علاقمندان می‌توانند به کتاب جامعیت قرآن، پژوهش استنادی و تحلیلی از مسأله جامعیت و قلمرو آن از نویسنده، رشت، کتاب مبین، چاپ سوم، ۱۳۸۰، مراجعه کنند.

قرآن اثری جاویدان، ص: ۱۹

مردم عصر دانش و تمدن نیز از آن استفاده می‌کنند و از دامنه پیام و هدایتش سود می‌جویند و با این همه، قرآن جاذبه و دلنشینی خود را حفظ می‌کند.

امام صادق علیه السلام درباره این ویژگی قرآن می‌فرماید: کتاب خدا بر چهار پایه بنا شده است عبارت، اشارت، لطایف و حقایق. عبارت کتاب از آن عوام و توده‌های مردم است. اشارتهای قرآن از آن خواص و متخصصین است. لطائف قرآن از آن خواص و تدبر کنندگان و اولیای الهی است و حقایق قرآن از آن پیامبران و معصومان. «۱»

به عنوان نمونه قرآن کریم از زبان بادیه نشینی که از سیر خلقت آگاه است اما روز قیامت و جهان آخرت و رستاخیز و زنده شدن انسانها را مورد سؤال قرار داده نقل می‌کند: مَنْ يُحْيِ الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ (یس / ۷۸) چه کسی این استخوانهای پوسیده را زنده

می‌کند؟ قرآن با پاسخی ساده اما عمیق و همه فهم می‌گوید: قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ (یس / ۷۹) چگونه انسانی که آغاز خلقت خود را فراموش کرده این پرسش را می‌کند؟

بگو آن کس که انسان را در آغاز پدید آورد می‌تواند دوباره او را زنده کند.

و چنین است که تأثیر می‌گذارد و تصویری از آغاز و پیدایش جهان و انسان را به شکل پویایی بیان می‌کند و جدال‌کننده‌ی عصر ماشین نیز به همین سادگی، با منطق علمی قرآن پاسخ چگونگی جهان آخرت و بازگشت انسان را در می‌یابد و شیوه استدلال او را آشفته نمی‌کند و شکل سخن و صورت بحث کهنه نمی‌شود و قانع‌کننده به نظر می‌رسد و برای مخاطب تأمل برانگیز می‌شود و این کلمات دست مایه‌ای برای تفکر و تدبیر در سنت الهی است، لذا ادامه می‌دهد:

(۱) مجلسی، بحار الانوار، ج / ۸۹ / ۲۰ چاپ بیروت.

قرآن اثری جاویدان، ص: ۲۰

آن خدایی که از درخت سبز و با طراوت برای شما آتش قرار داد تا چون خواهید برافزود آیا قادر نیست خداوندی که آفریدگار آسمانها و زمین است به آفرینش موجودی چون شما.

#### ۱/۴- نزول تدریجی قرآن

قرآن کریم در مدت ۲۳ سال به قلب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد و ایشان در این مدت، به تدریج مطالب و احکام را برای مسلمانان بیان می‌کردند.

روش قرآن در تدریجی بودن برخلاف تورات و دیگر کتابهای آسمانی بود که یکباره نازل می‌شد و همه‌ی دستورها و احکام در الواحی گذاشته شده در اختیار پیامبر قرار می‌گرفت و بر پیروان عرضه می‌شد.

قرآن کریم در این باره می‌فرماید: وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا (اسراء / ۱۰۶) و قرآن را بخش بخش نازل کردیم تا آن را به آرامی بر مردم بخوانی و آن را به تدریج نازل کردیم.

این مطلب را می‌توان با مثالی هر چند نارسا بهتر بیان کرد:

شخصی بیمار می‌شود، و به پزشک مراجعه می‌کند و از بیماری و درد خود با او سخن می‌گوید، پزشک هنگامی که بیماری را تشخیص داد برای او داروهایی تجویز می‌کند و می‌گوید از امروز این دارو و آن دارو را تا هفته دیگر روزی سه مرتبه استفاده کن و دوباره مراجعه کن. در نوبت دوم پزشک معاینه می‌کند و مقدار تأثیر دارو و پیشرفت درمان او را بررسی می‌کند و دوباره دارویی مناسب این شرایط به او می‌دهد و گاه دارو را اضافه می‌کند. این روش ادامه می‌یابد تا بیمار سلامتی کامل خود را به دست آورد. حال چرا پزشک از آغاز یکباره داروی کامل نمی‌دهد؟ چون می‌داند او آمادگی ندارد تا تمام داروها را مصرف کند و لازم است اندک

قرآن اثری جاویدان، ص: ۲۱

اندک معالجه شود و در هر مرحله کیفیت درمان بیمار کنترل شود. این شیوه در تربیت افراد و سیر و سلوک و تربیت نفس هم مطرح است. بسیار اتفاق می‌افتد که مراد و مربی، مرید خود را به تدریج آموزش می‌دهد و تربیت می‌کند و یکباره همه مسائل را بر او عرضه نمی‌کند و همه چیز را از او نمی‌خواهد، چون می‌داند چه بسا شاگرد تحمل همه‌ی مطالب و انجام همه‌ی تمرین‌ها را ندارد، باید کم کم و گام به گام او را با واقعیتها و نیازهای آشنا کند، او را تمرین بدهد تا آمادگی کافی برایش فراهم گردد.

با این مثال در می‌یابیم که هم نزول قرآن تدریجی است و هم با آرامش و آرام برای مردم خوانده شده است تا به راحتی آن را

یاد بگیرند و با تحمل بتوانند عمل کنند. خداوند در آیه‌ای در برابر این شبهه‌ی کفار که چرا قرآن یکباره نازل نشده و به مانند دیگر کتب الهی نیست، چنین پاسخی می‌دهد: **كَذَلِكَ لِنُبَيِّنَ بِهٖ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَوْتِيلاً** ما اینگونه قرآن را به تدریج نازل کردیم تا قلبت را بوسیله‌ی آن استوار گردانیم و آن را به آرامی بر تو خواندیم (فرقان/ ۳۲). «۱».

بنابراین روش تدریجی نازل شدن قرآن یکی از ویژگیهای مهم این کتاب شریف برای ایجاد روحیه‌ی ثبات قدم در مؤمنان و مجال دادن به کافران، یا تازه ایمان آورندگان، برای ترک عقاید باطل و ایجاد عقاید حق و درست به جای آن است. گو اینکه مطالب قرآن در مواردی انعکاس پرسش‌ها و حل مشکلات مسلمانان است، که به مناسبت وقوع حوادث و پاسخ پرسش‌ها نازل می‌شده است، از این رو قرآن پیامهای کلی و اهداف

(۱) اهل تخصص برای توضیح بیشتر می‌توانند به کتاب دکتر فهد الرومی: **خصائص القرآن الکریم**، ص ۲۰۱ مراجعه کنند.

قرآن اثری جاویدان، ص: ۲۲

عام گذشته و فرصت‌ها و مناسبت‌ها را مراعات کرده است. آیات تشریح احکام در زمانی مناسب نازل شده و از اول همه‌ی مطالب و دستورها را بیان نکرده است، تا شرایط مناسب به وجود آید و مسلمانان آمادگی انجام تکالیف را پیدا کنند. گفته شده قرآن غالباً در حد پنج آیه یا ده آیه و گاهی هم کمتر یا بیشتر نازل می‌گردید تا آنجا که سوره‌ها به صورت کامل نازل می‌شد و یک جریان متعادل و سیال روز به روز را در جو معنوی مسلمانان فراهم می‌آورد و همواره آنان را منتظر دستورات بعدی قرار می‌داد، تا مسلمانان یکایک عادات ناپسند خود را اصلاح کنند و همواره باران رحمت و هدایت بر دلهای آنان فرو ریزد، بتوانند یاد بگیرند، حفظ کنند و عمل نمایند.

## ۱/۵- هماهنگی آوایی قرآن

یکی دیگر از ویژگیهای قرآن کریم، هماهنگی آوایی آن است. هماهنگ بودن از نظر به کارگیری حروف، به کارگیری واژه‌ها، پیوستگی مطالب و پیوند موضوعات، و نظم منطقی حاکم بر آیات و سوره‌ها. مثلاً در مورد به کارگیری حروف؛ برخی از سوره‌های قرآن با حروف و آهنگ واحدی چون الف، ی، ه، ر، د، س، ختم می‌شوند. مانند پایان آیات سوره‌ی مریم که با الف تمام می‌شود: زکریا، حنفیا، شقیاء، ولثیا، رضیاء، سمیاء، و برخی با دو یا سه حرف مانند ون و ین چنانکه قسمتی از سوره‌ی انبیاء بدین گونه ختم شده: حافظین، راحمین، عابدین، صابرین، صالحین، ظالمین، مؤمنین، وارثین و ... و برخی با حروف و آهنگی متنوع‌تر، که البته بیش از همه، حرف ن در انتهای آیات قرآن کریم به چشم می‌خورد و به پایان آیات آهنگی مخصوص و دلنشین و شنیدنی بخشیده است. قرآن اثری جاویدان، ص: ۲۳

این شیوه از هماهنگی آوایی برای جذب بیشتر به قرائت و حفظ در نظر گرفته شده و خواننده و شنونده را به فضای دیگری می‌برد.

## ۱/۶- نظم قرآن

### اشاره

قرآن از دو سویه دارای نظم است، نظم معانی و نظم کلمات. این نظم از ویژگی‌های قرآن است.

## ۱- نظم معنایی قرآن



در زمینه چینش کلمات نیز این نظم به چشم می‌خورد، نظم حکیمانه که هر هوشمند نکته‌یابی، از نوع چیدن و ترکیب و پیوند واژه‌ها، دهها مطلب و راز و رمز استفاده می‌کند؛ مثلاً، قرآن کریم هنگام بیان حد سرقت می‌گوید: وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا مرد دزد و زن دزد (مانده/ ۳۸) و هنگام بیان حد زنا می‌گوید: الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ زن زناپیشه و مرد زناپیشه (نور/ ۲)، که در آیه اول نام مرد را مقدم داشته و در آیه دوم نام زن را که، نکته‌ای در این تقدیم و تأخیر نهفته است. بدین گونه که در مسأله دزدی، چون معمولاً مردها به دزدی بیشتر گرایش دارند و موارد آن بیشتر در بین مردان دیده شده است نام مرد را مقدم داشته بر عکس در مورد زنا، نقش زن بیشتر است و گرایش و فتنه‌گری‌های او فراوان‌تر، لذا نام زن را مقدم داشته است.

دانشمندان بلاغت در زمینه نظم واژه‌های قرآن کریم پژوهشهای بسیار به انجام رسانده و به مواردی اشاره نموده‌اند که حاکی از هماهنگی بیش از حد در ترتیب واژه‌هاست. نظم حکیمانه و شگفت و شایسته‌ی دقت که هیچ واژه‌ای را نمی‌توان با واژه مترادفش تغییر داد. «۱»

(۱) نگاه کنید به العامری، التقدیم و التأخیر فی القرآن الکریم/ ۴۲- به بعد، و مفهوم الاعجاز القرآنی العمری/ ۲۸۶، عبود شلتاغ، الاعجاز القرآنی اسلوباً و مضموناً/ ۸۸.  
قرآن اثری جاویدان، ص: ۲۴

## ۲- نظم کلمات

از سوی دیگر، گزینش واژه‌های قرآن از جهت زیبایی، صوت، مفهوم، ظرفیت و همخوانی با واژه‌های دیگر به گونه‌ای است که هیچ واژه‌ای را نمی‌شود جایگزین آنها کرد. این نظم و هماهنگی را می‌توان از جهت زیبایی و غیر زیبایی ظاهر واژه و آهنگ و برگزیدن واژه‌های مترادفی که نقیض آنها معنایی دیگر دارد و یا ظرفیت فراگیری آنها متفاوت است مشاهده کرد؛ مثلاً، واژه حفظ با رعایت مترادف است، اما نقیض حفظ، اضاعه است و نقیض رعایت، اهمال. لذا قرآن حفظ را در جایی به کار می‌برد که نگهداری در برابر از بین بردن باشد؛ مانند، فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا (یوسف/ ۶۴)، إِنَّ كُلَّ نَفْسٍ لَّمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ (طارق/ ۴) اما واژه رعایت را در آیه‌ی:

وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ (معارج/ ۳۲) كَلُوا وَارْزُقُوا أَنْعَامَكُمْ (طه/ ۵۴) به معنی نگهداری در برابر اهمال کاری به کار می‌برد و تمام این دقت در به کارگیری کلمات، برای دنبال کردن هدف و تأکید بر موضوع رعایت اموال دیگران و پرهیز از اهمال کاری است که با این تعبیر آن را بیان می‌کند.

البته جنبه‌های دیگری از نظم قرآن وجود دارد که اینجا امکان بحث در مورد آنها نیست و می‌توان در این زمینه به کتابهایی که درباره نظم و اعجاز قرآن نگاشته شده مراجعه کرد. «۱» در زمینه پیوستگی و نظم کلمات و انسجام معانی داستان مفصل‌تری دارد که در بحث علم مناسبات به آن اشاره خواهیم کرد و به یکی دیگر از وجوه نظم قرآن خواهیم پرداخت.

(۱) درباره نظم قرآن نگاه کنید به: دلایل الاعجاز؛ عبد القاهر جرجانی، فکرة النظم؛ فتحی عامر، المباحث البلاغیه؛ العمری/ ۲۴۴، نظم قرآن؛ عبد العلی بازرگان و همچنین کتابهایی که به اعجاز ادبی و بیانی قرآن پرداخته‌اند.  
قرآن اثری جاویدان، ص: ۲۵

## ۱/۷- خوشخوانی

یکی از ویژگی‌های قرآن، قابلیت خوشخوانی و قرائت در شکل دلنشین و جذاب آن است. اینکه قرآن از نظر موسیقی پذیری بی‌همتا، و در قالب وزن و قاعده‌ای است که به راحتی می‌توان آن را بی‌صدا و با صدا به شکل مطلوبی خواند، مورد تردید نیست، و از این جهت نه تنها ملال آور نیست، بلکه از جاذبه‌ای فوق العاده برخوردار است. و شاید به دلیل همین خصوصیات است که قرائت قرآن رواج و گسترش یافته و در جوامع اسلامی برنامه‌ی جلسات قرائت و حفظ و مسابقات یک عادت حسنه شده است، تا آنجا که مسأله‌ی خواندن قرآن در زندگی فرد و جامعه اسلامی، نوعی حظّ و التذاذ درونی پدید آورده، و احساس و کششی فوق العاده ایجاد کرده است، به گونه‌ای که گاه خواندن قرآن، یکباره وجود انسان را به لرزه درمی‌آورد، به انسان خشوع و توجهی به خدا دست می‌دهد یا او را به هیجان می‌آورد. و این نیست مگر آنکه قرآن، در متن و شکل و قالب الفاظ و به کارگیری واژه‌ها، نظمی را رعایت کرده و در گزینش واژه‌ها و ترکیب جمله‌ها آهنگی دلنشین را دنبال کرده است. قرآن پژوهان از دیر باز به این ویژگی قرآن پرداخته و یکی از وجوه اعجاز قرآن را همین مسأله‌ی آهنگین بودن قالب و وزن کلمات و مطابقت داشتن با طبع و تأثیر در نفوس دانسته‌اند، و مبانی و مقاماتی برای موسیقی قرائت قرآن قائل شده‌اند. «۱»

چنین تأثیری در موقع شنیدن آیات نیز حاصل می‌گردد، البته اگر با توجه انجام شود، گرچه انسان معانی آن را به درستی نفهمد، اما معنویت و

(۱) تهرانی، میرزا مهدی، مبانی موسیقی قرائت قرآن، ص ۵۵. المعجزه الكبرى، ص ۹۲، اعجاز القرآن باقلانی، ص ۹۲.

قرآن اثری جاویدان، ص: ۲۶

کشش و گاه وجد فوق العاده‌ای به انسان دست می‌دهد و بی‌اختیار اشک از چشم سرازیر می‌شود و خشوع و ابهتی به وجود می‌آید. تمام این حالات مربوط به قرآن و از ویژگی‌های ترکیب کلمات این کتاب است، به خصوص اگر با صدای زیبا خوانده شود و خواننده فراز و نشیبهای آیه را در نظر داشته باشد. به همین دلیل بوده است که کفار و مشرکین قریش به هنگام شنیدن صدای قرآن، انگشتها را در گوش می‌گذاشته و تأکید می‌کرده‌اند که نگذارید تازه واردها صدای قرآن را بشنوند. مؤمنان و علاقمندان هم این حالت روحی و تأثیر کلمات را تجربه کرده و با خواندن آیات، جذابیت و دلنشینی آن را لمس کرده و فهمیده بودند این خوشخوانی قرآن چگونه زمینه‌ی لذت بردن از آن را فراهم می‌سازد و افراد را به سوی خود می‌کشاند. بنابراین با استفاده از این موضوع افراد زیادی را جذب قرآن و اسلام می‌کردند.

## ۱/۸- قدرت بر حفظ

یکی دیگر از ویژگی‌های قرآن، امکان حفظ کردن آن است. گذشته از آنکه قرآن کتابی مقدس و محبوب مردم است، کتابی خوشخوان و جذاب هم هست. قالبها و مقاطع پایانی آیه‌ها، و شیوه‌ی شروع و ختم آنها، همچنین وزن کلمات و چینش واژه‌ها در کنار یکدیگر آهنگی را به دست می‌دهد که خواننده بهتر می‌تواند آن را حفظ نماید. قرآن نیز خود در این باره می‌فرماید: وَ لَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ (قمر/ ۲۲) و قطعاً قرآن را برای یادآوری آسان کردیم، پس آیا پندگیرنده‌ای هست؟ و شاید یکی از عواملی که قرآن بر مسأله سلامت و صیانت از تحریف تأکید می‌کند و مصونیت از پیش آمدها را تضمین می‌کند و می‌فرماید: إِنَّا نَحْنُ

قرآن اثری جاویدان، ص: ۲۷

نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ (حجر/ ۹) ما به درستی قرآن را نازل کردیم و ما نیز از آن نگهداری می‌کنیم، همین زمینه‌ی حفظ کردن قرآن باشد، که به طور طبیعی آن را از حوادث تحریف و نابود کردن نگهداری کرده است.

چون عواملی که منجر به از بین رفتن کتابها می‌شده، عواملی از قبیل حوادث طبیعی، سیل، زلزله، آتش سوزی، غارت، محصور شدن در دست گروهی، و دستکاری افراد بوده است، اما اگر قرآن جنبه عمومی پیدا کرد و افراد بسیاری آن را حفظ کردند، عملاً قرآن با وجود اشخاص گوناگون محفوظ مانده است و در سینه‌های آنان ذخیره و جاسازی شده است.

یکی از عجیب‌ترین مسائل، حفظ این کتاب مهم با بیش از شش هزار آیه توسط کودکان و نوجوانان است. به طور مثال مسأله‌ی حفظ در کودکان باید همراه با خصوصیات باشد، اگر واژه‌ها نامأنوس و دشوارخوان باشد، حفظ مشکل‌تر است، اما می‌بینیم که در کودکان به راحتی انجام می‌گیرد و در این زمینه کاملاً موفق هستند و جالب این است که حفظ را از سوره‌های کوچک آخر قرآن شروع می‌کنند، زیرا خصوصیت سوره‌های کوچک چنان است که کودکان آنها را بهتر می‌توانند حفظ کنند و در موقع لزوم الفاظ آنها را بر زبانشان جاری کنند، زیرا قالبها و مقاطع پایانی آیه‌ها موزون، خوش‌نوا و دلنشین است: قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ \* مَلِكِ النَّاسِ \* إِلَهِ النَّاسِ \* مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ \* يَا قُلِّ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ \* مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ \* وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ ...

آهنگ کلمات به مانند شعرهای قافیه‌دار منظم و جذاب است، و از همین سوره‌ها حفظ قرآن شروع می‌گردد و واژه‌ها به خوبی و زیبایی و ملاحظت ادا می‌شود، اینجاست که می‌بینیم به طور طبیعی، جمعیتی بسیار از

قرآن اثری جاویدان، ص: ۲۸

مسلمانان، حافظ قرآن هستند و نسخه‌های فراوانی از قرآن کریم در سینه‌ها جای گرفته و کسی نمی‌تواند به آن دستبرد بزند و آن را از زندگی و جامعه‌ی بشری حذف و نابود کند.

## ۱/۹- هماوردهوای قرآن

یکی دیگر از ویژگیهای قرآن کریم همتاطلبی و نظیرگویی (تحدی) قرآن است. در قرآن بارها دسته‌ها و گروهها و افراد را به نظیرگویی و مبارزه جهت آوردن همانند قرآن دعوت کرده است، زیرا منکران و مخالفان قرآن- که برای آن ریشه الهی و غیبی قائل نبودند و آن را کار بشری می‌شمردند- ادعای حضرت را نادرست می‌دانستند. در پاسخ به این گروه، قرآن می‌فرماید: اگر می‌توانید نظیر قرآن را بیاورید: فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ و این مطلب را در شکل‌های مختلف بیان می‌کند (طور/ ۲۴-۳۳- یونس/ ۳۸، هود/ ۱۳ و ۱۴، بقره/ ۲۳-۲۴) در آغاز می‌گوید: اگر می‌توانید مانند قرآن را بیاورید. عَلٰی اَنْ يَأْتُوْا بِمِثْلِ هٰذَا الْقُرْاٰنِ (الاسراء/ ۸۸) در مرحله بعدی می‌گوید: قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِثْلِهِ. اگر می‌توانید ده سوره همانند قرآن را بیاورید (هود/ ۱۳) اوج هماوردهوای قرآن در سوره بقره است که می‌گوید: اگر راست می‌گویید سوره‌ای مانند قرآن را بیاورید (بقره/ ۲۳) مسلماً همتا طلبی در صورتی معنا دارد که افراد در فن بلاغت و فصاحت توانایی داشته باشند و در مرحله‌ای باشند که هماوردهوای معقول باشد، مثلاً- اگر جوانی قدرتمند پیرمردی ضعیف و ناتوان را دعوت به مبارزه کند دیگران او را به مسخره می‌گیرند و می‌گویند اینکه شجاعت نیست، اگر راست می‌گویی برو با کسی در سطح خود مبارزه کن. قرآن به اعراب اهل ادب و بلاغت و شعر و نظم و کسانی که اشعار زبده و جاویدان آنان

قرآن اثری جاویدان، ص: ۲۹

(معلقات سبع) سالهای سال بر دیوار کعبه آویزان بود می‌گوید: اگر مدعی هستی این کار بشر است و خارق عادت نیست و نمی‌تواند معجزه پیامبر شناخته شود بیاید و در کنار هم جمع شده و با قرآن معارضه کنید و همانندش را بیاورید که آنها می‌آیند و تلاش می‌کنند و نومیدانه بر می‌گردند و نمی‌توانند به مقصود برسند. لذا می‌گویند این قرآن از جنس دیگری است. این کتاب سحر

است.

در کتابهای تاریخ و تراجم ثبت شده است که برخی از ادیبان عرب تلاش کردند تا چیزی نظیر سوره‌های کوچک قرآن بیاورند، اما در این زمینه توفیقی به دست نیاوردند و گاه رسماً اعتراف کردند که از آوردن همانند یک سوره قرآن عاجز هستند و این چنین است که قرآن یکی از ویژگیهایش مبارزه خواهی و همتا طلبی است. (۱)

اعجاز قرآن و طرح تحدی با دو موقعیت استثنایی همراه بوده است:

۱- موقعیت انسان در عصر نزول قرآن که دورانی از رشد و تکامل و دانش را طی کرده و به مرحله‌ای رسیده که به جای درخواست حرکات خارق العاده و عجیب و غریب چون زنده کردن مردگان، اژدها شدن عصا، شفا یافتن بیماران، به این بخش فرهنگی و علمی در بیان کلمات و طرح مسائل فکری روی می‌آورد. ادبیات و زیبایی سخن مانند زنده کردن مردگان مسحور کننده است.

۲- موقعیت تاریخی عرب از نظر فصاحت و بلاغت و اهتمامی که در آن عصر به شعر و نثر داده می‌شد و قرآن در چنین بستری هم‌اورد طلبی می‌کند.

(۱) صبحی صالح، مباحث فی علوم القرآن/ ۳۱۳، ابو زهره، المعجزة الكبرى/ ۵۹-۶۱ و العمری، المباحث البلاغیة/ ۱۸.

قرآن اثری جاویدان، ص: ۳۰

## ۱۰/۱- خبر دادن از مسائل غیبی

وقتی گفته می‌شود مسائل غیبی، دو تفسیر به ذهن‌ها می‌رسد؛ یکی جهان غیب و ایمان به آن و دیگری اخبار از مسائل غیبی است. یکی از نکات قابل توجه درباره‌ی قرآن کریم، خبر دادن از مسائل غیبی و طرح اموری است که جز با اطلاع از منبع وحی، آگاهی از آن حاصل نمی‌گردد و عقل و دانش به آن سوی راه نمی‌برد. قرآن مانند دیگر کتابهای آسمانی، از فرشتگان و ملائکه و آینده‌ی بشریت خبر می‌دهد و ایمان فرد مسلمان نسبت به جهان دیگر و کتابهای پیشینیان را می‌خواهد (بقره/ ۱۷۷، احقاف/ ۲۹، جن/ ۱ و ۲) و از آنجا که، جهان هستی به دو بخش تقسیم می‌گردد، یکی عالم حس؛ یعنی، عالمی که ما آن را می‌بینیم و درک می‌کنیم و به عیان می‌توانیم خصوصیات آن را توصیف کنیم و دیگری عالمی بیرون از حواس و درک ظاهری ما، که با ابزارهای مادی قابل درک نیست، در این زمینه قرآن کریم خبر از جهانی پنهان و ماورای حس می‌دهد و ایمان به غیب را از مؤمنان می‌خواهد (بقره/ ۳). اما این نکته از ویژگیهای قرآن به حساب نمی‌آید، زیرا در دیگر کتابهای آسمانی نیز مسأله‌ی ایمان به ملائکه و جنّ و عالم آخرت مطرح گشته و همچنین به پدیده‌ی وحی و عالم ماورای حسّ پرداخته شده است. آنچه را باید از ویژگیهای قرآن کریم به حساب آورد، خبر دادن از مسائلی است که به عنوان نشانه‌های اعجاز قرآن شمرده می‌شود. به طور مثال قرآن کریم از آفرینش آسمان و زمین و داستان آدم و ابلیس و داستان پیامبران پیشین و امتهای گذشته خبر می‌دهد، با اینکه پیامبری که ابلاغ کننده این کتاب است به مکتب نرفته و استاد ندیده و چیزی از دیگران نیاموخته است (هود/ ۴۹، قصص/ ۴۴) با این همه با

قرآن اثری جاویدان، ص: ۳۱

شگفتی از آنها خبر می‌دهد.

به علاوه برخی از مسائل قصص انبیا اصولاً در هیچ یک از کتابهای گذشته نیامده، و در قرآن کریم تصریح شده است که اینها از خبرهای غیبی است که به تو ای پیامبر وحی می‌شود. قرآن در این باره می‌فرماید: و تو در میان آنها نبودی تا بدانی که چگونه این حوادث اتفاق افتاد (آل عمران/ ۴۴).

از اینها گذشته قرآن مشتمل بر ذکر حوادثی از آینده بوده است؛ مانند، شکست ایران از روم (روم/ ۴-۱) یا فتح مکه (فتح/ ۲۷) و

بسیاری از مسائل دیگر که نوید فتح و پیروزی مسلمانان را می‌دهد و از صیانت قرآن از حوادث و آفات و تحریفات (حجر/ ۹) خبر می‌دهد. با اینکه در ظاهر، مسائل و حوادث خلاف آن را حکایت می‌کرده و شرایط عادی و تحلیل پدیده‌ها روند مخالفی را پیش‌بینی می‌کرده است. از این رو چنین اخباری نمی‌تواند در کتاب عادی و از آن بشر وجود داشته باشد و خبرهای آن تحقق پذیرد، و همین امر هم دلیل بر معجزه بودن این کتاب و یکی از ویژگی‌های قرآن کریم است.

## ۱/۱- معارض نبودن با عقل و دانش

یکی از دغدغه‌های اهل ایمان نسبت به کتابهای آسمانی این است که مبادا مطالب کتابهای دینی آنان با درک روشن عقل و یافته‌های علمی و تحولات جهان متمدن مابینت داشته باشد و توصیف از پدیده‌ها و خلقت جهان با ترسیم علم ناسازگاری داشته باشد. این مسأله در جهان یهودیت و مسیحیت نسبت به کتاب مقدس (عهد قدیم و جدید) همواره مد نظر بوده و دانشمندان مسیحی در علم کلام جدید، تلاش بسیاری برای حل این مشکل کرده‌اند، زیرا کتابی که مربوط به دو هزار سال پیش است خواه و قرآن اثری جاویدان، ص: ۳۲

ناخواه توصیفاتش از جهان و پدیده‌های هستی چون خورشید و ماه و ستارگان و حرکت زمین و چگونگی پیدایش انسان با معلومات و یافته‌های آن عصر سازش داشته و چگونه می‌توانسته با نگرشهای بسیار متفاوت کنونی همخوانی و دست کم ناسازگاری نداشته باشد.

این مسأله در مورد دستورات و تعالیم دینی از حساسیت بیشتری برخوردار است، زیرا انسان در طی این دوران طولانی تحول یافته، نیازهای او دگرگون شده، شرایط اجتماعی و شیوه زندگی و اداره جامعه تغییر یافته، لذا بسیار مهم است که این تعالیم با شرایط جدید ناسازگاری نداشته باشد.

این مسأله به ویژه در مواردی که این کتابها به طور صریح از مسائلی خبر می‌دهد که رنگ و صبغه تاریخی و جغرافیایی دارد یا در توصیف جهان آفرینش به نکاتی می‌پردازد که نظریه‌های معرفتی در مورد آن تغییر یافته است، مثلاً در گذشته حرکت زمین، یا مجموعه افلاک و منظومه‌ها به گونه‌ای تفسیر می‌شده و اکنون به گونه‌ای دیگر.

نکته مهم‌تر اینکه برخی از مسائل پیدایش جهان و انسان در تورات و انجیل بر خلاف یافته‌های علمی تلقی می‌گردد و از این جهت مشکلاتی را برای معتقدان آن به وجود آورده است، لذا این پرسش را ایجاد کرده است که:

آیا در قرآن نیز چنین است و آیا می‌توان در قرآن آیه‌ای را سراغ گرفت که بر خلاف عقل و علم و حقوق انسانی باشد؟

قرآن کریم به دلیل ویژگی آن که تمام کلمات آن وحی است و دقیقاً آنچه فرستاده خدا به پیامبر فرموده ضبط و ثبت شده، وضعیت بیان مطلب در آن متفاوت است. درباره کتابهای دینی ادیان الهی ظاهراً ادعا نشده که قرآن اثری جاویدان، ص: ۳۳

عین کلمات خداوند در اختیار مردم قرار گرفته است، بلکه نویسندگان و یاران این پیامبران در طی فواصل پس از رسالت موسی و عیسی این تجارب روحانی و باطنی را با نقل کلماتی از این پیامبران همراه با تفسیر و تجارب باطنی خود در اختیار امت‌های پیشین گذاشته‌اند به ویژه آنکه در برخی از مراحل عهد قدیم انتقال و ترجمه با مشکلات و دگرگونی‌هایی مواجه بوده است، اما درباره قرآن کریم عین کلمات و سخنان وحی با همان حروف و کلمات و با همان ترتیب القایی با حساسیت و وسواس فوق العاده ضبط و ثبت شده و دست به دست گشته و نسل به نسل از آن پاسداری شده تا به دست ما رسیده است. از این رو، کلمات قرآن نکاتی بسیار دقیق از مسائل انسانی، اجتماعی تاریخی و علمی را مطرح کرده است که هیچ گونه منافاتی با عقل و علم ندارد و هر چه دانش بشر گسترده می‌شود، این وصف قرآنی به خوبی آشکار می‌گردد. هر چند در این میان تفسیرهایی که در طی قرون مختلف

به مناسبت این آیات انجام گرفته متناسب با دانش آن عصر و شرایط مختلف مفسران بوده، اما می‌بینیم خود پیامهای قرآن با عقل و دانش بشری تعارضی ندارد، بلکه به نکاتی اشاره کرده که علم پس از سالها به کشف آن توفیق یافته است. اهتمام قرآن به آزادی انسان و حقوق اجتماعی، حقوق زن، مبارزه با تبعیض نژادی، ارزش انسانیت انسان، حق حیات و حق انتخاب و تعیین سرنوشت، اهتمام به خانواده و تأمین نیازهای مادی و جنسی انسان از نمونه‌هایی است که افق نگرش قرآن را نشان می‌دهد. طرح مسائل هستی در قرآن و خلقت انسان گرچه ناظر به مسائل علمی نیست و در مقام بیان این جهت هم نیست اما به گونه‌ای بیان شده که

قرآن اثری جاویدان، ص: ۳۴

معارض با علم هم نیست.

از طرف دیگر اگر نگوییم قرآن به پدیده‌های علمی و اکتشافات جهان امروز اشاره دارد و به ریشه‌ها و اصول علمی عصر حاضر ناظر است و نکته علمی نیست که در قرآن به آن پرداخته باشد، اما باید بپذیریم نکات سخیف و بر خلاف علم که در کتاب تورات و انجیل وجود دارد، در قرآن یافت نمی‌شود.

لازم است به آن نکته‌ای که در آغاز اشاره شد، که این کتاب از سوی خداوند آمده و یافته وحی بر پیامبر اکرم است، این مطلب را اضافه کنیم که کلام خداوندی در حالی بیان می‌شود که او طبق بیان قرآن عالم به هستی جهان و پدیده‌ها است (فرقان/ ۶) و اگر به نکاتی در زمینه‌ی مسائل علمی اشاره دارد، معنا ندارد بر خلاف نظام هستی و حقیقت جهان بیان شود. به همین جهت مسائلی در قرآن مطرح می‌گردد که هرگز در مستوای علمی عصر آغاز بعثت نبوده و امکان نداشته فردی عادی در آن زمان به این نکات اشاره کند؛ مثل اینکه در قرآن در چگونگی استقرار آسمان می‌فرماید: خَلَقَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا (لقمان/ ۱۰) آسمانها را بدون ستونهایی که ببینند برافراشت، یعنی نیرویی وجود دارد که آسمانها را نگه می‌دارد بدون آنکه دیده بشود که بعدها ثابت شد این نیروی نامریی، نیروی جاذبه است، یا به قانون زوجیت در تمام اشیاء اشاره دارد: وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (الذاریات/ ۴۹) خداوند در هر چیزی جفت آفریده باشد که شما تنبه پیدا کنید. یا می‌گوید: وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ (انبیاء/ ۳۳) خدایی که شب و روز و خورشید و ماه را آفرید، هر ستاره و سیاره‌ای در فلکی شناور است.

قرآن اثری جاویدان، ص: ۳۵

شناوری سیارگان در مسیر خاص، در آن عصر مفهوم روشنی نداشت، اما بعدها معلوم شد که همه سیارات در مدار معینی حرکت می‌کنند که امکان جابجایی آنها نیست.

بنابراین اگر نگوییم این آیات ناظر به یافته‌های جدید دانش امروزی است، دست کم هیچ یک از مطالب قرآن کریم چه در مورد خلقت آسمان و زمین، چه در مورد خلقت انسان و جن و ملائکه، یا در مورد حرکت ابرها، بارش باران، جریان خورشید و ماه و ستارگان و شهاب و رفتن به آسمان و مراحل گوناگون جنین و گیاهان و دریاها به طور صریح و دقیق با یافته‌های دانش امروزی معارضه ندارد. به عنوان نمونه ممکن است درباره خلقت انسان از برخی آیات استفاده شود که با نظریه ثبات انواع سازش دارد اما در برابر آیاتی وجود دارد که با نظریه تحول انواع سازش دارد به این معنا که نمی‌توان گفت قرآن خلقت تکاملی انسان و وجود انسانهای پیش از آدم را نفی کرده و یا سابقه قدمت حیات انسان را در دورانهای اخیر یعنی در حدود ۶ هزار سال پیش نفی کرده باشد.

طرح مسائل خلقت انسان با هر دو نظریه‌ی پیدایش دفعی و تدریجی سازش دارد به این معنا که هر دو نظریه با بیان قرآن قابل تفسیر است، لذا اگر به تنازعها و درگیری‌های اندیشه‌ورانی نگاه کنیم که هر کدام به گوشه‌هایی از آیات اشاره کرده‌اند، می‌بینیم که



بیان قرآن به طور صریح نظریه مقابل را نفی نکرده و به طور قاطع نظریه‌های علمی را رد نکرده است. دلیل این شیوه قرآن به اهداف قرآن باز می‌گردد. قرآن کتاب علمی نیست. کتاب هدایت است. لذا در مقام طرح مستقیم مسائل خلقت زمین و آسمان و موجودات با زبان علمی نیست و حتی نمی‌خواهد شنوندگان قرآن اثری جاویدان، ص: ۳۶

عصر خود را که با نظریه‌ای مأنوس بوده‌اند بر آشفته کند، اما به گونه‌ای هم سخن نگفته که با اکتشافات جدید تعارض داشته باشد. هدف قرآن در این بخش توجه دادن به علم و تدبیر در جهان آفرینش و استفاده از عقل و کسب علم برای شناخت جهان است. و از این قبیل است در زمینه حقوق بشر، آزادی انسان، بلکه می‌توان گفت آیات قرآن در سوره‌های بقره ۲۵۶ و یونس ۹۹ آزادی عقیده را تصریح می‌کند و نسبت به حقوق انسان در آیات دیگر تأکید می‌ورزد. «۱»

(۱) درباره موضع قرآن نسبت به آزادی و حقوق بشر به اثری از اینجانب: آزادی در قرآن، تهران انتشارات ذکر، ۱۳۷۹ مراجعه کنید.

قرآن اثری جاویدان، ص: ۳۷

## ۲- تلاوت قرآن

از نکات جالب در حیات مسلمانان، اهتمام بس گسترده آنان به خواندن قرآن است. این اهتمام برخاسته از دو نکته است: یکی: تأکید فراوان بر تلاوت که در آیات قرآن مجید و احادیث نبوی رسیده است. مانند: إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ ... لِيُؤْفِقَهُمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدَهُم مِّنْ فَضْلِهِ (فاطر، ۲۹-۳۰) آنانکه تلاوت قرآن مجید می‌کنند و نماز را بر پا می‌دارند ... همانا پاداش ایشان را تمام می‌دهد و از فزون‌بخشی خویش می‌افزایدشان. وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا (مزل، ۴) و قرآن را با ترتیل و نظم تلاوت کن. و همچنین پیامبر گرامی نیز به خواندن قرآن علاقه‌ای عظیم داشت و در سخت‌ترین حالات زبانش را با تلاوت قرآن مشغول می‌ساخت و دیگران را به خواندن قرآن تشویق می‌نمود. «۱»

دوم: شیوه و اسلوب قرآن به گونه‌ای است که جاذبه قرائت و کشش در تلاوت را فراهم می‌کند. به همین دلیل می‌توان یکی از اختصاصات قرآن را

(۱) روایات فضیلت تلاوت قرآن یا فضیلت سوره‌های خاص بسیار فراوان است که معمولاً مفسران در آغاز سوره یا به مناسبت آیه ذکر کرده‌اند و حتی کتابهایی در فضائل القرآن و فضائل السور نگاشته‌اند.

قرآن اثری جاویدان، ص: ۳۸

گرایش وسیع به تلاوت قرآن بر شمرد، تلاوتی که اگر با تأمل و حضور قلب انجام گیرد تحول معنوی ایجاد می‌کند. عوف بن مالک می‌گوید: پیامبر در نماز سوره بقره را آغاز کرد. به آیه‌ی رحمت که می‌رسید از خدا طلب رحمت می‌کرد و در آیات عذاب به خدا پناه می‌برد و می‌گریست. گاه می‌شد که یک آیه را در نماز بارها و بارها تکرار می‌کرد. «۱»

این روش در میان صحابه پیامبر ادامه داشت و تلاوت قرآن برنامه‌ای بود که همه روزه تکرار می‌شد تا آنجا که سنتی در میان مسلمانان گشت که مؤمنان خداجوی هر روز زندگی را با قرآن شروع می‌کنند و با تلاوت آن در شب به بستر می‌روند. این شیوه تا آنجا پیش رفته که حتی بسیاری از باسوادان ما که عمری به قرآن خواندن رو می‌آورند، کمتر به معانی آن توجه می‌کنند و شاید عامل این گرایش اعتقاد به ثواب داشتن قرائت قرآن و انجام تکلیف الهی و جاذبه معنوی و دلکشی کلمات باشد

که دل را به انجام صورت عبادت خوش می‌دارند و اهمی به درک معانی و دقت در پیامها نمی‌کنند و کلام قدسی را تکرار می‌کنند گر چه معنای آن را نفهمند.

البته معنای این نقد این نیست که این خواندن‌ها بی‌اثر است، زیرا چنین حالت خشوع و خشیت و احساس امر قدسی خواه و ناخواه در روح و روان انسان اثر می‌گذارد، لذا در هنگام خواندن دعا و نماز و حتی شنیدن صداهایی که احتمالاً جنبه‌ی معنوی و قدسی دارد حالت خشیت پدید می‌آید و فضای معنوی بر روحیه فرد اثر می‌گذارد، آنچه موجب نقد

(۱) رامیار، تاریخ قرآن / ۲۲۳.

قرآن اثری جاویدان، ص: ۳۹

می‌شود بسنده کردن به این اندازه اثر از خواندن قرآن است.

از سوی دیگر این نکته را نباید فراموش کرد که خواندن و حفظ کردن قرآن آن هم سوره‌های بلند چون بقره با ۲۸۶ آیه طولانی، کار آسانی نبود، برای مردمی که امی بودند، درست ادا کردن و راحت تکرار کردن و خوب حفظ کردن کلمات بسیار مشکل بود. درست ادا کردن منوط به استفاده از نوشته و امکان خواندن از روی کتاب است، در حالی که مسلمانان صدر اسلام مرتب باید به حافظه خود می‌سپردند و بر اساس حافظه کلمات را تکرار کنند. به همین دلیل خود قرآن به این مسأله توجه داشته و در حساسیت مسأله و دشواری حفظ به پیامبر خطاب می‌کند:

فَإِنَّمَا يَسْرِنَاهُ لِبَلْسَانِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (دخان / ۵۸) همانا ما قرآن را برای به زبان جاری کردن تو آسان کردیم، شاید که مسلمانان از این معنا پسند گیرند یا در جای دیگر می‌فرماید: فَإِنَّمَا يَسْرِنَاهُ لِبَلْسَانِكَ لِيُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ (مریم / ۹۷). همانا به زبان تو آسان گردانیدیم تا بتوانی متقین را به وسیله آن بشارت دهی. و آیات دیگری که در همین معنا رسیده است. (مانند: سوره قمر / ۲۲، ۴۰)

قرآن اثری جاویدان، ص: ۴۰

### ۳- قرآن سرچشمه فرهنگ اسلامی

اندیشه‌ی اسلامی و دانش مسلمانان در رهگذر چندین سده کاوش و کوشش در شاخه‌های مختلف معرفتی از علوم نظری گرفته تا علوم تجربی؛ همچون، فلسفه، کلام، عرفان، اخلاق، سیاست، فقه، اصول، ادب و هنر، همواره مرهون کتاب خدا- قرآن مجید- بوده است. بدین معنا که پس از جمع آوری و وحدت بخشیدن به نسخه‌های قرآن در صدر اسلام، تلاشهای گوناگون درباره‌ی قرآن آغاز گردید. در آغاز مسأله رسم الخط قرآن و قرائت و فهم کلمات غریب آن مطرح گردید، اما رفته رفته مسائلی چون نقطه‌گذاری، اعراب و نقل اسباب نزول مطرح شد و پایه‌های معارف قرآن و تفسیر ایجاد شد، و هر چه این مباحث بیشتر کند و کاو می‌شد مسائل جدیدتری به حوزه‌ی معارف اسلامی افزوده می‌گشت. مباحثی؛ چون، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، مکی و مدنی، اعجاز قرآن، امثال و قسم‌ها و قرائت‌های هفت‌گانه و دهها موضوع دیگر، از موضوعاتی بودند که روز به روز مطرح و گسترش و تکامل یافتند، به گونه‌ای که رفته رفته هر یک از مباحث علوم قرآنی تبدیل به رشته‌ای تخصصی شدند و چون در مسیر قرآن رشد و بالندگی پیدا کردند و از آبشخور وحی سیراب می‌شدند

قرآن اثری جاویدان، ص: ۴۱

وامدار این کتاب آسمانی بودند.

به عنوان نمونه یکی از مباحث و علوم که انشعاب یافته از حوزه‌ی معارف اسلامی بوده و به شکل شگفت‌انگیزی رشد و تکامل یافته ادبیات عربی است. ادبیات عربی با همه گسترش و تنوع شاخه‌ها و صیانت قواعد آن مرهون قرآن مجید می‌باشد. «۱» اگر زبان



عربی پیش از نزول قرآن با گویشها و قواعد گوناگون و در بستر قبیله‌های مختلف جزیره العرب به کار برده می‌شد، اما پس از نزول قرآن به تدریج لهجه‌ی قریش که لهجه‌ای پیشرفته و تکامل یافته و تصحیح شده در میان گویش‌های مختلف و در بستر حرکت قافله‌های عرب از شرق و غرب در مکه بود، حاکمیت یافت و همان زبان در جوامع دیگر رسوخ یافت، تا آنجا که دستور زبان و صرف و نحو عربی بر مبنای مطالعه قرآن کریم و توجه به کاربردهای آن شکل گرفت. قرآن کریم نه تنها نگهدارنده و حافظ و عامل حیات و بقای زبان عربی شد، بلکه تمام آثاری که پس از نزول قرآن از صرف و نحو، معانی و بیان و بدیع پدید آمد همه در پرتو قرآن و به خاطر قرآن و مرهون دانش قرآن بوده است.

ملاحظه‌ی این سیر وسیع و پر دامنه نشان دهنده آن است که قرآن در فرهنگ و تمدن اسلامی چه اثر شگرفی داشته و تا کجا توانسته است به دلیل علاقه‌ی وافر مسلمانان به این کتاب آسمانی، به فزونی و گسترده‌گی گراید.

(۱) در این باره نگاه کنید: الجندی، انور، الفصحی فی لغة القرآن / ۳۰، الجنابی، احمد نصیف، ملامح من تاریخ اللغة العربیة / ۶۸، ۷۷، بغداد، وزارة الثقافة و الاعلام، ۱۹۸۱ م.

قرآن اثری جاویدان، ص: ۴۲

#### ۴- نقش و نفوذ قرآن

##### اشاره

در آغاز این نوشتار به جایگاه قرآن کریم و تأثیر شگرف آن در جامعه‌ی اسلامی اندکی اشاره گردید، اما آنچه لازم است درباره‌ی آن بیشتر سخن گفته شود، گسترده‌گی نفوذ قرآن کریم و تأثیر به سزای آن در نفوس انسان‌هاست و همچنین تأثیر جاذبه‌های عملی قرآن در جوامع و بر علوم گوناگون، در حوزه‌ی جامعه‌ی مسلمانان و حرکت‌های اجتماعی و سیاسی و فرهنگی آنان است. بیشتر گفتیم که قرآن کریم با تصویر هنری و ترسیم زیبای خود، از مسائل گوناگون اعتقادی گرفته تا مسائل احکام و شریعت، روش نافذی برای مخاطبان خود پدید آورد و توانست تأثیر و نفوذ فوق العاده‌ای بر جای بگذارد. این نفوذ تنها در خطاب به مردم عرب زبان نبود، زیرا کسانی را هم که با زبان عربی آشنا نبودند، «۱» شکل و وزن و قافیه و نظم کلمات، آنان را به سوی خود جلب می‌کرد. لازم نبود مسلمان باشند حتی کفار هم با شنیدن

(۱) تأثیر قرآن بر غیر عرب زبانها تا آنجا پیش رفت و در محیطهای عجم تحول آفرید، که بخش زیادی از دانشمندان ایرانی از آفرینندگان بزرگ آثار عربی شدند. در این باره نگاه کنید به کتاب خدمات متقابل اسلام و ایران، ج ۲، ص ۷۷، چاپ جامعه مدرسین، ۱۳۶۰ ش.

قرآن اثری جاویدان، ص: ۴۳

جمله و آیه‌ای جذب قرآن می‌شدند، تعجب اینجا است که کافرانی با کبر و غرور به سوی قرآن می‌آمدند و عنادشان مانع از ایمان آوردنشان می‌گردید، ولی باز هم فریفته‌ی قرآن کریم می‌شدند. خداوند متعال به گوشه‌هایی از این تأثیر اشاره می‌کند (نمل / ۱۴) و داستان ولید بن مغیره، یکی از این کسان را یادآوری می‌کند (مدثر / ۲۶-۱۱) که چگونه در دل فریفته‌ی قرآن شدند، اما واقعیت را انکار کردند. کسان دیگری هم بودند که خواه ناخواه در برابر نفوذ قرآن تسلیم می‌شدند و اثر فوق العاده و غیر مترقبه آن را می‌پذیرفتند. مسلماً این پدیده، یکی از ویژگیهای قرآن شمرده می‌شود که ماندش را در کتابهای دینی و هدایتی دیگر نمی‌توان

یافت و اثر جاودانی و معنوی آن را مقایسه کرد، زیرا نهال آنچه را که قرآن در دلها رویانده، همان ایمان و بذر توحید است که نه در کتابهای ادبی و نه در کتابهای اخلاقی و حتی فلسفی چنین زیبا و جامع به دست نخواهد آمد. ایمان دینی که قرآن به وجود می‌آورد، با آموزه‌های اخلاقی و تئوریهای ذهنی و برداشتهای علمی و استدلالهای عقلانی قابل مقایسه نیست و جاذبه و کششی که فراهم می‌کند به سادگی زدودنی نخواهد بود. دلیل روشن آن، آثار و پی آمدهای معنوی آن در طی پانزده قرن گذشته بر جوامع اسلامی است.

برای روشن شدن این مطلب لازم است به یکایک این آثار در بعد اخلاقی و اجتماعی و سیاسی و فرهنگی اشاره شود و پی آمد حضور قرآن روشن گردد. نکته مهم‌تر این است که هر گاه از توجه به قرآن کریم کم و کاسته شده و حضور قرآن در جوامع کم رنگ شده، آن قدرت معنوی و آن شوکت ظاهری نیز افول کرده است. دعوت مصلحان و اندیشمندان اسلامی به بازگشت به سوی قرآن کریم، در یکی دو قرن اخیر، در راستای همین واقعیت و احساس خواب گرفتگی و عقب ماندگی مسلمانان است.

قرآن اثری جاویدان، ص: ۴۴

## ۱/۴- تأثیرهای اخلاقی قرآن

قرآن کریم سرچشمه‌ی آموزه‌های اخلاقی و مایه‌ی همه‌ی گرایشهای سیر و سلوکی عرفان اسلامی است. اساس این آموزه‌ها، عشق الهی و فانی شدن در راه اوست. قرآن کریم صریحا به محبت خداوند نسبت به انسانها و عشق آنان به خداوند اشاره دارد (بقره/۱۶۵). از سوی دیگر اساس همه حرکت‌های سیر و سلوکی، وابسته نبودن به دنیا و نفی دنیا دوستی است، که قرآن در تعبیری جامع می‌فرماید: تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فُسَادًا (قصص/۸۳) خانه آخرت را برای کسانی قرار داده‌ایم که اراده‌ای و گرایش‌ی به دنیا نداشته باشند.

در اینجا نباید فراموش کنیم که همه‌ی برنامه‌های عبادی همچون نماز، روزه، حج، انفاق (زکوة، خمس، صدقات)، برای خودسازی و تمرین و ممارست‌های درونی برای تقویت قوای معنوی است و ابعاد عملی و سیر و سلوکی دارد تا انسان بتواند در سایه‌ی این کردارها خود را بسازد و تعالی دهد و در صراط مستقیم الهی قرار گیرد، که آیات قرآن کریم مالا مال از این هدایتها و دستورات است. با چنین نگرشی به مباحث اخلاقی، نقش مباحث قرآن کریم در گرایش جامعه به مسائل سیر و سلوک و عرفان و اخلاق و مهذب شدن اهل قرآن روشن می‌گردد و تأثیر عملی آن در ابعاد مختلف و با درجات گوناگون آشکار می‌شود. برای این منظور به صوفیه و عرفا اشاره‌ای نمی‌کنیم که مهم‌ترین منبع یافته‌های خود را قرآن کریم می‌دانند، بلکه به نوشته‌های اخلاقی و فرهنگنامه‌ها و تفسیرهای موضوعی اشاره داریم که با تکیه بر مسائل اخلاقی قرآن نگارش و تنظیم گشته و موضوعات بسیاری در زمینه‌ی مسائل اخلاقی از این کتاب استخراج شده و در مجموع به عنوان یکی از منابع مهم اخلاق و ارزش‌های معنوی در

قرآن اثری جاویدان، ص: ۴۵

فرهنگ اسلامی تلقی شده است.

بگذریم از متخلقان و اسوه‌هایی که اخلاق الهی در وجودشان ملکه گشته و به آن آراسته شده‌اند، که زینت آنان در پیوستگی به قرآن کریم است و اهل قرآن بودن، از افتخارات آنان است و این همه، در سایه‌ی دولت قرآن است. برای دریافت این نکته که قرآن چگونه اثر گذاشته است باید به خود قرآن مراجعه کرد که درباره پیامبر می‌فرماید: وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ (قلم/۴). و راستی که تو اخلاق بزرگ و برجسته‌ای داری.

اما این را درباره پیامبر توصیف کرده‌اند که اخلاق او اخلاق قرآن بود «۱»، پیامبری که قرآن در حق او می‌گوید: لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ (توبه/۱۲۸) بی‌گمان برای شما پیامبری از خودتان آمد که بر او

دشوار است شما در رنج بیفتید.

او به هدایت شما حریص و نسبت به مؤمنان دلسوز و مهربان است.

و همین تعریف را مبنای الگو گرفتن قرار می‌دهد: لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا (احزاب / ۲۱) به راستی برای شما در اخلاق حسنه رسول خدا الگوی نیکوست برای آن کس که به خدا و روز باز پسین امید دارد و خدا را فراوان یاد می‌کند.

و جالب‌تر روایتی است که از حسن بصری نقل شده که: من أحب ان يعلم ما هو فليعرض نفسه على القرآن «۲» کسی که می‌خواهد بدانند کیست پس خود را بر قرآن عرضه کند.

(۱) این خبر هم از ام سلمه و هم از عایشه رسیده است که از اخلاق پیامبر می‌پرسند، او پاسخ می‌دهد، خلقه القرآن.

(۲) آجری بغدادی، (م ۳۶۰) محمد بن حسین، اخلاق حملة القرآن / ۴۰ تحقیق غانم قدوری حمد بغداد، دار الانباء، ۱۴۰۹ ق. قرآن اثری جاویدان، ص: ۴۶

## ۲/۴- نقش قرآن در تحولات روحی

افزون بر آنچه گفته شد در زمینه تأثیرهای اخلاقی قرآن، نقش این کتاب آسمانی را می‌توان در تحولات روحی شنوندگان آن و همچنین ایجاد حرکت‌های سیر و سلوکی مشاهده کرد. نزول قرآن کریم از آغاز تحول ژرفی در میان مردم جزیره العرب بر جای گذاشت و در اصلاح اندیشه و رفتار آنان فوق العاده مؤثر افتاد تا جایی که مردم جاهل، عقب مانده، بی سواد و متعصب را به مردمی آگاه، پیش رو، با فرهنگ و اهل تسامح و تساهل تبدیل کرد.

خشونت و جنگ طلبی و تعصب و کینه آنها را به عطوفت، آرامش، منطق و گذشت دگرگون نمود. یکی از عوامل بسیار مهم و مؤثر در پیشروی اسلام در محیط تاریک و سیاه و اقوام جنگ‌جو و خشن آموزه‌های قرآن بود. آیات محکم و دلنشین قرآن چنان در روحیه آنان اثر می‌گذاشت و با گوش‌نوازی دلها را صید می‌کرد و جذبه معنوی به وجود می‌آورد که بهترین اوقات خود را به انس با قرآن اختصاص می‌دادند. خلوت‌های خود را با خواندن آیات به پایان می‌رساندند و تنهایی آنان با انس به قرآن کریم لذت‌بخش و بزم‌آفرین می‌گردید. قرآن چنان اشخاص را به سوی معنویت، اخلاق، گذشت و فداکاری سوق می‌داد که با خواندن قرآن حاضر بودند هر کاری انجام دهند و از جان و مال خود بگذرند و در راه اسلام فداکاری کنند. این جذبه اختصاص به مسلمانان نداشت. گاهی این کشش نسبت به بیگانگان به وقوع می‌پیوست و آنان را تحت تأثیر زیبایی‌های خود قرار می‌داد و در رفتار و سلوک آنان تأثیر می‌گذاشت. «۱»

(۱) به نمونه‌هایی از جاذبه قرآن در سلسله شماره‌های مجله‌ی بشارت با عنوان: جاذبه قرآن اشاره کرده‌ام و در این زمینه مواردی را بر شمرده‌ام: ر. ک شماره‌های ۱۵، ۱۶، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۲، ۲۳، ۲۴.

قرآن اثری جاویدان، ص: ۴۷

## ۳/۴- تأثیر قرآن بر فرهنگ و ادبیات

یکی دیگر از بارزترین موارد تأثیر قرآن کریم بر جامعه و فرهنگ مسلمانان، تأثیر قرآن بر ادبیات منظوم و مثنوی عرب و عجم است. کتابهای ادبی پس از اسلام سراسر در برگرفته‌ی آیات قرآنی و شکل‌گیری و شکوفایی ادب بر اساس نظم و ترتیب و قافیه‌ی

قرآنی است. این تحول را می‌توان در به کارگیری واژه‌ها، مثلها، استعارها و تشبیه‌ها و حتی ارزش گذارنده‌های قرآنی ملاحظه کرد. زیرا قرآن کریم افزون بر آنکه جنبه‌های هدایتی و ارشادی آن معجزه است، از نظر صورت و ساختار و چگونگی بیان، شاهکاری ادبی شمرده می‌شود و این مسأله تأثیر چشمگیر و ناخودآگاه خود را بر ادیبان و شاعران مسلمان گذاشته و موجب خلاقیتها و آفرینشهای هنری هدفمند و فوق‌العاده‌ای شده است. باید بپذیریم که دستور ادبیات عرب، پس از اسلام بر پشتوانه شیوه‌ی سخن قرآن بنا شده و کتابهای ادبی، بخشی از استشادات خود را از قرآن گرفته‌اند و همچنین تأثیر قرآن را بر پویندگی زبان عرب و رشد و بالندگی نظم و نثر عرب نمی‌توان انکار کرد.

اگر قرآن کریم به طور عمد بر لهجه‌ی قریش بنا شده، موجب آن شده که این لهجه‌ی پیشرفته در میان لهجه‌های قبایل گوناگون عرب، گسترش و رواج کامل یابد و به عنوان چارچوب و معیار دائمی زبان و علائم زبانی سایر لهجه‌ها، در میان ادیبان قرار گیرد. درباره تأثیر قرآن بر ادب فارسی نیز به وضوح از اشعار و مکتوبات سده‌های نخستین گسترش اسلام به ایران تا قرون بعد می‌توان آن را دریافت. سروده‌های شاعران ایرانی، یکی از بارزترین نمونه‌های تأثیر قرآن اثری جاویدان، ص: ۴۸

نیرومند قرآن کریم در عرصه‌ی جامعه و در طول تاریخ، بر فرهنگ و تمدن ملت‌های اسلامی است. به کارگیری آیات در ضمن اشعار به صورت تضمین و تلمیح و استشهاد و یا بیان و تفسیر، نموده‌هایی از تأثیر قرآن بر سروده‌های شاعران است. در این زمینه از اقدم شعرای شعر فارسی یعنی رودکی گرفته تا فردوسی که سعی در به کار گرفتن واژگان پارسی داشته و تا دوران معاصر، تأثیر قرآن را بر شعر آنها می‌توان دید. به طور کلی بخش عظیمی از ادبیات ما یعنی ادبیات تعلیمی تحت تأثیر قرآن به وجود آمده، شعرایی مانند سنایی، عطار، مولوی، سعدی و حافظ به شکل گسترده‌ای برای بیان افکار خود از قرآن استفاده کرده‌اند. می‌دانیم که مثنوی مولانا یکی از ارکان ادبیات ما محسوب می‌شود. مولوی در همین مثنوی از اکثر آیات قرآن استفاده کرده و برداشتهای لطیف و تازه‌ای ارائه داده است. اوج این تأثیر را در شعر لسان‌الغیب خواجه شیراز می‌توان یافت که به گفته‌ی خود:

عشقت رسد به فریاد گر خود به‌سان حافظقرآن زبر بخوانی با چارده روایت پس از او نیز تا دوران معاصر می‌توان تأثیر قرآن را بر شعر فارسی یافت.

در زمینه‌ی نثر باید گفت شاید جلوتر از شعر تحت تأثیر قرآن قرار گرفته باشد. از نخستین آثار گرانسنگ ادب ما تفاسیر کهن است. که گذشته از جنبه‌ی تفسیری از لحاظ ادبی نیز مهم هستند. سپس در آثار بزرگ نثر پارسی مانند کلیله و دمنه، تاریخ بیهقی، تذکره‌الاولیاء، اسرار التوحید، مرزبان نامه، تاریخ جهانگشا و اوج آن را می‌توان در گلستان شیخ اجل قرآن اثری جاویدان، ص: ۴۹

سعدی مشاهده کرد. پس از آن نیز تا دوران معاصر هنوز این تأثیر را می‌توان دید. «۱»

محمد اقبال لاهوری (م ۱۳۱۷ ش) یکی از این شاعران است که قرآن تأثیر شگرفی در افکار و دیدگاهها و اشعار او داشته تا جایی که منادی بازگشت به قرآن شده است و در اشعار خود سراپا از قرآن سخن گفته و واژگان قرآن را در اشعار خود جای داده است و به مناسبت‌های مختلف مسلمانان را دعوت به فراگیری و به کارگیری دستورات قرآن نموده است از نمونه اشعار اوست:

گر تو می‌خواهی مسلمان زیستن نیست ممکن جز به قرآن زیستن

از تلاوت بر تو حق دارد، کتاب تو ازو کامی که می‌خواهی بیاب «۲»

#### ۴/۴- نقش قرآن در نگرشها و حرکتهای اجتماعی

بی‌تردید یکی از خصیصه‌های قرآن کریم، نگرش به زندگی اجتماعی انسان و فراز و نشیبها و دگرگونیهای متفاوت اوست.

## دگرگونی‌هایی که

(۱) به عنوان نمونه تأثیر آیات قرآن بر شاهنامه‌ی فردوسی که سعی در نیاروردن واژگان عربی دارد به خوبی مشهود است. سنایی و عطار و مولوی و حافظ و سعدی و دیگران که جای خود دارد. تعبیرهایی: چون هر چه دارند همه از دولت قرآن دارند، «به جز قرآنی که اندر سینه دارند»، هیچ چیز به فریاد آنان نمی‌رسد، دل به آیات مبین دیگر ببند، عجب نبود گر از قرآن نصیبت نیست جز حرفی، نمونه‌هایی است از تأثیر قرآن بر جان و دل شاعران مسلمان که به عظمت و والایی قرآن اشاره کرده و در جای جای اشعار خود، حضور قرآن را ستوده‌اند.

(۲) درباره‌ی تأثیر قرآن بر ادب فارسی کافی است به کتابهایی؛ چون، گزیده‌ای از تأثیر قرآن بر نظم فارسی، اثر سید عبد الحمید حیرت سجادی، از انتشارات امیر کبیر و کتاب تأثیر قرآن و حدیث در ادبیات فارسی، نوشته‌ی دکتر علی اصغر حلبی، از انتشارات اساطیر، در قلمرو آفتاب علی محمد مؤذنی، انتشارات قدیانی، و تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی سید محمد راستگو از انتشارات سمت، مراجعه کنید و نمونه‌هایی از تأثیر قرآن بر شعر و نثر و شیوه‌ی سخن گفتن و به کارگیری مثل در عرف مردم فارسی زبان را بیابید.

قرآن اثری جاویدان، ص: ۵۰

مربوط به ارتباط جامعه با یکدیگر می‌شود و مسائل فقر و ثروت، ضعف و عزت، علم و جهل، دوستی و محبت و دشمنی و کینه را در آن پدید می‌آورد.

آیات بسیاری از قرآن ناظر به همین رویدادها و بیان ارزشهاست.

مسأله‌ی تعاون و همکاری با مردم (مائده/ ۲) و مبارزه با فقر و لزوم انفاق (بقره/ ۲۶۷) دستگیری از ستمدگان و فروماندگان (یونس/ ۱۱۳، رعد/ ۲۲) و یار مظلومان شدن (نساء/ ۷۵) و تلاش و کوشش در زندگی (النجم/ ۳۲) و پیش‌بینی و برنامه ریزی برای آینده‌ی جامعه (انفال/ ۶۰) و تحفظ بر کیان خانواده (نساء/ ۱۲۸) و دهها مسأله دیگر، از نمونه‌های نگرش قرآن به مسائل اجتماعی است. زیرا در جهان بینی قرآن هدف دینی با هدف اجتماعی رابطه نزدیکی دارد و سلامت جامعه‌ی بشری در صورتی امکان وجود می‌یابد که مفساد اجتماعی مانند قمار (مائده/ ۹۵، بقره/ ۲۶۸)، زنا، دزدی و ظلم از بین برده شود و جامعه در صراطی مستقیم قرار گیرد.

جامعه‌ای که در آن عدالت اجتماعی (مائده/ ۴۲، حدید/ ۲۵) حاکم باشد.

بدین جهت قرآن کریم خصیصه‌ای اجتماعی و انسانی دارد و مسائل و قضایای گوناگون انسان، مورد نظر این کتاب آسمانی است. «۱»

علاقه‌مندان به قرآن و مؤمنان خداجوی، در سایه چنین تعالیمی بوده است که از فقرا دستگیری می‌کرده‌اند، اموال خود را در راه خدا انفاق می‌نموده‌اند، با مفساد اجتماعی مبارزه می‌کردند و امر به معروف و نهی از منکر را از وظایف مهم دینی خود بر می‌شمرده‌اند. کافی است ملاحظه شود

(۱) تفصیل این موضوع را می‌توانید در کتابی جامع در این زمینه یعنی بعد اجتماعی اسلام اثر محمد اسفندیاری، قم، انتشارات خرم، چاپ اول، ۱۳۷۵ ش، از سری از اسلام چه می‌دانیم ملاحظه کنید.

قرآن اثری جاویدان، ص: ۵۱

در جوامع اسلامی که قرآن حاکمیت دارد و مردم به تعالیم والای اسلام پایبند هستند، مشکلات اجتماعی و مفساد اخلاقی کمتر

است و محبت و صفا و روابط سالم اجتماعی و خانوادگی بیشتر و کانون خانواده‌ها گرمتر و گرایش به جرم و جنایت و رذائل اخلاقی در حد بسیار نازلی است. اگر به ارقام و آمار بحرانهای اجتماعی و اخلاقی و روحی در محیطهای غیر دینی نگاه کنیم و آن را در مجموع با جوامع مؤمنان مقایسه کنیم نقش تعالیم سازنده‌ی قرآن کریم در آموزه‌های اجتماعی و حساسیت روی مسائلی؛ چون، مبارزه با فقر، همیاری و همکاری مردمی و کاهش بحرانهای روحی را ملاحظه می‌نماییم.

نگرانی از تهاجم دشمن و گسترش فساد و فحشا و بی‌بند و باری و وابستگی به دشمن در جایی تحقق می‌یابد که دین در جامعه افول کرده باشد، یا دین ابزاری برای توجیه قدرت شده و مایه بد بینی گردد، و تعالیم اجتماعی قرآن از میان مسلمانان رخت بر بسته باشد.

#### ۴/۵- نقش قرآن در حرکت‌های سیاسی

یکی دیگر از جهات تأثیر قرآن کریم، نقش آموزه‌های قرآن در حرکت‌های سیاسی است. تعالیم قرآن بیش از هر چیز زمینه‌های بسیاری در شعله‌ور کردن انگیزه‌های حرکت و مبارزه و قیام را فراهم ساخته و می‌سازد و با طرح برخی مباحث، زمینه‌ی حرکت‌های سیاسی و افشای ماهیت دشمنان اسلام و مسلمین را فراهم ساخته و در حقیقت، زمینه‌ی جبهه‌گیری و صف بندی میان ایمان و کفر به وجود آورده است؛ مثلاً، واژه‌ی طاغوت و ائمه‌ی کفر ظلم و ظالم از واژه‌هایی است که در قرآن بارها به کار رفته و بار سیاسی و سوژه‌ی جهت‌گیریهای انقلابی را در کف مبارزان

قرآن اثری جاویدان، ص: ۵۲

مسلمان قرار داده است (نساء/ ۷۵، بقره/ ۱۹۳، النخل/ ۳۶، انفال/ ۱۵، انعام/ ۱۲۹، قصص/ ۲۸، نحل/ ۹۰، یونس/ ۹۰). از سوی دیگر در فرهنگ قرآن جبهه‌ی تولی و تبری و موضع‌گیری به نفع و بر علیه وجود دارد (فتح/ ۲۹) و توصیف می‌کند که پیامبر و مؤمنین همراه وی در میان خود دوستی و شفقت دارند و با دشمنان بسیار سخت گیر و کینه‌ورز هستند. نکته دیگر، یکی از اهداف بعثت پیامبران را پرستش خداوند و جبهه‌گیری در برابر طاغوت می‌داند (نحل/ ۳۶) مبارزه با ستم و ستمگران و دشمنی قلبی و عملی با آنان (نساء/ ۷۵، حج/ ۳۹، هود/ ۱۱۳) یکی از وظایف هر مسلمان شناخته می‌شود. و همین آموزه‌ها در طول تاریخ اسلام مایه‌ی حرکت‌های ظلم ستیزی و آزادیخواهی و آزادی بخشی بوده است.

با مراجعه به تاریخ سیاسی جهان اسلام به ویژه در قرنهای اخیر، در کشورهایی که مسلمانان با استعمارگران مبارزه داشته‌اند، نقش قرآن در تحریک بخشیدن و انرژی دادن به مبارزان و حفظ و تقویت روحیه‌ی آنان آشکار می‌گردد و البته در این زمینه نباید از نقش هدایتی و اصلاح جهان بینی قرآن در محور خرافات و شکستن بت‌های اجتماعی و موهوم و تربیت و آماده کردن مبارزان، غافل بود و نقش قرآن را در جهت رشد حرکت‌های سیاسی نادیده انگاشت.

در این راستا شعار بازگشت به قرآن در حرکت‌های اصلاح طلبانه‌ی افرادی؛ همچون، سید جمال الدین اسد آبادی و شیخ محمد عبده، نوعی حرکت سیاسی، در جهت مبارزه با استعمار و اتحاد اسلام (پان اسلامسم) برای تشکیل یک نظام اسلامی بود. آنان با انتشار مجله‌ی عروۃ الوثقی (چنگ زدن به ریسمان خدا، واژه‌ای قرآنی کنایه از تمسک به قرآن و اتحاد

قرآن اثری جاویدان، ص: ۵۳

مسلمانان) از مبارزه اجتماعی و اصلاح دینی سخن می‌گفتند و استدلال‌های خودشان را مشحون از آیات قرآنی می‌کردند، و هدفشان از این شعارها مبارزه با استعمار، دیکتاتوری و حکومت‌های خودکامه در کشورهای اسلامی و حاکمیت یافتن قوانین اسلامی بود. بدین جهت، خصوصیت اصلی بازگشت به قرآن در کلمات این گروه و به طور کلی شعار بازگشت به قرآن در دو قرن چهارده و پانزده، نهضت بیداری و آگاهی از تمدن اسلامی و مبارزه با فرهنگ استعماری غرب بود. به عنوان نمونه، آیت الله طالقانی که



مبارزی نستوه و انقلابی بود و سالهای بسیاری از عمر خود را در زندان و تبعید سپری کرد، تفسیر «پرتوی از قرآن» او، بازگشت به قرآن با هدف نهضت اصلاحی و حرکت بیداری مسلمانان ایران بود، و شیوه‌ی تفسیر او نقش هشداردهی نسبت به خطرات و آفات نهضت اسلامی را داشت.

## ۶/۴- نقش قرآن در ایجاد تمدن اسلامی

یکی دیگر از آثار مستقیم و غیر مستقیم قرآن بر فرهنگ بشری، بنای تمدن پویای اسلامی بر شالوده‌ی قرآن است. اگر دوران طلایی و شکوهمند مسلمانان و قدرت گسترده‌ی جهان اسلام با مدارس و دانشگاهها و کتابخانه‌های بزرگ و دانشمندان نابغه‌ی آن، ملاحظه گردد و به ویژه در عصری که تاریکی و جهالت بر جهان حکمفرما بود، مورد بررسی قرار گیرد، و سرعت پیشرفت مسلمانان تا قرون سوم و چهارم و پنجم مورد توجه واقع شود، نقش قرآن در این میان آشکار می‌گردد، زیرا بدون شک مبنا و مؤثر اصلی آن قرآن بوده است. این آثار را می‌توان در جنبه‌های مختلف مشاهده کرد؛ مثلاً، تأثیر قرآن را در زمینه‌ی تحول خط و قرآن اثری جاویدان، ص: ۵۴

آرایش حروف و دقیق شدن آن و همچنین قانون‌مند شدن زبان و ادبیات، آفرینش‌های هنری و بیانی و گسترده شدن علوم بلاغت می‌توان دید، همچنین در زمینه‌ی گسترش لغت و زبان‌شناسی و تألیف کتابهای فرهنگنامه لغت، در زمینه‌ی شعر، زیباسازی بر روی کتیبه‌ها، مصحف‌ها و نقش و نگاره‌ها نیز این تأثیر مشهود و آشکار است.

اما از این جالب‌تر و مهم‌تر تأثیر روحی مستقیم قرآن بر فعالیت‌های علمی در اثر تشویق به علم و کتابت و عنایت به دانشمندان است. البته قرآن آثار غیر مستقیمی نیز بر فرهنگ جامعه گذاشته است؛ جالب توجه‌تر از این، تأثیرهای جانبی قرآن در ذهنیت و عمل خلاق مسلمانان است. به عنوان نمونه، مسلمانان را به حفظ قرآن تشویق می‌کند. این عمل موجب افزایش درصد حافظه، در اثر حفظ کردن قرآن می‌شود. اهتمام به علوم دیگر، تأثیر کتابت و نوشتن قرآن به کتابهای دیگر در جهت دقیق نویسی، از دیگر تأثیرات فرهنگ قرآن است.

در زمینه‌ی ادب انسانی و رفتار اجتماعی نیز می‌توان به رواج ادبیات، قصه، حکایات اخلاقی با الهام از قرآن، مبارزه با خرافات و عقاید سخیف و باطل، اهتمام به موسیقی و زیبایی صدا و تجوید، آرایش کلمات و شکل و حرکت دادن آنها اشاره کرد. همچنین تأثیر قرآن بر پیدایش و بالندگی علوم چون فلسفه، کلام، عرفان و حتی هیئت، نجوم، علوم پزشکی، ریاضی و فیزیک قابل توجه است. همه اینها از دولت قرآن و تأثیر این کتاب الهی بر روح و رفتار اجتماعی و فردی مسلمانان است، و همه نشان می‌دهد که تمدن اسلامی پیامد حضور قرآن در جامعه‌ی اسلامی بوده است.

قرآن اثری جاویدان، ص: ۵۵

## ۵- وحی

### ۱/۵- اهمیت بحث وحی

موضوع وحی از مسائل بسیار مهم در شناخت قرآن و در عین حال بحث‌انگیز و دشوار در ادیان آسمانی است. اگر امکان و ثبوت وحی به اثبات نرسد، پایه دعوت پیامبران و پیام‌های آنان به اثبات نخواهد رسید. از سوی دیگر، ارتباط وحیانی و نزول کتاب برای دینداران بسیار سرنوشت ساز است. دینداران در کنار استفاده از خرد، وجود منبع دیگری که بی‌بدیل و انحصاری است را پیشنهاد می‌دهند و راهنمایی‌ها و دستورهای آن را قدسی می‌دانند که اگر به اثبات نرسد یا مفهوم روشن و معینی نداشته باشد، آن هدف

تأمین نخواهد شد. بگذریم از این نکته که شناخت وحی ما را به قلمرو دین و حدود اصل وحی و کیفیت آن آشنا می‌سازد و قلمرو مسئولیت پیامبران و موازنه آن در برابر عقل و درجه‌بندی انبیا را مشخص می‌کند. اکنون برای روشن شدن وحی سه واژه مرتبط با یکدیگر را یعنی وحی، نزول و کلام را شرح می‌دهیم. قرآن اثری جاویدان، ص: ۵۶

## ۲/۵- وحی در لغت:

به معنای کلامی است که به طور مخفی و سریع به مخاطب القا شود:

الاشارة السریعة. یا به زبان علائم و رموز مطالبی به دیگری القا شود: الکلام علی سبیل الرمز «۱». و گاهی وحی به صدایی می‌گویند که مجرد از ترکیب باشد مثل اینکه گفته می‌شود: شیر. یعنی شیر آمد، یا با اشاره با دست یا چشم مطلبی گفته می‌شود و جمله‌ای با یک اشاره منتقل می‌گردد «۲». برخی گفته‌اند وحی به معنای سرعت نیست، سرعت وصف وحی است. وحی به معنای فهم و فهماندن است: انما سمی الوحی وحیا لسرعته. فانّ الوحی عین الفهم و عین الافهام «۳». از آن جهت وحی را وحی نامیده‌اند که بسیار سریع است، پس وحی همان فهم و فهماندن است.

بنابراین اگر بخواهیم درباره وحی در لغت جمع‌بندی کنیم نکات زیر در مفهوم وحی نهفته است:

- ۱- وحی القای مطالب، کلام، پیام و حقیقت است.
- ۲- در مخاطب این القا به خوبی فهم می‌گردد و دریافت انجام می‌گیرد و گرنه وحی نخواهد شد.
- ۳- این القا مخفی و پنهانی است تا جایی که برای دیگران چه بسا قابل شنیدن و فهم نیست.
- ۴- این القا سریع و غیر عادی است.

## ۳/۵- وحی در اصطلاح

آنچه در عرف دینداران و در متون دینی اسلام آمده محدودتر از آن

(۱) راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ص ۸۵۹ تحقیق صفوان عدنان داودی.

(۲) ابن اثیر، النهایة فی غریب الحدیث، ج ۵، ص ۱۴۳.

(۳) بر سوی حقی، روح البیان، ج ۸، ص ۳۴۴.

قرآن اثری جاویدان، ص: ۵۷

چیزی است که در لغت استعمال شده است. وحی در اصطلاح قرآن القای کلام به صورت مخصوص و از راه‌های معین بر پیامبران الهی است. این وحی گرچه مخفی و سریع و به صورت پیام است، اما مخصوص پیامبران و از راه‌های مخصوص است. بنابراین اگر این انتقال پیام از طریق تلگراف، تلفن، ماهواره و اینترنت انجام گرفت که بسا می‌تواند در فاصله کوتاه میلیون‌ها حرف را به مخاطب خود القاء کند، ممکن است به معنای لغوی وحی باشد، اما به معنای اصطلاحی وحی نیست. همچنین اگر وحی برای انتقال پیام به حیوانات و یا انسانهایی عادی باشد، مانند آنچه خداوند به مادر موسی برای نگهداری وی القا کرد: وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ (قصص / ۶) وَ أَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ (نحل / ۶۸) وحی به معنای اصطلاحی در عرف دینداران و آن معنایی که در ارتباط با پیامبران آمده نیست. وحی در مورد پیامبران، کلام الهی، وسیله مخصوص و از راه‌های معین است.



در قرآن کریم وحی ۷۸ مرتبه آمده و بیشتر به همان معنای واژگانی آن به کار رفته است. گرچه در مواردی خاص به معنای اصطلاحی آن استعمال شده است.

#### ۴/۵- نزول:

نزول در لغت به معنای فرود آمدن: الانحطاط من علو را گویند. «۱» کسی که از اسب یا از ماشین پیاده می‌شود، می‌گویند: نزل من دابته و مرکبه. کسی که به خانه کسی وارد می‌شود می‌گویند: نزل فی مکان. منزل را منزل می‌گویند چون انسان در خانه خود فرو می‌آید.

(۱) راغب، مفردات، ص ۷۹۹.

قرآن اثری جاویدان، ص: ۵۸

قرآن درباره نوح و پیاده شدنش از کشتی می‌گوید: وَقُلْ رَبِّ أَنْزِلْنِي مُنْزَلًا مُّبَارَكًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ (مؤمنون (۲۳): ۲۹). و بگو بارپروردگارا مرا بر منزلی مبارک فرود آر و تو بهترین فرود آورندگان هستی.

البته انزال در تعبیرات قرآنی بر دو گونه است:

۱- انزال چیزی که بدون اسباب و مقدمات انجام می‌گیرد، مثل پیاده شدن، وارد بر محل سکونت شدن و آنچه در تعبیرات قرآن درباره نزول آمده است. در این دسته از نزول‌ها واسطه‌ها مخفی یا فاصله آنها کم یا به دلیل سرعت، اسباب و مقدمات نامرئی و غیر محسوس است.

۲- اما برخی از نزول‌ها با اسباب و سیر مراحل و طی مقدمات است و وقتی تعبیر به نزول می‌شود ناظر به تحقق نهایی آنهاست مانند: وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ (حدید/ ۲۵). نزول آهن به این معنا نیست که خداوند از آسمان آهن فرود می‌آورد، بلکه با ترکیب اکسید آهن و طی فعل و انفعالات خاص در طی زمانهای بسیار طولانی به وجود می‌آید، اما وقتی گفته می‌شود ما آهن را فرو فرستادیم، یعنی این مواد و ترکیبات را طی مقدماتی به وجود آوردیم. یا وقتی قرآن می‌گوید: أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوْآتِكُمْ (اعراف/ ۲۶) ما برای شما لباسی فرو فرستادیم که عورت‌های شما را پوشیده می‌دارد. به این معنا نیست که خداوند از جایگاه خود لباسی را به زمین می‌فرستد، خدا که جایگاه مادی ندارد و در آنجا مرکز لباس نیست، بلکه این است که با اسباب و مقدمات آنها را تهیه می‌کند، پنبه و پشم و مواد دیگر را فراهم می‌سازد تا بشر با استفاده از آنها برای خود لباس بسازد و خود را بپوشاند. و همینطور این آیه‌ی شریفه:

وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا (فرقان/ ۴۸) ما از آسمان آب پاک را فرو

قرآن اثری جاویدان، ص: ۵۹

فرستادیم. فرستادن آب به فرستادن ابرها پس از تولید این ابرها و تراکم و برخورد و فعل و انفعالات دیگر برای ایجاد باران و در نهایت ایجاد آب در سطح زمین و زیر زمین برای بهره‌گیری انسان است، اما در تمام این تعبیرات که در آیات زیادی از قرآن آمده و از ویژگی‌های تعبیری قرآن است که با حذف مقدمات و اسباب، کارها را به خود نسبت می‌دهد، مانند اینکه فرستادن روزی را به خود نسبت می‌دهد. (یوسف/ ۵۹) «۱» یا عزت و ذلت دادن را به خود نسبت می‌دهد، (آل عمران/ ۲۶) این گونه نیست که بدون مقدمات و اسباب باشد و از طریق فعالیت خود انسان و بهره‌گیری از امکانات و فعالیت‌های خاص نباشد، بلکه در تمام این موارد با حفظ مقدمات تحقق پیدا می‌کند.

به این دلیل اصطلاح نزول قرآن که در قرآن فراوان آمده است، فرو فرستادنی است که اگرچه با طی مقدمات و پشت سر گذاشتن

مراحل آمادگی برای نزول همراه می‌باشد، اما چون وحی حرکتی سریع و مخفی است، این مقدمات آشکار نیست و لذا نسبت نزول از قبیل قسم نخست یعنی بدون اسباب و مقدمات دانسته شده است مانند: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَى عَبْدِهِ الْكِتَابَ (كهف / ۱) إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ (حجر / ۹) قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا\* رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ (طلاق / ۱۰-۱۱).

## ۵ / ۵- کلام و تکلم:

کلام از ماده کلم و به معنای تأثیر دریافت شده توسط یکی از دو حواس بینایی و شنوایی است. و کلام را به این خاطر کلام می‌گویند که با حس

(۱) قل ارايتم ما انزل الله لكم من رزق فجعلتم منه حراما و حلالا: یونس / ۵۹، بقره / ۵۷، اعراف / ۱۶۰.

قرآن اثری جاویدان، ص: ۶۰

شنوایی درک می‌شود، چنانکه کلم به جراحت برداشتن و تأثیر آن در حواس گفته می‌شود. «۱»

در اصطلاح صداهای پی در پی برای یک معنای مفهوم را کلام می‌گویند. نحویین کلام را ترکیب مسند و مسند الیه می‌دانند «۲». این واژه گرچه اشتقاق‌های فراوان دارد، اما در اصل ابراز ما فی الضمیر و باطن افکار و نیت‌ها به هر وسیله‌ای را گویند که با اختلاف اشخاص و موارد، گوناگون می‌شود.

حال کلام الهی که در آیات متعدد آمده مثل: يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ (بقره / ۷۵) إِنِّي اضْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَاتِي وَ بَكَلَامِي (اعراف / ۱۴۴) وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ (توبه / ۶) يُرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ (فتح / ۱۵)؛ بیان افکار و نیت‌هایی است، که نه با اصوات و حروف است و نه در اثر تموج مخصوص هوا و از طریق زبان و دهان و مخارج حروف انجام می‌گیرد.

بلکه این واژه برای اصل تأثیر دریافت شده با انتقال سریع و به طور مخفی در موارد خدا به کار رفته است. اما چگونه و با چه کیفیتی مسئله‌ای است که باید در بحث حقیقت وحی روشن شود، اما نباید فراموش کنیم که اصل سخن گفتن و تکلم خداوند با پیامبرانش از مسائل مسلم و قطعی ادیان آسمانی است. در اینکه پیامبران با خدا سخن می‌گویند: وَ كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا (نساء / ۱۶۴) و خدا با بعضی آنها سخن می‌گوید مثل آنچه آمده تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَ رَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ (بقره / ۲۵۳).

(۱) راغب، مفردات، ص ۷۲۲.

(۲) مصطفوی حسن، التحقيق فی کلمات القرآن، ج ۱۰، ص ۱۰۶.

قرآن اثری جاویدان، ص: ۶۱

از اموری است که در میان ادیان الهی مطرح بوده است. «۱»

بنابراین، کلام چیزی است که به وسیله آن مقاصد و افکار درونی به دیگری تفهیم می‌شود. در مورد انسان این کلام بوسیله اصوات و حروف تحقق می‌پذیرد، یعنی در اثر تموج مخصوص هوا و از طریق زبان و دهان و مخارج حروف سخن گفتن انجام می‌گیرد و دلالت آنها بر معانی و مقاصد بر اساس اعتبار و طبق قرارداد در عرف زبانهای مختلف است، اما در مورد خداوند، چون جسم نیست و زبان و دهان و مخارج حروف ندارد و در انتقال مفاهیم و حقایق در محدوده الفاظ اصوات نیست تا اعتباری باشد، به گونه‌ای دیگر خواهد بود، چون قرآن کریم بارها از کلام خدا و گفتگوی خود با پیامبران و برعکس سخن گفته است، این امر قطعی و غیر

قابل تردید است.

تکلم: تفهیم مقاصد از راه علائم و اشارات. انسان این تفهیم را از راه زبان و دهان انجام می‌دهد و افراد کر و لال از راه علائم و اشاره. اما سخن گفتن خداوند گاهی با ایجاد حروف و صوت در اجسام است، چنانکه درباره حضرت موسی از راه درخت انجام گرفت و گاهی بدون ایجاد حروف و صوت. زیرا کلام منحصر در اصوات و حروف که دلالت آنها وضعی و اعتباری است نمی‌باشد. انسان‌ها در طول تاریخ برای تفهیم مقصد خود از وسائل گوناگونی استفاده کرده‌اند، مانند نشان دادن اشیاء، اشاره با اعضا و جوارح برای بیان آن مقاصد، استفاده از عکس و تصویر و

(۱) ایچی عبد الرحمن (م ۷۵۶) شارح: سید شریف جرجانی (م ۸۱۲)، شرح المواقف، ج ۸، ص ۹۱.

قرآن اثری جاویدان، ص: ۶۲

استفاده از علائم. در تمام این موارد تأمین هدف تکلم، یعنی تفهیم مقاصد کمتر از سخن گفتن نیست. لذا تکلم خدا لازم نیست با حروف باشد و یا خارج کردن صوت از حنجره. قرآن کریم در این باره می‌گوید: وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحِيًّا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بآذُنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيُّ حَكِيمٌ (شوری / ۵۱). هیچ بشری را توان آن نیست که خدا با او سخن بگوید مگر از راه وحی، یا از پس حجاب، یا رسولی را به سویش بفرستد. پس به اذن خدا آنچه را می‌خواهد به او وحی می‌کند. همانا خدا بلند مرتبه و حکیم است.

## ۶/۵- امکان وحی

ممکن بودن وحی در مرحله اول متوقف بر این است که ثابت شود خداوند موجودی مجرد، مطلق و قدیم می‌تواند با موجودی مادی و محدود و حادث ارتباط برقرار کند و سخن بگوید و در ثانی نسبت دادن وحی به خداوند از کدام صفات خداوندی است. آیا کلام خدا و کلمات قرآنی در لفظ و معنا به خدا نسبت داده می‌شود. این کلمات حادث هستند یعنی از صفات فعل خدا هستند یا از صفات ذات و اگر صفت فعل هستند، نسبت آن به صفات ذات و نقطه رابطه چگونه می‌شود؟ گفتیم که اصل ثبوت صفت تکلم از برای حق تعالی در میان ادیان الهی «۱» و در میان مسلمین مورد تردید نیست، اما لازم نیست که سخن گفتن بدون اسباب و مقدمات باشد، گرچه این اسباب و مقدمات چون سریع و مخفی است برای انسانها پنهان و غیر مشهود می‌باشد و چون تکلم خدا از صفات

(۱) فهیم عزیز، المدخل الی العهد الجدید، ص ۵۱، خراسانی ملا هاشم، کفایة الموحدین، ج ۱، ص ۱۲۰، بحث صفات خداوند.

قرآن اثری جاویدان، ص: ۶۳

فعل خداست، حادث است. همان طور که خداوند خودش افعالی را با حذف مقدمات و اسباب به خود نسبت می‌دهد: أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً (رعد / ۱۷، نحل / ۶۵). فرستادن باران و آب از آسمان مستقیماً و بدون فعل و انفعالات انجام نگرفته است. این عمل خدا توسط اسباب و علل گوناگون و وسائط فیض انجام شده است. ابری تولید شده، تراکم یافته، به هم رسیده تا تبدیل به باران شده است. لذا اگر خدا این پدیده‌ها را به خود نسبت می‌دهد، معنایش این نیست که خودش به طور مستقیم این کارها را انجام می‌دهد. بنابراین اشکالی ندارد که افعال خدا مانند سخن گفتن، به خود او نسبت داده شود و موجود مجرد و قدیم باشد، بلکه می‌تواند با تهیه مقدمات با موجودی عادی چون پیامبر ارتباط برقرار کند. مثالی که درباره آب و باران زدیم، از اموری است که این روزها اسباب آن شناخته شده است، اما در قرآن کارهایی به خدا نسبت داده شده که شناخته شده نیست و درکی از واسطه‌ها نداریم. مثلاً

در قرآن درباره وجود یافتن عیسی بدون تماس حضرت مریم با مردی می‌فرماید: فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا (مریم/ ۱۷) پس روح خود را به سوی او فرستادیم تا به شکل بشری خوش‌اندام بر او نمایان شد. این فرستادن روح چیست و این روح چگونه به شکل بشری نمایان می‌شود؟ بین افعال خداوند مجرد و قدیم با موجودی مادی و محدود چگونه ارتباط برقرار می‌شود؟ «۱» در آینده درباره حقیقت وحی باز سخن خواهیم گفت، اما این نکته را باید یادآور شویم که: وحی دریافت سخن از بیرون، خارج از خواست و

(۱) برای تفصیل بیشتر در توضیح مسئله و پاسخ به شبهه به کتاب قرآن و فرهنگ زمانه، ص ۱۷۶-۱۸۰ اثر مؤلف مراجعه کنید.  
قرآن اثری جاویدان، ص: ۶۴

عوامل ادراکی ظاهری انسان است که به طور طبیعی نائل به آن نمی‌گردد. می‌فهمد مطالبی از خارج به او القا شده یا حقایقی را مشاهده می‌کند. گاه کلماتی را به زبان جاری می‌کند که می‌فهمد کلام او نیست و با اراده او بیان نشده است، حتی با ساختار زبانی او تطبیق نمی‌کند. لذا ظهور کلام خدا در انسان به این گونه است که وحی شده، می‌فهمد این معانی و کلمات از آن خود او نیست و دریافت‌ها از جای دیگر آمده است. این تجربه آن چنان تکرار شده و توسط پیامبران بازگو شده که تردیدی بر جای نمی‌گذارد که وحی ممکن است و در خارج تحقق پیدا کرده است.

## ۷/۵- حقیقت وحی

گفتیم درک حقیقت وحی به دلیل سریع اتفاق افتادن و مخفی بودن آن دشوار است. در توصیف وحی گاهی به آثار و لوازم و گاهی به عوارض و اوصاف و گاه به ویژگی آن اشاره شده است. گفته می‌شود وحی ادراکات باطنی است، وحی توسط ملائکه خاص انجام می‌گیرد، وحی سخن خدا با پیامبران است. از ورای پرده‌ای این ادراکات انجام می‌شود. همه اینها توصیفاتی از وحی هستند، چنانکه وقتی گفته می‌شود وحی علوم و اوامر و نواهی خدا به پیامبران است یا گفته می‌شود قرآن و کتاب مقدس وحی است، هیچکدام مبین وحی نیست، اوصاف، وسائط، آثار و لوازم و نمودهای وحی هستند. پس وحی چیست؟ در این باره حداکثر چیزی که می‌توان گفت باز نمودهایی از حقیقت وحی است نه خود وحی. وحی شعور و دریافت و فهم خاصی است که به صورت مخصوص بر پیامبران راستین القا می‌گردد. شعور ویژه و ادراک مخصوص که بوسیله آن

قرآن اثری جاویدان، ص: ۶۵

درک واقعیات و حقایق جهان برای گروهی از انسان‌های مخصوص حاصل می‌گردد. «۱»

این دریافت و شعور مرموز امر خارق العاده و از قبیل ادراکات باطنی و نوعی فهم و آگاهی است که از حواس ظاهر پوشیده است. «۲» درک این حقایق برای پیامبر، برهنه از تعینات و وابستگی‌های مادی و زمانی است و تجلی حق به اسماء قاهره خداوند و در بطن عالم آسمان و زمین حاصل می‌شود. کسی که وحی را دریافت می‌کند، حجاب و پرده‌ای برای درک ندارد. هر آنچه از حقایق و واقعیات باشد را به تمام معنا می‌بیند و درمی‌یابد. «۳»

از سوی دیگر شعور وحی و رسیدن به مقام نبوت، اکتسابی و برگرفته شده از شرایط بیرونی فرهنگی نیست. زیرا راه وحی یک راه فکری اکتسابی بشر نیست تا کمالات و دریافت‌های خود را از جهان خارج بگیرد. و همچنین وابسته به اطلاعات و معلومات و باورهای محیط خود نمی‌باشد. حتی وحی با ریاضت عرفا و متراضان تفاوت اساسی دارد. در این گروه‌ها حالات نفسانی با خطا و اشتباه همراه است، اما در وحی، نبی معصوم و خطا ناپذیر است. نبی در تلقی وحی هرگز تردید نمی‌کند و دچار اشتباه نمی‌شود. او

برای انسان به یک سلسله مقاصدی بر می‌خورد که در درجه‌ی اول اهمیت است. «۴»

(۱) طباطبائی، محمد حسین، المیزان، ج ۲، ص ۱۶۰.

(۲) امینی، ابراهیم، وحی، سلسله مقالات فارسی کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، شماره ۵۹، ص ۱۲.

(۳) صدر الدین شیرازی، صدر المتألهین، الشواهد الربوبیه، ص ۳۳۸.

(۴) طباطبائی محمد حسین، بررسی‌های اسلامی، ص ۲۴۶-۲۴۹. به کوشش سید هادی خسرو شاهی.

قرآن اثری جاویدان، ص: ۶۶

بنابراین وحی یافته‌های بیرونی است که با خفای مبدء حاصل می‌گردد.

پیامی است خارج از گستره دریافت‌های ظاهری و حسی. پیام‌گیری تکرار ناپذیر.

به هنگام دریافت وحی، گاهی وحی گیرنده دچار عوارض ظاهری می‌شود. در تاریخ آمده است پیامبر خدا در هنگام دریافت وحی صورتش سرخ می‌شد، عرق از پیشانی‌اش سرازیر می‌گشت. یا بدن او آنچنان سنگین می‌شد که دیگران این دگرگونی و تغییر حالت و وضعیت خاص را در می‌یافتند.

قرآن در یک جا از این حالات چنین یاد می‌کند: **إِنَّا سَيَّلْنَا عَلَىٰكَ قَوْلًا ثَقِيلًا (مزمل / ۵)**. بی‌گمان ما به زودی بر تو گفتاری گرانبهار القا می‌کنیم. یا در تاریخ آمده است که پیامبر به هنگام القای وحی کلماتی را می‌خواند.

الفاظی را در حالتی خاص و فوق العاده ادا می‌کرد، مثل این که حضرت گویی از روی نوشته‌ای می‌خواند. گاه این خواندن به گونه‌ای بود که گویی نگران از دست رفتن و فراموش شدن آن مباحث: **وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ (طه / ۱۱۴)**. پیش از آنکه وحی بر تو پایان یابد، در خواندن قرآن شتاب مکن. باز آمده است به خاطر عجله برای خواندن زبانت را حرکت مده، چرا که خواندن و جمع کردن آن به عهده ماست.

**لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ \* إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ (قیامت / ۱۷-۱۶)**.

## ۸/۵- چگونگی وحی قرآن

از پرسش‌های مهم درباره وحی به پیامبر در قرآن، چگونگی آن است.

قرآن اثری جاویدان، ص: ۶۷

در میان قرآن پژوهان اتفاق نظر است که کلمات قرآن چه از نظر لفظ و چه از نظر معنا به انتخاب پیامبر نبوده است و هر دو به خدا نسبت داده می‌شود.

فرق میان حدیث نبوی، حدیث قدسی و آیات قرآنی که همه آنها با زبان پیامبر نقل شده این است که حدیث قدسی معنا از خداوند است، اما لفظ آن از سوی پیامبر است.

در صورتی که حدیث نبوی لفظ و معنا از پیامبر است. اما آیات قرآنی هم لفظ و هم معنا از سوی خداوند است. این خداوند است که با پیامبر خود سخن می‌گوید و به پیامبر کلمات و معانی القا می‌شود و لذا پیامبر به هنگام دریافت آن نگران فراموش کردن و از دست دادن آن بود (طه / ۱۱۴، قیامت / ۱۶-۱۷).

برخی گمان کرده‌اند اگر درباره وحی قرآنی نسبت به پیامبر بگویند معانی از خداوند است و الفاظ از پیامبر، مشکل ارتباط وحی خدا با انسان و تأثیر شرایط تاریخی و جغرافیایی را در ذکر مثال‌های مناسب با عصر و طرح مسائل و موضوعات فرهنگ زمانه و استفاده‌های مناسب عصر از واژه‌ها را حل کرده‌اند، در حالی که فرق بین معانی و الفاظ نیست.

اگر وحی دریافت و شهود سخن خداست. اگر تجربه شهودی و کشف و القای معانی از سوی خداوند در قلب، نیازمند واسطه‌هایی است، در الفاظ نیز این واسطه‌ها وجود دارند و عمل می‌کنند. اگر از درخت صدایی بلند می‌شود و خداوند با موسی توسط درخت سخن می‌گوید، چنانکه قرآن بیان می‌کند: فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ (قصص / ۳۰). پس چون موسی به آتش رسید از جانب راست وادی در آن جایگاه مبارک از درخت قرآن اثری جاویدان، ص: ۶۸

ندا آمد که: ای موسی منم، من خداوند، پروردگار جهانیان. در غیر درخت نیز واسطه‌هایی وجود دارد و می‌تواند با الفاظ باشد. بنابراین سخن گفتن خدا از زبان انسان که می‌تواند کلماتی را ادا کند، راحت‌تر و درک آن بدون مشکل‌تر است. قرآن کریم در تعبیرات گوناگون به این معنا تأکید کرده است که همین قرآن را که با الفاظ و خصوصیات هست ما به تو وحی کردیم: بِمَا أُوحِيَنا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ (یوسف / ۳)، وَأَوْحَى إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنَ (انعام / ۱۹) همین قرآن به پیامبر وحی شده است، حتی زبان آن تعیین شده است:

نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ \* عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ \* بِلسانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ (شعراء ۱۹۳-۱۹۵) روح الامین آن قرآن را بر دلت نازل کرد تا از جمله‌ی هشدار دهندگان باشی. به زبان عربی روشن.

این معنا در آیات دیگری هم آمده است که قرآن نازل شده بر پیامبر به زبان عربی است. (۱)

اما این که اگر این الفاظ و معانی کلام خداست، چگونه می‌شود که صبغهی زمانی و تاریخی و جغرافیایی پیدا می‌کند و جلوه‌هایی از عصر بعثت را نشان می‌دهد، در کتاب: قرآن و فرهنگ زمانه به تفصیل توضیح داده شد که خداوند در پیام‌های خود با زبان قوم، زبان آن پیامبران سخن می‌گوید و برای ایجاد ارتباط و رعایت سطح درک شنوندگان از کلمات و واژه‌هایی استفاده می‌کند که متناسب با سطح فهم و درک آنان است. در این صورت هیچ اشکالی ندارد که القای سخن از سوی خداوند باشد، اما با

(۱) از آن جمله در سوره فصلت / ۴۴، یوسف / ۲، رعد / ۳۷، طه / ۱۱۳، زمر / ۲۸، فصلت / ۳، شوری / ۷، زخرف / ۳، احقاف / ۱۲.

قرآن اثری جاویدان، ص: ۶۹

زبان قوم و در سطح فرهنگی و قالب زبانی مأنوس و متجانس با ایده‌ها و آرمان‌ها و آرزوها و باورهای آنان باشد. و از جهت ارتباط موجود حادث با قدیم نیز مشکلی نخواهد بود. وحی منتسب به خدا با موجودی چون پیامبر برقرار شود. زیرا کلام خدا از صفات فعل خداست و همان طور که باران، رزق، رحمت و نعمت به خدا منتسب می‌شود و به انسان داده می‌شود، و ارتباط موجود قدیم با حادث دچار مشکل نمی‌شود وحی هم با انسانهای خاص برقرار می‌شود و خدا با انسانهایی معین و ویژه سخن می‌گوید و از این جهت، ارتباط دچار مشکل نمی‌شود.

## ۹/۵- مستقل بودن وحی قرآنی

از نکات پیرامون شناخت وحی قرآنی توجه به مستقل بودن وحی قرآنی از شخصیت پیامبر و سیاق تاریخی خودش می‌باشد. به این جهت در هر دو بعد نکاتی و استدلالهایی جهت روشن شدن مطلب بیان خواهد شد.

## ۱۰/۵- مستقل بودن وحی قرآن از پیامبر

۱- شخصیت پیامبر پیش از بعثت در بیان و ابداع نثر و شعر معروف میان مردم عصر خودش نبوده است. هر چه از این شخصیت دیده می‌شود، حالات و کمالاتی است که به طور ویژه پس از وحی حاصل شده و نمود پیدا کرده است. پیامبر گرامی پس از سنین

۴۰-۴۳ به رسالت مبعوث شده و سخنانی به عنوان وحی قرآنی ابراز داشته و این کلمات در آغاز در جمله‌های کوتاه و مقطع و در سوره‌های کوچک خوانده می‌شده و رفته رفته و آرام آرام این کلمات و سوره‌ها طولانی می‌شده و زمان وحی و مدت ارتباط و اتصال بیشتر گردیده است. لذا اگر حضرت بروز و ظهوری پیش قرآن اثری جاویدان، ص: ۷۰

از بعثت در این میدان داشته می‌باید هویدا می‌شده و می‌توانسته در ادامه آن سبک و سیاق سخن بگوید یا آیات بزرگتر و سوره‌های طولانی‌تر را تحمل کند و این خود دلیل بر این است که وحی قرآنی جدای از شخصیت پیامبر و امری جدید، جدای هویت، استعداد، اطلاعات و دریافت‌های شخصی او می‌باشد.

۲- وقتی پیامبر با وحی برخورد می‌کند، اولین خطاب به او با: اَقْرَأْ آغاز می‌گردد. گویی آنکه پیامبر را آماده شنیدن و گفتن و تحمل سخنانی جدید می‌کند و لذا در تاریخ آمده است این کلمه سه بار تکرار می‌شود، «۱» تا جایی که حضرت آمادگی پیدا می‌کند و می‌تواند بخواند و از آن به بعد این خواندن وحی تکرار می‌گردد. در حالی که پیش از این پیامبر حتی نمی‌توانسته بخواند و نه سابقه داشته که به این شیوه سخن بگوید. قرآن به این حقیقت امری بودن در دو آیه تصریح می‌کند: الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ (اعراف / ۱۵۷). فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ (اعراف / ۱۵۸). خصوصاً که مقصود از این امری بودن را نسبت به گذشتگان، یعنی کسانی که آشنایی با کتاب و علم نداشته‌اند را بیان کرده است. «۲» به این جهت مبدء شناخت وحی قرآن از او ان رسالت و سر فصل آن، خواندن مردم به توحید و حقایق معنوی با کلمات خاص و متمایز است.

۳- پس از آغاز دعوت پیامبر این تمایز سخنان برای حضرت و خانواده و اطرافیانش مشخص بوده است. وقتی پیامبر پس از نخستین وحی

(۱) صحیح بخاری، ج ۱، ص ۶، باب اول، باب کیف بدء الوحی.

(۲) بقره / ۷۸، آل عمران / ۲۰، ۷۵ و جمعه / ۲. قرآن کریم در جای دیگر تصریح می‌کند: وَمَا كُنْتُمْ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكُمْ (عنکبوت / ۴۸).  
قرآن اثری جاویدان، ص: ۷۱

خانواده خود را ملاقات می‌کند و آیات وحی شده را می‌خواند، خبر می‌دهد که چه چیزی دریافت کرده است. این کلمات هم برای خودش تمایز داشته و هم برای خانواده، چیزی که تا پایان حیات و رسالت کلمات قرآنی معلوم بوده است. کلماتی مانند قل و تقول و یا نقل قول‌هایی غائبانه از اشخاص، حاکی از همین جدایی در بیان حقایق از مصدر وحی با سخنان معمولی حضرت است.

این معنا برای اطرافیان حضرت از موافقان و مخالفان نیز روشن بوده است. به عنوان نمونه منافقین از اینکه سوره‌ای نازل شود و اسرار آنها آشکار گردد، همواره در ترس و هراس بودند: يَخِذْرُ الْمُنافِقُونَ أَنْ تَنْزَلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ (توبه / ۶۴). کفار آیات قرآن که خوانده می‌شد درخواست می‌کردند که آیات دیگری غیر اینها برای آنها خوانده شود: وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا آتِ بِقُرْآنٍ غَيْرِ هَذَا أَوْ يَدِّلْهُ قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تَلْقَائِ نَفْسِي إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابٌ يَوْمَ عَظِيمٍ (يونس / ۱۵). حتی قرآن خبر می‌دهد که کفار امیدوار بودند بتوانند در وحی پیامبر - که از شخصیت خودش مستقل بود - تصرفی بکنند و کاری نمایند تا پیامبر به اشتباه بیافتد و میان کلمات خود و قرآن امتزاجی ایجاد شود، اما از آنجا که خداوند نگه دار پیامبر بود و عصمت او را با این مواظبت‌ها تضمین کرده بود (و بارها به این معنا تأکید نموده بود) «۱» جلوگیری کرد: وَإِنْ كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ لِتَفْتَرِيَ عَلَيْنَا غَيْرَهُ وَإِذًا لَتاتَّخِذُوكَ حَلِيلًا (اسراء / ۷۳)



(۱) وجه صحیحی که می‌توان برای این نوع تعبیرات همچون طلب استغفار یا توبیخ و اندازار نسبت به رسول الله کرد، این است که خداوند برای تضمین عصمت پیامبر، خود متکفل راهنمایی و مواظبت و پیشگیری از خطای او بوده است، لذا همواره هشدار می‌دهد، توبیخ می‌کند، پیشگیری می‌نماید تا شخصیت و حیاتی حضرت خدشه‌دار نگردد. و مردم با طیب خاطر به سخنان او گوش فرا دهند.

قرآن اثری جاویدان، ص: ۷۲

۴- این وحی به اراده و اختیار پیامبر نبوده است، که چه وقتی بگیرد و چه وقتی تمام کند، و چه بگوید. گاهی وحی را می‌گرفته بدون آنکه انتظار آن را داشته باشد، یا درخواست وحی می‌کرده و می‌خواسته پاسخ سؤال و حل مشکلی بیاید اما نمی‌آمده و گاهی انتظار آمدن چنان طولانی و جان لبریز می‌شده است: وَ بَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ (احزاب / ۱۰). مانند آنچه در حدیث افک و اتهام ناپاکی به همسرش وارد شده است. «۱» که در این موارد می‌گفته است من منتظر وحی هستم و در این باره چیزی نمی‌دانم. گاهی وحی می‌آمده اما بر خلاف گفته اولیه خودش بوده و حتی تصور نمی‌کرده است چنین پاسخی توسط وحی برسد، مانند آنچه در سوره مجادله و در قضیه ظهار و اصرار زن مجادله کننده رسیده است.

گاهی وحی را می‌گرفته بدون آنکه انتظارش را داشته باشد، یا پاسخ وحی بر خلاف رویه همیشگی، مبهم یا مغلق بوده است مانند: وَ يَسْتَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي (اسراء / ۸۵) وَ يَسْتَلُونَكَ عَنْ ذِي الْقُرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُوا عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا (كهف / ۸۳). نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُمْ بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ (كهف / ۱۳). و آیات دیگری که پاسخ‌ها و توضیحات مطابق خواسته پرسش کنندگان صریح و تفصیل دهنده نیست. در جاهایی وحی رفتاری از پیامبر را تصحیح می‌کند و گفتار او را به جهت خاصی راهنمایی می‌کند: وَلَا تَقُولَنَّ لشيءٍ إني فاعلٌ ذلِكَ غَدًا\* إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ (كهف / ۲۳)، یا بر خلاف اندیشه او سخن گفته است: يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبَتَّغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ (تحریم / ۱). وَ تُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَ تَخْشَى النَّاسَ وَ اللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ (احزاب / ۳۷).

(۱) ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۴، ص ۹.

قرآن اثری جاویدان، ص: ۷۳

تمام این تعبیرات و آیات بسیار دیگری که به همین سیاق آمده و میان پیامبر و سخنان فرد دیگری جدایی انداخته، نشان می‌دهد که شخصیت پیامبر مستقل از وحی قرآنی است و این گونه نیست که وحی از ذات پیامبر جوشیده باشد، یا سخنان پیامبر باشد. پیامبر چند گونه صحبت می‌کرده، سخنان عادی که با افراد خانواده و مردم داشته و سخنانی داشته که در اصطلاح حدیث نبوی می‌گفته‌اند و سخنانی داشته که از قول خداوند بوده ولی الفاظ آن از خود حضرت بوده و حدیث قدسی نام گرفته و کلماتی بیان می‌کرده که از همه آنها متمایز بوده و آن وحی قرآنی نام گرفته و سبک و سیاق و شکل تعبیرات کاملاً از همه آن سه قسم دیگر تفاوت داشته است.

## ۱۱ / ۵- مستقل بودن وحی قرآنی از سیاق تاریخی عصر خودش

یکی دیگر از ابعاد مستقل بودن قرآن که گویای جایگاه مشخص وحی قرآنی است، استقلال فرهنگی قرآن از سیاق تاریخی با تحفظ بر زبان عصر و نسل مخاطبین قرآن است. این تمایز از چند جهت قابل ملاحظه است.

۱- معنای استقلال از سیاق تاریخی قرآن از عصر نزول به معنای انفصال از دوران خویش نیست، بلکه به این معناست که وحیی از



آسمان و از عالم غیب آمده است، نه از شخص خاص که معلومات یا نبوغی دارد، یا چون دارای اندیشه‌ها و گرایش‌های اصلاحی بوده، این سخنان را گفته است، یا صادر از فکر جماعت خاصی یا برخاسته از حرکت اجتماعی و شرایط تاریخی و جغرافیایی عصر نزول باشد، خیر چنین نیست. ممکن است قرآن در بیان مطالب، شرایط، نیازها و مشکلات عصر بعثت را مد نظر قرار داده و به این معنا منقطع از زمان خود نبوده است که منطقی هم هست، اما

قرآن اثری جاویدان، ص: ۷۴

این گونه نیست که وحی قرآن برخاسته از این افکار است. ساخته شده این شرایط و نیازهاست. دلیل بر این مطلب اطلاعات تاریخی و قصص و تعالیمی است که در قرآن آمده و در میان مردم آن زمان مطرح نبوده است یا به شکل تصحیح شده عرضه شده است، حتی قرآن تصریح می‌کند که نه تو و نه قوم تو پیش از این از آنها خبر دار نبودی. (هود/ ۴۹، قصص ۴۴) ۲- معنای استقلال از سیاق تاریخی، توانایی استمرار آموزه‌ها به ماورای عصر نزول است. اگر تعالیمی مطرح شد که با گذشت زمان مندرس شد و یا نتوانست جوابگوی عصرها و نسل‌های دیگر باشد، در آن صورت وصف اندراس بر آن گفته‌ها صادق است. اما گوهرهایی در تعالیم قرآن وجود دارد که اساس آموزه‌های وحی قرآنی را تشکیل می‌دهد و در زمینه‌های مختلف زندگی بشر و نیازهایش مطرح است، بدین روی آموزه‌های قرآنی استمرار فرهنگی و در نتیجه استقلال از سیاق تاریخی دارد. إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ (اسراء/ ۹) بی‌گمان این قرآن به آیینی که پایدارتر است راهنمایی می‌کند. چون درس توحید، فرجام زندگی (آخرت) و چگونگی سرنوشت انسان (قیامت) و شیوه زندگی را یاد می‌دهد. (به عنوان نمونه اسراء/ ۲۲، ۱۹، ۱۵) درس رعایت حقوق دیگران (اسراء/ ۲۷-۳۸).

اهتمام به عدل و احسان (نحل/ ۹۰، نساء/ ۵۸) شیوه برخورد با مخالفان (نحل/ ۱۲۵، ممتحنه/ ۸ و ۹) و دهها راهنمایی دیگر قرآنی که هیچ‌گاه مندرس شدنی نیست. اصول و پایه‌های زندگی اگر بر اساس فطرت آمده باشد، هیچگاه با گذشت زمان تغییر پیدا نمی‌کند و وحی قرآنی چنین تعالیمی را آورده است.

۳- استقلال قرآنی به لحاظ ادبی و از بعد فصاحت و بلاغت و شیوه بیان

قرآن اثری جاویدان، ص: ۷۵

به معنای مخالفت با اسلوب معاصر ادبی خودش نیست و حتی مخالفت با اسلوب خطاب و سبک بیان نمی‌باشد. به معنای استفاده نکردن از واژه‌ها و جمله‌های رایج و قابل فهم مخاطبان آن عصر هم نیست، زیرا این گونه سخن گفتن و رابطه با مخاطب برقرار کردن، گریز ناپذیر است. استقلال قرآن در این بخش به این معناست که شیوه بیان قرآن در باب به کارگیری جمله‌ها و سبک ارائه مطالب و نقل قصه‌ها در آن عهد سابقه نداشته و این گونه تصویر سازی و بیان مطالب و تقسیم مسائل و ذکر مثال‌ها از اختصاصات قرآن است. به این جهت نمی‌تواند صبغه ادبی قرآن، محدودیت زمانی و جغرافیایی داشته باشد. این شیوه بیان بعدها در نثر و نظم عربی و فارسی تأثیرات عمیقی بر جای گذاشته است، اما همچنان هم‌تا طلب است و در نوع خود دیگران را به تحدی و مبارزه دعوت می‌کند.

۴- استقلال قرآن به لحاظ مضمون از شرایط تاریخی به این معناست که آنچه را درباره ایمان به حقایق علیا گفته از چیزهایی است که عقل بشری عاجز از بیان آنها و مستقل از وحی است. خرد به تنهایی نمی‌تواند آن را درک کند. قرآن مطالبی از موجوداتی چون جن، ملائکه، رسولان غیبی گفته است. درباره حوادث مشرف بر فرجام زندگی دنیا (اشراط الساعة)، عالم غیب و ملکوت، عالم آخرت، عالم برزخ و قیامت مطالبی را بیان کرده است. این مطالب مستقل از سیاق تاریخی و فهم خرد بشری بدون اخبار وحی است، یعنی بشر بدون اتکا و اتصال با عالم معنا به آنها دسترسی ندارد، کسی پس از مرگ برنگشته تا از آن عالم خبر بدهد. در عالم ماده و حواس با جبرائیل و میکائیل و ملائکه ملاقات نداشته است.

همچنین قرآن از مسائلی پیش از خلقت انسان مانند چگونگی پیدایش

قرآن اثری جاویدان، ص: ۷۶

جهان، آسمان و زمین، سیر آفرینش انسان خبر داده است که نه تنها پس از قرن‌ها با یافته‌های علمی مابینت ندارد، بلکه گام‌هایی پیش است و مطالبی را عرضه کرده که هنوز جای کاوش در ژرفایی آن دارد.

از سوی دیگر توجه به تفکر در عالم طبیعت و محسوس و کنکاش در پدیده‌های خلقت و زیبایی‌های جهان برای تأمل و استدلال از وجود خدایی در این عالم، نمونه‌ای دیگر از مستقل بودن وحی قرآنی را از سیاق تاریخی عصر خودش نشان می‌دهد، شیوه‌ای که تأثیر عظیمی در مخاطبان آن عصر و عصرهای بعدی گذاشته و می‌گذارد و منحصر به زمان خاصی نیست.

در تمام این ابعاد قرآن حقائق انحصاری و توقیفی را مطرح می‌کند که مجالی برای ردّ عقل نمی‌گذارد و عقل نمی‌تواند آن را انکار کند. عقل می‌تواند در جاهایی اظهار عجز کند و نسبت به دریافت آن تردید کند، اما نمی‌تواند با آن مخالفت کند، چون دلیلی بر محال بودن آنها ندارد. اما در برابر، قرآن انگیزشی ایجاد می‌کند تا فرد کاوش کند و در عالم محدود و تنگ ماده قرار نگیرد، حرکتی که بسیاری از فیلسوفان و عارفان مسلمان گام به پیش نهادند و با خردگرایی و شهود نمایی، گام‌هایی بس اساسی به پیش گذاشتند و زوایایی را روشن ساختند.

بنابراین مستقل بودن وحی قرآنی به معنای القای کلام به صورت مخصوص از بیرون شخصیت پیامبر و در غیر محدوده تاریخی عصر پیامبر است. به این معنا نیست که زائیده اندیشه فکر پیامبر و انعکاس عقاید و اعمال عصر او باشد، گرچه می‌تواند بسیاری از پیام‌ها برای سامان مشکلات عصر بعثت و جهان بشریت در طول عصرها و نسل‌ها باشد.

قرآن اثری جاویدان، ص: ۷۷

البته مستقل بودن به معنای نفی تاریخ‌مندی نیست، چه اینکه قرآن زبانش تاریخ‌مند است، تقسیم سوره‌ها بر اساس مکی و مدنی متکی بر تاریخ است. اسباب نزول برخی آیات، احکام ناسخ و منسوخ و تشریح برخی احکام مناسب با آن عصر، شواهدی بر تاریخ‌مندی است.

## ۱۲/۵- وحی در دیدگاه مسیحیان

### اشاره

وحی در نظر مسیحیان حقیقتی است که از ناحیه خداوند به مردم رسیده است به ویژه از راه کتاب مقدس؛ زیرا صریح‌ترین وحی همان اراده خدا نسبت به انسان در کلام مکتوب و پیام خاص الهی است، که در گذشته به قدیسن رسیده است. آنهایی که با روح القدس هم سخن شده‌اند، این کلمه مکتوبه کلید تمام وحی است که مخصوص طبیعت و مشیت الهی است. «۱»  
در دائرة المعارف بریتانیکا در تعریف وحی آمده است:

واژه وحی در کتاب مقدس به کار می‌رود تا بر آن حالتی دلالت کند که انسان تحت تأثیر مستقیم خدا قرار می‌گیرد. وحی یعنی تجرد انسان از همه چیز و تنها در حیطه و حضور خدا قرار گرفتن، جوری که این انسان طریق یا کانال جریان کلام و مشیت خداوند گردد. «۲»

در هیچ کدام از این دو تعریف، نسبت به کیفیت و چگونگی وحی و تفاوت آن با سایر معرفت‌های بشری اشاره‌ای نشده است، حتی محدودیتی از نظر انتخاب افرادی که به آنها وحی شده یا اینکه خود به وحی بودن آگاهی داشته‌اند اشاره نشده است.

(۱) دائرة المعارف امریکانا، ج ۲۳، ص ۴۴۰، به نقل از: سعیدی روشن، تحلیل وحی از دیدگاه اسلام و مسیحیت، ص ۱۰۱.

(۲) دائرة المعارف بریتانیکا، ج ۱۵، ص ۷۸۳ به نقل از همان، ص ۱۰۲.

قرآن اثری جاویدان، ص: ۷۸

البته درباره وحی نظریات گوناگونی در میان فیلسوفان غربی مسیحی مطرح شده است که به سه جریان مهم آن اشاره می‌گردد که به عنوان نظریه‌های وحی یاد شده است:

### ۱- نظریه‌ی وحی زبانی:

در دوران قرون وسطا در بین غالب مسیحیان دیدگاهی از وحی مورد قبول بوده که در سنت‌های کاتولیک نیز در شرایط کنونی بر آن نظر هستند.

وحی مجموعه‌ای از حقائق است که در احکام و قضایا بیان گردیده است.

وحی حقائق اصیل و معتبر الهی را به بشر انتقال می‌دهد. به گفته دائرة المعارف کاتولیک: وحی را می‌توان به عنوان انتقال برخی حقائق از جانب خداوند به موجودات عاقل از طریق وسائلی که ورای جریان معمول طبیعت است تعریف کرد. «۱»

### ۲- نظریه‌ی وحی غیر زبانی:

طبق این دیدگاه، وحی جریان نجات بخش در تعالیم مسیح است. که در مسیحیت پروتستان و در اندیشه‌ی مصلحان دینی قرن شانزدهم مانند مارتین لوتر (م ۱۵۴۶) ژان کالون (م ۱۵۶۴ م) و حتی جلوتر از آن در عهد جدید و کلیسای نخستین ریشه دارد. طبق این دیدگاه مضمون وحی مجموعه‌ای از حقائق درباره خداوند نیست. بلکه خداوند از راه تأثیر گذاشتن در تاریخ به قلمرو تجربه بشری نظر دارد، لذا احکام کلامی مبتنی بر وحی نیستند، بلکه بیانگر کوشش‌های انسان برای شناخت معنا و اهمیت حوادث و حیانی به شمار می‌روند. «۲»

(۱) دائرة المعارف کاتولیک، ج ۱، ص ۱۱۱، چاپ ۱۹۱۲ م، به نقل از جان هیک، فلسفه دین، ترجمه بهزاد سالکی، ص ۱۳۲.

(۲) جان هیک، فلسفه دین، ص ۱۴۸-۱۴۹.

قرآن اثری جاویدان، ص: ۷۹

این تلقی غیر زبانی بودن وحی با تأکید دوباره در دوره جدید بر خصوصیت شخص وار خداوند و این اندیشه که ارتباط شخص وار الهی بشری شامل چیزی بیشتر از ابلاغ و پذیرش حقائق کلامی است مناسبت دارد.

البته این پرسش مطرح می‌شود که اگر خدا چنین اراده‌ای دارد، چرا این کار به طریق آشکار و نامبهم انجام نمی‌گیرد؟

این گروه پاسخ می‌دهند: اگر خداوند چنین روشی را برمی‌گزید و از طریق شخصی خاص با ارائه مطالب صریح و شفاف سخن می‌گفت، وجود نامتناهی خود را نمی‌توانست نشان دهد. در حقیقت با برگزیدن این گونه از وحی غیر زبانی و در حرکت تاریخ نجات بخش، وجود متناهی در وجود نامتناهی او محو و منهمک می‌گردد.

درک تفسیر وحی غیر زبانی گرچه دشوار به نظر می‌رسد و نوعی معرفت‌شناسی طبیعت گرایانه دینی را به دست می‌دهد، اما با ذکر مثالهایی که در جهان مسیحیت برای این نوع حرکت از کمک‌های غیبی و نامتعارف زده می‌شود که همگی در جهت دادن به حوادث (توسط قدیسین) آمده یا فردی را وادار می‌کند که مطالبی را از حوادث عصر نخستین بنویسد روشن کننده مفهوم وحی در این دیدگاه است. وحی که دست خدای پنهان را در هیأت بشری به عالم خاک نشان می‌دهد.

## ۳- نظریه حلول و تجسد کلمه:

طبق این دیدگاه مسیح و تنها مسیح کلمه الهی نامیده می‌شود. مطابق این دیدگاه، کتاب مقدس نه تنها کلام خداوند است، بلکه سند و گواه نخستین و

قرآن اثری جاویدان، ص: ۸۰

ضروری برای شناختن کلمه است. عهد جدید به عنوان روایت بشری حلول دانسته می‌شود، یعنی حلول و تجسد حقیقت ایمان که در انجیل یوحنا (باب اول، آیه ۱۴) آمده است: و کلمه جسم گردید و میان ما ساکن شد، پر از فیض و راستی و جلال او دیدیم، جلالی شایسته‌ی پسر یگانه پدر.

کتاب مقدس بیانگر شرایط فرهنگی متنوعی است که در طی هزار سال نوشته شده و نمایش همکنشی مستمر میان خداوند و نوع بشر را تصویر می‌کند. کتاب مقدس شهادت اصیل کسانی است که در وقایع وحیانی شرکت داشته‌اند. شرکت آنها، همانا واکنش ایشان به رخدادهایی بوده که از طریق همین واکنش تبدیل به وقایع وحیانی شد. الهام نویسندگان عهد جدید همانا پذیرش آنهاست. از آنجا که وحی بدون گیرنده وحی، وجود ندارد، همین پذیرش جزء خود عمل وحی است. (۱)

لذا مسیحیان معتقدند که خداوند کتابهای مقدس را به وسیله مؤلفان بشری نوشته است و بر اساس این اعتقاد می‌گویند که کتابهای مقدس یک مؤلف الهی و یک مؤلف بشری دارند.

به عبارت دیگر مسیحیان معتقدند که خدا کتاب مقدس را به وسیله الهامات روح القدس تألیف کرده و برای این منظور مؤلفانی از بشر را برای نوشتن آنها برانگیخته و آنان را در نوشتن به گونه‌ای یاری کرده که فقط چیزهایی را که او می‌خواسته است نوشته‌اند. (۲)

البته اعتقاد به عصمت لفظی کتاب مقدس یکی از اصولی است که مسیحیان معروف به بنیادگرا به آن استناد کرده‌اند و گرنه اکثر متفکران

(۱) همان، ص ۱۵۶-۱۵۸.

(۲) میشل توماس، کلام مسیحی، ترجمه حسین توفیقی، ص ۲۶.

قرآن اثری جاویدان، ص: ۸۱

کاتولیک، ارتودکس و پروتستان عصر حاضر این نظریه را مردود می‌شمارند. آنان به وحی لفظی کتاب مقدس عقیده ندارند و مسأله را پیچیده‌تر از این می‌دانند.

مسیحیان میان اصل مژده نجات (وحی) که برای بشر فراهم شده و شکل یا ظرف آن تفاوت قائلند. به عقیده کلیسای کاتولیک، با خواندن پیام خدا به چیزهایی می‌رسیم که خدا می‌خواسته از طریق نویسنده بشری بیاموزیم. گاهی این نویسنده بشری نظریات غلط یا اطلاعات اشتباه آمیزی دارد که اثر آن در متن کتاب باقی می‌ماند، جز اینکه این امر به شکل و ظرف پیام مربوط می‌شود و تأثیری بر اصل پیام ندارد. (۱)

به نظر می‌رسد فهم مسیحیت از وحی چه در دیدگاه زبانی و چه در دیدگاه غیر زبانی و چه در تجسد کلمه و حلول ضابطه‌مند و تحت قاعده‌ای منسجم برای ارتباط با خدا تعریف نشده است. اگر الهام و ارتباط باشد، این ارتباط از نظم شگفت جهان باشد، یا کتاب مقدس و یا بررسی شخصیت عیسی، هیچ کدام محدوده‌ای از پیام و جهت‌گیری اطمینان‌آمیز و دعوت برای راهنمایی دین در برابر راهنمایی‌های خرد نشان نمی‌دهد و ضرورت حضور خود را به اثبات نمی‌رساند. وانگهی چنین وحیی اختصاص به هیچ زمانی

و فردی ندارد تا از اشخاص خاص چون پیامبران نامی برده شود.

می‌تواند تک تک پدیده‌های هستی و اشخاص و افراد را مشمول آن کند.

همچنین فرق روشنی میان این معرفت با الهام و اشراق و کشفیات عارفان هم دیده نمی‌شود. لذا دلیلی بر عصمت و مصونیت و اطمینان بخشی چنین وحی هم نیست. به همین دلیل می‌گوئیم تصور وحی در فرهنگ اسلامی با

(۱) همان، ص ۲۷.

قرآن اثری جاویدان، ص: ۸۲

برخی از توصیفات در فرهنگ مسیحیت متفاوت است.

### ۱۳/۵- وجه دلالت قرآن بر وحی

از آن جا که قرآن بینه و حجت آخرین پیامبر خدا است و به مانند معجزات پیامبران پیشین نیست که نیاز به نقد و بررسی تاریخی داشته باشد. چیزی است که به تواتر و سینه به سینه و نسل به نسل به دست ما رسیده است. از سوی دیگر معجزه‌ای است که هم اکنون بشر را به همتا طلبی فرا می‌خواند. لذا در تنگنای ابهام‌ها و محدودیت‌های منقولات تاریخی و گذشت زمان قرار نمی‌گیرد، اما نیازمند واریسی این نکته است که چگونه بر وحی الهی دلالت دارد. این بحث مترتب بر چند نکته است.

۱- همتا طلبی و تحدی (اعجاز قرآن) ۲- ویژگیها و آثار خاص معنوی (آشنایی با قرآن) ۳- جاویدان ماندن و جوابگوی نیازها بودن (جامعیت قرآن) درباره هر یک پیش از این سخن گفتیم و دلالت آن را بر وحی بودن قرآن به صورت فشرده نشان دادیم، از این رو نیازمند تکرار نیست.

قرآن اثری جاویدان، ص: ۸۳

### ۶- علوم قرآن

به مجموعه مطالبی که درباره‌ی قرآن کریم بحث می‌کند و به گونه‌ای در شناخت این کتاب شریف مؤثر است، علوم قرآن می‌گویند؛ مانند، نزول قرآن، مبدأ، کیفیت، مکان و مدت نزول، جمع و کتابت قرآن در عصر پیامبر، اعجاز و مانند ناپذیری، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، سوگندها، مثلها، ترتیب و تناسب سوره‌ها، قصه‌ها و مباحثی دیگر.

البته گاهی از علوم قرآن به دانشهایی که در قرآن مطرح است یاد می‌شود، ولی این معنا مصطلح نیست و در گفتار قرآن پژوهان، علوم قرآن به مباحث متعلق به قرآن گفته می‌شود.

نگارشهای علوم قرآنی سابقه‌ای بس طولانی دارد و شاید نخستین آثار در این زمینه تصنیف کتابهای منفرد بوده، مانند آنچه که در زمینه‌ی غریب القرآن و تبیین کلمات دشوار و مشکل قرآن تألیف شده و به تدریج مباحثی چون علوم قرائت، ناسخ و منسوخ و اسباب نزول، وجوه و نظایر و برخی از مباحث دیگر شکل گرفته است. روشن است که هر دانشی در آغاز به صورت ساده و بسیط شکل می‌گیرد و کم کم تکامل یافته و رشد می‌کند.

این قاعده در مورد علوم قرآن نیز صادق است و علوم قرآن آرام آرام و در طی دورانی طولانی شکل گرفت. قهرا در این دوره مباحث علوم قرآنی

قرآن اثری جاویدان، ص: ۸۴

پراکنده و به صورت موضوع‌های مستقل نگاشته شده است.

زرقانی (م ۱۳۷۲ ق) یکی از قرآن پژوهان معاصر، نخستین اثر جامع در علوم قرآن را از آن «حوفی» (م ۳۳۰ ه) به نام «البرهان فی علوم القرآن» می‌داند، «۱» اما تا آنجا که تحقیق شده، این کتاب بیشتر جنبه‌ی تفسیری دارد تا علوم قرآنی و از نخستین اثرهای موجود و نسبتاً جامع می‌توان به المبانی لمنظم المعانی از احمد بن محمد عاصمی کزّامی «۲» (متولد ۳۷۸)، فنون الافنان فی علوم القرآن ابن جوزی (م ۵۹۷ ه) و «المرشد الوجیز فیما يتعلق بالکتاب العزیز» از ابو شامه (۶۶۵ ه) اشاره نمود. اما معروفترین این کتابها «البرهان فی علوم القرآن» بدر الدین زرکشی (م ۷۹۷ ه) و «الاتقان فی علوم القرآن» جلال الدین سیوطی (م ۹۱۱ ه) است. در قرن حاضر نیز کتابهای علوم قرآنی بسیاری نگارش یافته، که جای شمارش آن نیست و همچنین کتابهای مستقلی در زمینه‌ی موضوعات علوم قرآن تألیف یافته، که برخی از کتابشناسان در این زمینه به معرفی پژوهشهای قرآنی دست زده و آمار بسیار بالایی از این کتابها را نشان داده‌اند.

جهت آشنایی بیشتر خوانندگان با یکایک این سر فصلها، در هر بخش توضیحاتی در جهت معرفی آنها خواهیم آورد و البته روشن است که این معرفی اجمالی تنها می‌تواند خواننده را با اصل موضوع آشنا کند و نه با حجم انبوهی از سر فصلها و مطالب بس گسترده این دانش. در هر زمینه می‌توان به کتابهای مربوطه مراجعه کرد، که ما در پاورقی به برخی آنها اشاره خواهیم نمود.

(۱) زرقانی، مناهل العرفان، ج ۱/ ۳۶، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۹ ق.

(۲) این کتاب با عنوان: مقدماتان فی علوم القرآن تألیف یافته در سال ۴۲۵، با تحقیق و مقدمه آرتور جفری بدون ذکر نام مؤلف به چاپ رسیده است. البته بعدها مشخص شد که کتاب المبانی از عاصمی (م ح ۴۲۵) می‌باشد.

قرآن اثری جاویدان، ص: ۸۵

## ۷- تاریخ قرآن

منظور سرگذشت و بیان سیر تحول نزول و نوشتن و گردآوری و تدوین قرآن کریم و همچنین سیر تحول نگارش و رسم الخط قرآن کریم است. این بحث از آن جهت که خواننده را به مسائل تاریخی این کتاب آسمانی و فراز و نشیبهایش آشنا می‌سازد، در این اواخر به نام تاریخ قرآن مطرح گردید، و گرنه پیش از این جزو زیر مجموعه‌های علوم قرآن بود.

اصطلاح تاریخ قرآن، در یکی دو قرن اخیر، رایج شده و پیش از این، مباحث مربوط به کتابت و جمع و تدوین و مکی و مدنی بودن سوره‌ها و قرائت و اسباب نزول به طور پراکنده مورد بررسی قرار می‌گرفت و زیر نام مشخصی قرار نداشت. نخستین کسی که این اصطلاح را به کار برد و تألیف مستقلی ارائه داد، شرق شناس آلمانی، تئودور نولدکه (م ۱۹۳۰ م) بود. اما در جهان اسلام، ابو عبد الله زنجانی (م ۱۳۶۰ ق) محقق ایرانی و شیعی، اثری به عربی به نام «تاریخ القرآن» نگاشت و این اصطلاح را باب کرد. از آن پس کتابهای بسیاری، به زبان عربی و فارسی، به همین نام و موضوع اختصاص و نگارش یافت و از رونق خاصی برخوردار شد و رفته رفته موضوعات و مباحث جدید و جالبی به آن افزوده شد. در زبان فارسی از

قرآن اثری جاویدان، ص: ۸۶

مشهورترین کتابهایی که در زمینه‌ی تاریخ قرآن نگارش یافته، «تاریخ قرآن» مرحوم دکتر محمود رامیار و «پژوهشی در تاریخ قرآن» دکتر سید محمد باقر حجتی و «تاریخ جمع قرآن» محمد رضا جلالی نائینی است.

گرچه بیشترین پژوهش در تاریخ قرآن بر مبنای مدارک نقلی و گزارشهای رسیده از آن زمان است، اما نباید از نقش تحلیل و کند و کاو رویدادها و بررسی منقولات در فهم چگونگی نزول و سیر تحول در کتابت و قرائت و نگهداری قرآن کریم غافل بود، در این میان، نقش بررسیهای عقلانی بسیار مهم و سرنوشت ساز است. کاری که پیشینیان کمتر به آن مبادرت می‌ورزیدند، و قرآن پژوهان

معاصر، آن را به خوبی انجام می‌دهند.

زیرا در زمینه‌ی تاریخ قرآن بررسی شرایط تاریخی و جغرافیایی و سطح دانش و مسائل فرهنگی و عادات و رسوم و موقعیت نزول بسیار مهم است و کمک مؤثری در شناخت تاریخ قرآن می‌کند.

مباحث مهمی که در تاریخ قرآن به ترتیب مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد به شرح زیر است:

در آغاز معمولاً نامها و عناوین قرآن کریم مطرح می‌شود، آنگاه بحث مهم و اساسی وحی و چگونگی آن مورد بررسی قرار می‌گیرد. وحی و چگونگی سخن گفتن خداوند با انبیا، از آن جهت مهم است که فهم درستی از ارتباط مستقیم و غیر مستقیم انبیا با خداوند را به ما نشان می‌دهد و تفاوت آن را با گویشهای معمولی میان انسانها بیان می‌کند. از این بحث گذشته، مسأله‌ی نزول قرآن کریم و سابقه‌ی نزول در کتب آسمانی و حکمت نزول تدریجی آیات قرآن کریم است، و اینکه چرا خداوند یکباره

قرآن اثری جاویدان، ص: ۸۷

قرآن را نازل نفرمود و به تدریج، در مدت ۲۳ سال آن را فرو فرستاد.

از دیگر مباحث تاریخ قرآن، تقسیمات قرآن به سوره‌ها و آیه‌هاست.

در این قسمت از معنای لغوی آیه و تعداد آیات قرآن و تعداد سوره‌ها و معنای سوره و فایده‌ی این تقسیمات و حتی تعداد حروف و کلمات قرآن صحبت می‌شود. از تقسیمات دیگر این رشته، تقسیم قرآن به سوره‌ها و آیه‌های مکی و مدنی است. منظور سوره‌ها و آیه‌هایی است که پیش از هجرت پیامبر یا پس از آن نازل شده است. در این قسمت مباحث بسیار جالبی مطرح می‌شود و ویژگیها و تفاوت‌های عمده‌ی این دو دسته بیان می‌گردد.

بحث اساسی، ممتاز و جدی تاریخ قرآن درباره‌ی کیفیت نگارش و جمع و تدوین قرآن کریم و تحولات پس از آن در طی قرون متمادی است.

بدین جهت برای روشن شدن مسأله، در آغاز از کیفیت پیدایش خط و کتابت و خط عربی و تحول آن پس از اسلام گفتگو می‌شود، آنگاه نخستین نمونه‌ی خط‌های عربی - کوفی و خصوصیات آن بیان می‌شود و عواملی که منتهی به چند گونه خواندن این خط شده بررسی می‌شود؛ مثل اینکه، خط کوفی الفهای میان کلمات را نداشته و حروف بدون نقطه بوده، همچنین شکل نگارش آن اشتباه انگیز بوده است که همه در این قسمت مورد توجه قرار می‌گیرد. همچنین در این قسمت در مورد تحولی که خط کوفی به خط نسخ پیدا کرده گفتگو می‌شود.

سپس به عواملی که موجب صیانت قرآن از تحریف و جابجایی می‌باشد اشاره می‌شود، مانند کتابت قرآن توسط کاتبان وحی و مسأله رواج حفظ قرآن و آموزش گسترده‌ی قرآن در سطح جامعه‌ی مسلمانان و

قرآن اثری جاویدان، ص: ۸۸

نظارتی که پیامبر اکرم بر این امر داشته و شدت اهمیتی که یاران ایشان برای نگهداری قرآن به خرج می‌دادند.

همچنین رواج یافتن حفظ قرآن، قرائت صبح و شام قرآن و مسائل دیگری که زمینه‌های نابودی و تحریف کتاب را از بین برد. از جمله‌ی این مباحث است.

یکی دیگر از بحث‌های تاریخ قرآن که اندکی جنبه‌ی کلامی دارد، زندگی پیامبر و فراز و نشیب‌های آن در طی دوران رسالت و نزول قرآن است. این مسأله به ویژه در آغاز وحی، از جهت خصوصیات روحی و روانی و شناخت مباحث و مخاطب قرآن بسیار مهم و حساس است. به ویژه آنکه قرآن به نکاتی اشاره دارد که با آگاهی از زندگی پیامبر مسأله را دگرگون می‌کند، مثلاً مسأله امی بودن پیامبر، یعنی، قدرت بر خواندن و نوشتن نداشتن و به مکتب نرفتن حضرت، در همین قسمت از تاریخ قرآن سرنوشت‌ساز است. زیرا بحث اعجاز، در تاریخ قرآن قابل توجه است، و از این جهت زندگی پیامبر مطرح می‌شود که چون پیامبر اسلام به طور



مسلم امی بوده و قرآن را کاتبان وحی می‌نوشته‌اند نمی‌تواند کار بشری باشد و انسانی معمولی بتواند آن را پدید آورد. زیرا کسی که قدرت بر خواندن و نوشتن نداشته و به مدرسه نرفته چگونه می‌تواند کتابی را عرضه کند که دارای مطالب بسیار عالی با مضامین بلند باشد. همچنین پیامبر به حوادث و قضایایی اشاره می‌کند که پیش از آن نمی‌دانسته و از کسی یاد نگرفته است. بدین جهت بهترین شاهد بر معجزه‌ی پیامبر و حقانیت اسلام و الهی بودن کتاب است. البته بحث اعجاز قرآن جنبه‌های دیگری هم دارد که در ذیل عنوان «اعجاز قرآن» به آن اشاره خواهد شد و جزو تاریخ قرآن

قرآن اثری جاویدان، ص: ۸۹

به حساب نمی‌آید.

این یک نمای کلی از مباحث تاریخ قرآن بود. البته برخی از بحث‌های آن لازم است به طور مستقل توضیح داده شود و خوانندگان گرامی در جریان مباحث علوم قرآنی قرار گیرند، از این رو، به همان ترتیبی که در علوم قرآن این مباحث مطرح می‌شود خواهیم آورد.

قرآن اثری جاویدان، ص: ۹۰

## ۸- جمع قرآن

قوم عرب به داشتن حافظه‌ای نیرومند مشهور بود. آنان گاه قصیده‌ی شصت، هفتاد بیتی را با یک بار، یا حداکثر دو بار شنیدن از حفظ می‌خواندند. در زمینه‌ی نسب نامه‌های خود کوشش بیشتری داشتند، آنان می‌توانستند به راحتی یکایک اجداد خود را نسل به نسل، تا حضرت ابراهیم علیه السلام شمارش کنند. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم دقیقاً از این خصوصیت فرهنگی مردم استفاده کرد و آنان را تشویق به حفظ قرآن نمود. این تشویق و مراقبت موثر واقع شد و ملمانان گروه گروه به حفظ قرآن روی آوردند تا جایی که حافظان قرآن در عصر پیامبر تعدادشان به صدها نفر رسید. این گروه از حافظان می‌توانستند به راحتی حفظ یک دیگر را تأیید و تکمیل و تصحیح کنند و زمینه‌ی صیانت قرآن را از تحریف برای همیشه تضمین نمایند.

از کارهای دیگری که در جهت آموزش قرآن، سامان داده می‌شد، تشویق به خواندن قرآن در نمازهای واجب و مستحب بود. در این حرکت مسلمانان حفظ و قرائت خود را به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم عرضه می‌داشتند و هر کجا غلط می‌خواندند ایشان صحیح آیه را برای آنان بیان می‌کردند.

قرآن اثری جاویدان، ص: ۹۱

در هر صورت تمام مراحل نوشتن و ترتیب و نظم آیات و سوره‌ها، با نظارت و سرپرستی شخص رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم انجام می‌گرفت و ایشان در این زمینه سعی فوق العاده‌ای داشت. گاهی اتفاق می‌افتاد که آیه‌ای نازل شود و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دستور دهند باید این آیه را در فلان سوره‌ی خاص قرار داد. این حقیقت که قرآن کریم به صورت کنونی، همان چیزی است که در عصر پیامبر گردآوری و ترتیب و نظم یافته مورد پذیرش بسیاری از پژوهشگران بزرگ است. از متقدمان محاسبی و ابن انباری و ابن اشته و سید مرتضی علم الهدی و ابن حصار و طبرسی و گروه بسیاری را می‌توان نام برد که به این دیدگاه پایبندند. مرحوم امین الاسلام طبرسی، یکی از مفسران بزرگ شیعه، در مقدمه‌ی مجمع البیان، ضمن تأکید بر این مسأله از دانشمند بزرگ شیعه، سید مرتضی نقل می‌کند، که قرآن در زمان رسول خدا، به همین صورتی که هم اکنون موجود است گردآوری شده است.

از میان علمای متأخر شیعه، آیت الله خویی، در مقدمه‌ی تفسیر البیان، بر این حقیقت تاریخی تأکید ورزیده و گفته است، تمام کار گردآوری قرآن در عهد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم انجام گرفته است، و با ادله‌ی بسیاری ثابت می‌کند که گردآوری



قرآن پس از حیات پیامبر، به این معنا که مشهور شده نمی‌تواند صحت داشته باشد.

پس از رحلت پیامبر گرامی خدا، امام علی علیه السلام بنا بر وصیت حضرت، مأموریت یافت که قرآنی را که در منزل پیامبر، و در کنار بسترش قرار داشت، در میان دو جلد قرار دهد و از پراکندگی در آورد. این امر به علت ویژگی خاص نوشت افزارهای آن زمان پدید آمده بود، و در زمان حیات پیامبر و ادامه وحی امکان نداشت که در میان دو جلد قرار گیرد.

قرآن اثری جاویدان، ص: ۹۲

علی علیه السلام نه تنها این عمل را انجام داد و کار را تمام کرد؛ بلکه به حرکتی جدید دست زد. ایشان در مدت شش ماه مشغول به تدوین مصحفی شد که اسباب نزول، فقه قرآن و مطالب گوناگون از تفسیر را در آن گردآوری کرده بود. امام علی علیه السلام، مصحف خود را با آگاهی که از سبب نزول و احکام قرآن داشت منظم ساخت و مطالب علمی و تاریخی و تفسیر را در کنار این مصحف قرار داد.

اهمیت این کار حضرت، وقتی روشن می‌شود که بدانیم امام علی علیه السلام در طول دوران بعثت همواره در کنار پیامبر قرار داشت و در حضر و سفر ملازم حضرتش بود. اگر در شرایطی آیه‌ای بر پیامبر نازل می‌شد که امام علی علیه السلام در آن هنگام حضور نداشت، تلاش می‌کرد که آن را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بشنود و دریافت کند. طبق روایات معتبر تاریخی، امام علی علیه السلام همزمان با نگارش و گردآوری قرآن در عهد پیامبر، نکات تفسیری را از ایشان فرا می‌گرفت و آنها را ضبط و مدون می‌کرد. «۱»

البته مشهور چنین است که کسان دیگری پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نسبت به گردآوری قرآن کوشیدند. از جمله آنان زید بن ثابت بود که در عهد خلافت ابوبکر و به دستور وی این تلاش را دنبال کرد.

البته در عهد خلیفه سوم این عمل به شکل دیگری انجام گرفت. زیرا در دهه‌های سوم و چهارم، اسلام گسترش یافته بود و قرآن به کشورهای دیگری؛ همچون، یمن، عراق و شام فرستاده شده بود. از طرفی خط رسمی حجاز از خط حیری گرفته شده بود که شبیه به خط کوفی است. این

(۱) درباره مصحف امام علی و چگونگی ترتیب آن ر. ک: ایازی سید محمد علی، مصحف امام علی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰ ش.

قرآن اثری جاویدان، ص: ۹۳

خط از نظر علائم و رسم نگارش بسیار خطا پذیر و مشکل بود. زیرا در آن نقطه و اعراب وجود نداشت، و قرآن با این خط نوشته شده بود. نوع خط و کم سواد مردم از طرفی، و رواج روز افزون قرآن و لهجه‌های مختلف اعراب از سوی دیگر باعث شد که در قرائت قرآن میان مسلمانان اختلاف شدیدی به وجود آید. مسلمانان از مشاهده‌ی این اوضاع احساس خطر کرده و پی در پی به عثمان، خلیفه‌ی وقت، شکایت می‌بردند و با اصرار از وی می‌خواستند که چاره‌ای بیاندیشد.

لذا عثمان به درخواست حذیفه بن یمان، در سال ۳۰ هجری جلسه‌ای با نظارت گروهی از یاران پیامبر تشکیل داد، جلسه‌ای که بتواند اختلاف قرائت را چاره کند و مصاحف گوناگونی را که بر اساس گویش‌ها نگاشته شده بود، یکی سازد. این گروه پس از مدتها تلاش با مراجعه و تطبیق با نسخه‌های اصلی که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نوشته شده بود، سرانجام به یکسان‌سازی مصاحف دست زد، و تمام نسخه‌های پیشین را به طور کامل از بین برد.

البته این حرکت پایان نیافت و فعالیت‌های دیگر در امر بهبود و آسان‌سازی قرائت قرآن ادامه یافت، تا آنجا که در دهه‌ی هفتاد هجری به بعد، اعراب و نقطه گذاری قرآن انجام پذیرفت.

قرآن اثری جاویدان، ص: ۹۴

## ۹- نزول قرآن

گفته‌اند قرآن بر دو گونه نازل شده است، یکباره و تدریجی، اگر یکباره نازل شدن و دفعی بودن نزول قرآن هم درست نباشد، اما تدریجی بودن نزول مسلم و یکی از اختصاصات قرآن کریم است؛ یعنی، اینکه قرآن در مدت ۲۳ سال قسمت به قسمت و به مناسبت حوادث و وقایع و شرایط گوناگون نازل می‌شده و در این مورد جای بحث و تردید وجود ندارد. اکنون این پرسش مطرح است که چگونه وحی تدریجی، که در این مدت نسبتاً طولانی نازل شده، گردآوری شد و به صورت کتابی که هم اکنون در اختیار ما است در آمد؟

آنچه در تاریخ ثبت شده و کسی درباره آن تردید نکرده، روش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پس از نزول وحی است که افرادی را مسئول کتابت و ضبط و ثبت آیات نازل شده کرده بود و به محض نزول آیه بر حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم ایشان آن را بر نویسندگان قرآن که آنان را کتاب (نویسندگان) وحی می‌نامیدند، عرضه می‌کرد و آنان به طور دقیق می‌نگاشتند و برای حضرت می‌خواندند که اگر دقیق ثبت نشده، توسط ایشان تصحیح شود.

سپس قرآن ثبت شده، بین مسلمانان دست به دست می‌گشت، آنان افزون

قرآن اثری جاویدان، ص: ۹۵

بر اینکه آن را می‌خواندند و حفظ می‌کردند، می‌نوشتند و به مسلمانان تازه اسلام آورده عرضه می‌کردند و خلاصه آیه و سوره‌ای نبود که مسلمانان آن را ندانند و در نگهداری آن کوشش نکنند.

نکته‌ای که در این قسمت بسیار مهم است، روش شخص پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و تدبیر ایشان در صیانت و پیشگیری از نابودی، تحریف و حوادث بعدی است. زیرا همه‌ی همت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، افزون بر اینکه خود آن را به خاطر می‌سپرد (طه/۱۱۴)، این بود که مسلمانان آن را بخوانند، در نماز تکرار کنند، و اگر بتوانند حفظ کنند و بنویسند و در میان مسلمانان دست به دست بگردانند. شاید بخشی از روایات فضیلت قرائت و حفظ قرآن، ناظر به این مسأله باشد. به همین دلیل آموزش خط در میان مسلمانان آن دوران، که کمتر سواد خواندن و نوشتن داشتند، در اولویت قرار گرفته بود و آموزش قرآن از همان روزهای نخست فراگیر شده بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خود شب هنگام به حلقه‌های آموزش قرآن می‌پیوست، قرائت آنان را گوش می‌داد، میزان حفظ آنان و اسلوب قرائتشان را بررسی و اصلاح می‌کرد. گروهی که خود شخصا مبادرت بر کتابت قرآن کرده بودند، آن را بر حضرت عرضه می‌کردند تا مبادا آنچه نوشته‌اند دقیق و درست نباشد.

در زمینه‌ی حفظ قرآن نیز چنین اهتمام وجود داشت. جامعه‌ی عرب به دلیل شرایط خاص فرهنگی به حفظ انساب و اشعار اهتمامی فوق العاده‌ای داشت و از حافظه‌ای قوی برخوردار بود. در این میان ایمان و تشویق پیامبر هم بر آن افزوده می‌شد و در این جهت بود که مسلمانان برتری را به آن می‌دانستند که تا چه مقدار قرآن را از حفظ دارند، از این رو طبقه‌ی قاریان در میان مسلمانان از منزلت خاصی برخوردار بودند و موقعیت ممتازی در

قرآن اثری جاویدان، ص: ۹۶

جامعه اسلامی داشتند. و چنین شد که قرآن افزون بر ثبت در نوشته‌ها، در سینه‌ها نیز محفوظ ماند.

پس از این مرحله، مرحله گردآوری و نظم بخشیدن به آیه‌ها در سوره‌ها بود. این اتفاق نظر تقریباً در میان اکثر قرآن پژوهان وجود دارد که بخش زیادی از سوره‌ها یکباره نازل شده و آیه‌هایی که پراکنده نازل شده، به دستور پیامبر و طبق نظر وحی، در سوره‌ای خاص جای گرفته است، لذا به نظر می‌رسد که ترتیب آیه‌ها در سوره‌ها توقیفی است. «۱»

درباره‌ی ترتیب سوره‌ها؛ یعنی، اینکه به شکل موجود سوره‌ها از حمد و بقره تا آخر قرآن ترتیب یافته در فصل بعدی، در زمینه‌ی نظم و ترتیب قرآن بررسی بیشتری خواهیم کرد.

پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم کوششها، در جهت نگهداری و صیانت قرآن خاتمه نیافت و فعالیت‌های گوناگونی در این جهت شکل گرفت.

مهم‌ترین حرکت در عهد خلیفه‌ی سوم بود که مصاحف گوناگون را یکی کرد، چون مسلمانان را دچار مشکل کرده بود و هر شهر و دیاری به قرائتی روی آورده بود. هر یک از صحابه برای خود مصحفی داشت و هر گروهی تابع یک مصحف بود. اینجا بود که عثمان (م ۳۵ هـ) این چندگونگی را بر نتافت و وحدت رویه‌ای برای ثبت و ضبط قرآن به وجود آورد، که در تاریخ به توحید مصاحف معروف شد. از آن پس، از روی این مصحف، مصحفهایی نوشته و به اطراف و اکناف بلاد اسلامی فرستاده شد، تا همه‌ی مردم از یک رسم الخط معین از قرائت قرآن استفاده کنند.

(۱) در توضیح این مسأله می‌توانید به کتابی که از این جانب درباره توفیقی بودن ترتیب قرآن نگاشته شده، یعنی کاوشی در تاریخ جمع قرآن، رشت، کتاب مبین، مراجعه کنید.

قرآن اثری جاویدان، ص: ۹۷

اما اشکال این مصحف‌ها این بود:

اولاً: نقطه‌گذاری که در خط کوفی و نبطی نبود، برای درست نویسی و قرائت قرآن، به ویژه برای افراد غیر عرب دشواری به وجود آورده بود.

ثانیاً: صورت مکتوب با صورت ملفوظ مطابقت نمی‌کرد و حروف زیادی در آن یافت می‌شد که مخالف آن گونه‌ای بود که تلفظ می‌شد.

ثالثاً: از لحاظ زیبایی و اصول خط، خط کوفی از جمله خطوط نا استوار بود و با قواعد و اصول شناخته شده صنعت خط سازش نداشت، در نتیجه درهم ریختگی فراوانی را در آموزش و خواندن قرآن سبب می‌شد، در اینجا بود که آرام آرام مسلمانان را به فکر چاره انداخت و برای حل مشکل به راه‌حلهایی واداشت.

نخستین گام، نقطه‌گذاری حروف بود که به دست کسانی چون ابو الاسود دؤلی (م ۶۹ هـ) و یحیی بن یعمر (۱۲۹ هـ) انجام گرفت. پس از این مرحله، اعراب‌گذاری قرآن شروع می‌شود، زیرا گروههایی از مردم ملل دیگر، به جز عرب، به اسلام روی آوردند و به این سرچشمه‌ی فیاض علاقه‌مند شدند در حالی که نه عربی می‌دانستند و نه در عمر خود قواعد زبان عرب را آموخته بودند، ولی خواندن قرآن و نماز و دعا، بر آنان لازم بود و چون قواعد زبان عربی را نمی‌دانستند، خواندن صحیح، کار مشکل و توانفرسایی برای آنان شده بود. این بود که اعراب‌گذاری قرآن آغاز شد و علائمی برای مشخص کردن زیر و زبر گذاردن صداها، حروف تعیین گردید، و نتیجه چنین تحولی، فراهم شدن نهضت آسان کردن قرائت قرآن بود، چیزی که ما اکنون نمی‌توانیم به خوبی آن تحولات را تصور کنیم.

اکنون باز هم برای ما اندکی دشوار است که بگوییم خواندن قرآن از آنچه بوده آسان شده، در حالی که گاهی رسم الخط موجود- به ویژه در قرآنها

قرآن اثری جاویدان، ص: ۹۸

که با رسم الخط عثمانی به چاپ می‌رسد- یکنواخت و هماهنگ نیست.

الف‌ها در داخل کلمات حذف می‌شود، «کتاب» را «کتب» و «بینات» را «ببنت» می‌نویسند. حتی غلطهای املائی در آن دیده

می‌شود؛ مانند، «لا اذبحنه» (نمل / ۲۱) و «مسیطر» که «مصیطر» می‌نویسند (غاشیه / ۲۲) و (طور / ۳۷)، گاهی در برابر مفرد کلمه، الف جمع گذاشته شده؛ مانند، یعقوا (بقره / ۲۳۷) و در بالغداه، بالغدوه (انعام / ۵۲) نوشته می‌شود، الملائ، الملو (نمل / ۲۹) نوشته می‌شود. این ناهماهنگی در برخی موارد بسیار عجیب‌تر است؛ مثلاً، در سوره‌ی طه، آیه‌ی ۸۲: و انی لغفار نوشته و در سوره‌ی زمر، آیه‌ی ۵ و سوره‌ی ص، آیه‌ی ۶۶ بدون الف (الغفر) نوشته شده است. در سوره‌ی طه آیه‌ی ۹۴ «یا ابن ام» سر هم و بدون الف نوشته شده: (بینوم) و در سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۱۵۰ ابن ام، با الف، در سوره‌ی حج، آیه‌ی ۵ نشاء نوشته شده و در سوره‌ی هود، آیه‌ی ۸۷ نشوا، و موارد بسیاری که اکنون جای شمارش و تعیین موارد خطای نسخه نویسان عصر عثمانی نیست و مسلماً جزء اغلاط مسلم املائی است و توجیهاتی که برای این اغلاط ذکر کرده‌اند از خود غلطها بدتر و خنده‌آورتر است و به قول ابن خلدون (م ۸۰۸) اینها از توجیهاتی است که بر روی هیچ اصلی جز ادعای بی‌دلیل محض استوار نیست. «۱» تنها نکته‌ای که برای این رسم الخط می‌توان گفت این است که اگر اجازه داده شود تغییراتی در نگارش آن به وجود آید، ممکن است اعمال سلیقه‌ها پایان نیابد و هر روز در شکل آن، بر اساس تحولی که در آیین نگارش به وجود می‌آید، دخل و تصرف شود، پس بهتر است که ما آموزش قرائت قرآن را توسعه دهیم و به این رسم الخط دست نزنیم.

(۱) مقدمه تاریخ ابن خلدون، ترجمه فارسی پروین گنابادی / ۸۴۳.

قرآن اثری جاویدان، ص: ۹۹

## ۱۰- نظم و ترتیب قرآن (توقیفیت ترتیب)

گر چه در بحث جمع قرآن به مسأله ترتیب آیه‌ها و سوره‌ها اشاره شد، اما چون یکی از مباحث علوم قرآن، مسأله نظم سوره‌ها و پرسش از توقیفیت ترتیب قرآن است، اندکی به این موضوع اشاره می‌کنیم، زیرا یکی از فروع مهم و بحث‌انگیز تاریخ قرآن چگونگی سیر تدوین و ترتیب آیه‌ها و سوره‌هاست. توقیفیت در لغت، ایستادن تا یک حد معین را می‌گویند و از ماده‌ی وقف، به معنای توقف است و گاه به معنای چیزی که حدود ابتدا و انتهای آن در لوح محفوظ معین شده باشد، به کار می‌رود. در فرهنگ اسلامی اگر درباره‌ی چیزی می‌گویند توقیفی است؛ یعنی، انتساب آن به شرع مسلم و مرز نهایی آن از وحی رسیده است؛ مثلاً، درباره صفات و نامهای خداوند می‌گویند نمی‌شود هر صفت و نام خوبی را به خداوند نسبت داد، باید نامهای خداوند از شرع رسیده باشد و به تعبیری توقیفی باشد. «۱»

در اصطلاح علوم قرآنی این کلمه، درباره‌ی ترتیب کلمات و آیات و

(۱) مکی العاملی، شیخ حسن محمد، الالهیات علی هدی الکتاب و السنه، محاضرات درس استاد سبحانی، ج ۱ / ۴۹۴.

قرآن اثری جاویدان، ص: ۱۰۰

چینش سوره‌ها مطرح است، که آیا نظم کنونی قرآن، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم رسیده و به دستور خداوند متعال بوده است، یا ترتیبی است که پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و توسط صحابه انجام گرفته است؟

توقیفیت ترتیب قرآن از دو جهت قابل طرح است، یکی ترتیب کلمات و ترتیب آیات و دیگری ترتیب سوره‌ها در قرآن. درباره‌ی مسأله‌ی نخست ظاهراً اتفاق و همراهی میان بیشتر قرآن پژوهان وجود دارد و بلکه در نزد اهل سنت اجماع است که ترتیب آیات در سوره‌ها، به دستور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بوده و روایات فراوانی بر این مطلب شاهد است. «۱» در شیعه گر چه تصریحی در کلمات نیامده اما از ظاهر برخی کلمات می‌توان استفاده کرد که آنها نیز ترتیب آیات را توقیفی می‌دانند، زیرا اعتقاد

دارند که هنگام خواندن آیات سوره در نماز باید ترتیب را رعایت کرد.

اما درباره ترتیب سوره‌ها به شکل موجود این سؤال مطرح است که آیا توقیفی است یا اجتهادی، سه نظریه وجود دارد:

۱- توقیفیت ترتیب سوره‌ها و اعتقاد به اینکه ترتیب و تألیف قرآن به شکل موجود در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و به امر خداوند بوده است.

۲- جمع و تدوین و تألیف پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بوده و ترتیب و نظم، اجتهادی و از ناحیه صحابه است.

۳- عمده‌ی سوره‌ها ترتیبشان در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بوده و اندکی از آنها؛ مثل ترتیب سوره توبه، پس از ایشان بوده است.

نظریه‌ی مشهور، در میان علمای شیعه و سنی نظریه‌ی دوم است. در

(۱) سیوطی، الاتقان، ج ۱ / ۲۱۱، تحقیق محمد ابو الفضل ابراهیم، زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، ج ۱ / ۳۵۳ تحقیق یوسف مرعشلی.

قرآن اثری جاویدان، ص: ۱۰۱

این باره صراحت کلمات بسیاری از علما و پذیرفتن روایات جمع قرآن در عهد خلفا، شاهد بر این قول گرفته شده است. اما در برابر نظریه مشهور، جمعی از محققان متقدم و متأخر قائل به توقیفیت ترتیب سوره‌ها شده‌اند.

از میان متقدمان شیعه، سید مرتضی علم الهدی (م ۴۳۶) و طبرسی (م ۵۴۸ ه) در این زمره‌اند. و در بین متأخران، آیت الله العظمی خوبی (م ۱۴۱۲ ه) در تفسیر البیان و علامه سید مرتضی عسکری، در کتاب القرآن الکریم و محمد حسین صغیر، در کتاب تاریخ القرآن این نظریه را پذیرفته‌اند.

مفهوم سخن این گروه آن است که جمع و ترتیب قرآن در عهد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بوده است و آنچه پس از ایشان توسط صحابه یا دیگران انجام گرفته، قرار دادن قرآن در میان دو جلد و یکی کردن مصاحف و نقطه و اعراب گذاری بوده است. (۱)

(۱) نویسنده درباره توقیفیت ترتیب سوره‌ها کتابی نگاشته و با شواهد تاریخی و روایی، این نکته را به اثبات رسانده که ترتیب سوره‌ها در عصر پیامبر انجام پذیرفته است، و منظور از جمع قرآن در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم همین معنا بوده و اگر پس از ایشان کاری شده به معنای نظم بخشیدن و ترتیب دادن سوره‌ها نبوده است، بلکه در میان دو جلد قرار دادن و حداکثر نوشتن آنها بر روی کاغذ و نوشت افزارهایی مناسب کتاب بوده، زیرا در آن عهد از نوشت افزارهایی چون سنگ و استخوان شتر و پوست درخت خرما استفاده می‌شده و قابل جمع آوری و در میان قرار دادن نبوده است. ر. ک: کاوشی در تاریخ جمع قرآن.

قرآن اثری جاویدان، ص: ۱۰۲

## ۱۱- اهمیت قرائت قرآن

پایه‌ی صحیح برای انتقال پیام کلام، درست خوانی و درست نویسی است. و در صورتی این هدف تحقق می‌یابد که قواعد صحیح درست خوانی انجام گیرد و میان آنچه نوشته می‌شود با آنچه خوانده می‌شود هماهنگی و مطابقت به وجود آید و بین تلفظ و کتابت اختلاف نباشد، در غیر این صورت باز آموزش و کوشش برای صحیح خواندن لازم است.

در بیشتر زبانها مواردی هست که میان خواندن و نوشتن تفاوت وجود دارد، مثلا در زبان فارسی ما می‌نویسیم: خواندن، خوانیدن و

خواهش و می‌خوانیم: خاندن و خابیدن و خاهش. در کلمات مشدد، حروف مقصوره و حرکات حروف این مشکل وجود دارد که چند گونه خوانده می‌شود.

عیسی و موسی می‌نویسیم و عیسا و موسا می‌خوانیم. اگر کسی به ما نگوید نمی‌دانیم چرا گاه شتر، کنام است یا کنام، اما لغت نامه و استاد به ما می‌گوید که: کنام صحیح است. این مشکل وقتی بیشتر می‌شود که علائم نباشد و یا مخرج حروف، در ظاهر مشترک باشد و هنگام ادا کردن کلمات به ظاهر یک گونه باشد؛ مانند، س، ص، ث.

آنچه گفته شد، در شرایط عادی و برای کلمات متعارف در زبانها و در

قرآن اثری جاویدان، ص: ۱۰۳

جایی است که شیوه‌ی املا و دستور العمل نوشتن، دقیقا معین شده باشد و اختلاف سلیقه در قواعد نوشتن و خواندن پدید نیامده باشد. اما در آنجا که قواعد منظمی برای درست خواندن نباشد یا برخی از حروف در خط یکسان نباشد و اختلاف آنها فقط در نقطه بالا- و پایین باشد و با اندک دگرگونی و عدم رعایت مثلاً ح و ج و خ یا ب ت ث موجب دگرگونی در کلام شود؛ مثلاً، ندانیم یعلم است یا تعلم یا نعلم، و امکان اشتباه پدید آید یا برخی از حروف مانند حرف الف در میان کلمات نباشد، دشواری به مراتب بیشتر می‌شود. در زمان کتابت قرآن این دشواریها وجود داشت و هم اکنون برخی دیگر از دشواریها؛ مانند، فاصله‌ی میان نوشتن و خواندن و ناهماهنگی در قواعد نوشتن وجود دارد.

بر این مطلب مشکل دیگری نیز افزوده شده بود و آن اختلاف لهجه‌ها و گویش‌های عربی بود که هر قبیله‌ای در به کارگیری کلمات به گونه‌ای خاص آن را ادا می‌کرد، که برخی صداها متفاوت می‌شد. تصور کنید اگر زمانی باشد که بیشتر مردم بی‌سواد باشند و کتابت رواجی نداشته باشد و هر قبیله و شهری با لهجه‌های مختلف صحبت می‌کند و کلمات معین را با صداهای مختلفی ادا می‌نماید و حرکات کلمه به هر گونه که انسان خواست ادا شود، چه راهی برای تحفظ و صیانت کلام جز آموزش قرائت و سینه به سینه گرداندن صحیح کلمات وجود دارد. اینجا است که ضرورت آموزش خواندن قرآن روشن می‌گردد و نقش آن در تحفظ و سلامت و صیانت قرآن معلوم می‌شود.

البته این توضیحات برای روشن شدن جایگاه اهمیت قرائت قرآن است و به این معنا نیست که هم اکنون مسأله‌ی آموزش صحیح خوانی

قرآن اثری جاویدان، ص: ۱۰۴

قرآن، حساسیت خود را از دست داده است. زیرا درست است که خواندن قرآن، نسبت به عصر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آسان شده و نقطه‌گذاری روی کلمات همراه با تعیین حرکات و اعراب و علائم تجوید در قرآنها موجود رعایت می‌گردد، اما دشواریهای دیگر همچنان باقی است. اینجاست که روایات بسیاری رسیده که دلالت بر اهمیت آموزش قرآن می‌کند «۱» و به قرائت و خوب خواندن به شدت توصیه شده است. «۲»

(۱) نوری، مستدرک الوسائل، ج ۴ / ۲۴۵.

(۲) همان مدرک / ۲۹۲، و ثواب الاعمال صدوق / ۵۱. اصول کافی ج ۲ / ۶۹۸.

قرآن اثری جاویدان، ص: ۱۰۵

## ۱۲- پیدایش قاریان قرآن

اگر اهمیت و جایگاه قرائت در صحیح خوانی و انتقال درست قرآن را دریابیم و بدانیم که چگونه پیامبر عظیم الشان بر این موضوع

پافشاری می‌کرد و خود با درنگ و تأنی برای مردم قرآن می‌خواند (اسراء/ ۱۰۶) تا آنان نیز آن را فراگیرند، و حفظ کنند و به آیندگان بسپارند، روشن می‌گردد که چگونه به تدریج علم قرائت پیدایش یافت و گروهی تحت عنوان قاریان و قراء نام گرفتند. این گروه در آغاز در مسجد پیامبر می‌نشستند و حلقه‌وار صحیح خوانی را تمرین می‌کردند و پیامبر بر کار آنها نظارت می‌کرد. اما رفته رفته گروه‌ها زیادتر می‌شدند. این موضوع روشن است که با گسترش اسلام، شهرها و قریه‌های دیگر نیازمند آموزش بودند و افراد اندک اطراف پیامبر که به کارهای خود نیز اشتغال داشتند، کفاف این حرکت گسترده و سنگین را نمی‌داد تا برای آموزش آنها گسیل شوند، اینجا بود که طبقه‌ای پدید آمد که اشتغال عمده‌ی آنها آموزش قرآن بود، تا آنجا که تلاش می‌کردند تا پیامبر یا صحابه آنها را برای آموزش اعزام کنند. از رهگذر این کسان از یاران پیامبر بود که چگونگی درستخوانی به دیگران منتقل می‌گشت و آهسته آهسته به دانش و فنی مستقل تبدیل شد و جایگاه

قرآن اثری جاویدان، ص: ۱۰۶

و طبقه‌ای به نام قراء و قاریان پدید آمد.

ابن جزری (م ۸۳۲) از کسانی است که زیر عنوان غایه النهایه فی طبقات القراء، این گروه را معرفی کرده است و اهمیت و تأثیر و حساسیت‌های این گروه را بازگو کرده است.

سنت پیدایش طبقه قاریان به عصر نخستین اسلام باز می‌گردد.

از ابو عبد الرحمن سلمی روایت شده که می‌گفت: کسی که قرآن را برای ما قرائت می‌کرد، برای ما از یاران پیامبر روایت کرد که رسول خدا ده آیه را به ما یاد می‌داد و تا این ده آیه را به خوبی یاد نمی‌گرفتیم از جهت علم و عمل، ده آیه دیگر را به ما یاد نمی‌داد. «۱»

(۱) سیوطی، الاتقان، ج ۴ / ۲۰۲.

قرآن اثری جاویدان، ص: ۱۰۷

### ۱۳- پیدایش قرائت‌های متفاوت

می‌دانیم که افزون بر قرائت رایج و متداولی که امروز موجود است، در شکل خواندن برخی واژه‌ها چند گونه‌ی وجود دارد. این چند گونه‌ی ها از هفت قرائت گرفته تا چهارده روایت نقل شده است، زیرا درست است که اصل قرآن متواتر و مضبوط بوده، و خلیفه سوم هنگام فرستادن مصحفی که آن را با نظر صحابه پیامبر اکرم یکی کرده بود، قاری قرآن نیز می‌فرستاد تا صحیح خواندن را آموزش دهد، اما در جزئیات و خواندن برخی کلمات اندک تفاوتی پیدا کرد. زیرا خطی که این مصحف‌ها طبق آن نوشته شد خطی بود که امروز به آن خط کوفی می‌گویند. این خط قابلیت قرائت‌های گوناگون را داشت و به گونه‌ای بود که افراد می‌توانستند آن را به شکل‌های مختلف بخوانند. در این خط نقطه و اعراب کلمات وجود نداشت. برخی از حروف مانند الف میان کلمات نبود و همین رسم الخط زمینه اختلاف قرائت‌ها را پدید می‌آورد.

از سوی دیگر، در میان همین مصحف‌ها- که از آن به عنوان مصحف امام یاد می‌شد- وحدت رویه و یگانگی ثبت کلمات وجود نداشت و با رسم الخطهای گوناگون به نگارش در آمده بود. در جائی نشؤا (هود/ ۸۷)

قرآن اثری جاویدان، ص: ۱۰۸

نوشته شده بود و در جای دیگر نشاء (حج/ ۵)، ملاء (مؤمنون/ ۳۳) یکبار با الف و یکبار با واو (الملؤا) نوشته شده بود (مؤمنون/ ۲۴) جالب این جاست که این دوگانگی در یک سوره بوده کلمت، گاهی با تاء دراز (یونس/ ۹۶) و گاهی با تاء گرد (توبه/ ۴)،



یونس / ۱۹، اعراف / ۱۳۷) آمده بود.

افزون بر اینکه عثمان خود دستور داد که پاره‌ای از حروف و کلمات به صورتی نگارش یابد که آن کلمه بتواند پذیرای وجوه مختلف قرائت باشد مانند یخ‌دعون که در سوره بقره بدون الف نگاشته شد تا بتوان آن را یخ‌دعون (با الف) نیز قرائت کرد. «۱»

بگذریم از این جهت که هر قاری خواه ناخواه طبق دریافت خود از صحابه قرائتی را تأکید می‌کرد و در مواردی کلمات را به گونه‌ای قرائت می‌نمود که باعث شد در هر شهری قرائتی به وجود آید که با دیگر جاها متفاوت باشد. مثلاً در شهر مدینه کسانی چون معاذ بن حارث، معروف به معاذ القاری (م ۶۳ هـ) و سعید بن مسیب (م ۹۴ هـ) و عروه بن زبیر (م ۹۵) و در مکه مجاهد بن جبر (م ۱۰۳ هـ) و طاووس بن کیسان (م ۱۰۶) بودند و در شهر کوفه عمر و بن شرحبیل (م پس از ۶۰) و علقمه بن قیس (م ۶۲ هـ) و مسروق بن جعد (م ۶۳) و در شام و بصره کسان دیگری این قرائت‌ها را نقل قول می‌کردند و به اتصال از صحابه پیامبر، شکل صحیح خواندن را نشان و به پیامبر نسبت می‌دادند. «۲»

این گونه بود که گزارش قرائت‌ها ناهماهنگ شد و هر شهر و شخصیت

(۱) فضلی عبد الهادی، تاریخ قراءات قرآن کریم، ص ۳۴، ترجمه محمد باقر حجتی.

(۲) همان مدرک، ص ۳۵.

قرآن اثری جاویدان، ص: ۱۰۹

بزرگی از قاریان به سمت گویشی از خواندن روی آوردند.

در آغاز برای حل مشکل بر آن شدند که برای حروف و کلماتی که در خط کوفی نقطه نداشت و قرآن به آن خط نوشته می‌شد، نقطه گذاری کنند.

در تکمیل این راه حل، علائم و نشانه‌هایی برای خواندن صحیح حروف و کلمات تعیین نمودند. اما این راه حل تنها در بخشی از اختلاف‌ها کارساز بود و اختلاف لهجه‌ها و نقل‌های مختلف در شکل خواندن آیات را به نقل از پیامبر نمی‌توانست جوابگو باشد و قرائت‌ها را یکسان سازد، چرا که افرادی از قاریان در مورد شکل خواندن برخی از واژه‌ها اجتهادی خاصی داشتند و معنا و تفسیر ویژه‌ای از یک آیه و کلمه با این دگرگونی دنبال می‌کردند. البته در این میان اختلاف‌های فرقه‌ای و کلامی و جغرافیایی بی‌نقش نبود و به اختلاف بیشتر قرائت‌ها دامن می‌زد.

بدین جهت از آغازین دهه‌های قرن سوم نهضت تدوین قرائت‌ها شروع شد که عقیده داشتند: باید از میان قرائت‌ها، صحیح‌ترین آنها را برگزید. و صحیح‌تر آن است که با قواعد ادبی مطابق باشد و از راویان مشهور و مورد اعتمادی باشد که در اتصال به صحابه بزرگ پیامبر قرار دارند.

در اینجا بود که افرادی مانند ابو بکر محمد بن موسی معروف به ابن مجاهد بغدادی (م ۳۲۴) از میان قاریان بسیار، قرائت‌های هفت‌گانه را برگزید و در کتاب القراءات السبعة، آنها را گردآوری کرد. بعدها سه قاری بزرگ دیگر به این هفت تن افزوده شد و مجموعاً قرائت بر طبق قاریان ده‌گانه مشهور شد.

ویژگی این ده قرائت، که موجب برگزیده شدن و شهرت آن شد، این

قرآن اثری جاویدان، ص: ۱۱۰

بود که حفظ این قرائت‌ها سهل و آسان و قابل ضبط بود و از طرفی شایستگی انطباق با قواعد کلی را داشت.

افزون بر اینکه قاریان آنها، به وثاقت، امانت، حسن تدین و کمال علم معروف بودند و از سابقه طولانی در امر قرائت برخوردار بودند. بگذریم از اینکه قرائت آنان منطبق با مصحفی بود که عثمان به سرزمین‌های اسلامی گسیل داشت. «۱»



این قاریان هفت گانه به شرح زیر بوده‌اند:

- ۱- ابو عمرو بن علاء زبان بن العلاء التمیمی (۶۸-۱۵۴ ه) از بصره.
  - ۲- حمزه بن حبيب زیات کوفی ابو عماره (۸۰-۱۵۶) از کوفه.
  - ۳- علی بن حمزه کسائی (۸۰-۱۵۶ ه) از مردم عراق، که در اصل فارسی و ایرانی بود.
  - ۴- ابن کثیر مکی عبد الله العطار الداری (۴۵-۱۲۰ ه) او نیز در اصل فارسی بود ولی در مکه ساکن بود.
  - ۵- ابن عامر دمشقی، عبد الله بن عامر بن یزید (۸-۱۱۸ ه) از اهل شام.
  - ۶- نافع مدنی، فرزند عبد الرحمن بن ابی نعیم (۷۰-۱۶۹) اصل او از اصفهان بود و در مدینه سکونت داشت.
  - ۷- عاصم کوفی، ابو بکر عاصم بن ابی النجود اسدی (م ۱۲۷ ه).
- اما سه قرائت دیگر توسط این قاریان مشهور شده است:
- ۸- ابو جعفر یزید بن قعقاع مخزومی (م ۱۳۰) از مدینه.
  - ۹- یعقوب بن اسحاق حضرمی (۱۱۷-۲۰۵) از بصره.

(۱) الفضلی عبد الهادی، تاریخ قراءات قرآن کریم، ص ۴۷.

قرآن اثری جاویدان، ص: ۱۱۱

۱۰- خلف العاشر، راوی حمزه کوفی. «۱»

اما در بخش اعظم و نزدیک به تمامی جهان اسلام روایت حفص از عاصم تثبیت شده و قرائت و کتابت و حرکات حروف بر وفق این روایت متداول است و این قرائت منقول از صحابه بزرگ به ویژه امیر مؤمنان علی بن ابی طالب می‌باشد و مسلمانان نسبت به آن اعتنایی خاص دارند.

تنها در برخی از کشورهای مغرب عربی چون لیبی و مراکش روایت ورش عثمان بن سعید (۱۱۰-۱۹۷ ه) مقبولیت دارد و قرآنی بر اساس همین قرائت چاپ و منتشر گردیده است.

روشن است مورد این اختلاف‌ها آن چنان نیست که به عظمت و پیام الهی آسیب رساند.

در مورد موضع شیعه نسبت به این قرائت‌ها باید گفته شود طبق روایات اهل بیت (علیهم السلام)، خواندن سوره‌های قرآن بر طبق قرائتی که در زمان آنان معروف و متداول بوده تأکید شده و می‌فرمودند: با قرائتی که مردم می‌خوانند بخوانید. «۲» و در کتابهای فقهی در باب نماز و قرائت قرآن آمده است که به هر یک از این قرائت‌ها خوانده شود جایز است.

(۱) کریم راجح محمد، القراءات العشر المتواترة، ص ۶۰۵، بیروت، دار المهاجر.

(۲) کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۶۳۱.

قرآن اثری جاویدان، ص: ۱۱۲

## ۱۴- تجوید و علم خوب خوانی

اگر علم قرائت را علم درست خواندن قرآن بدانیم، دانشی که خوب خواندن قرآن را به ما می‌آموزد و زیبایی در آرایش کلمات و آهنگ آنها را یاد می‌دهد، علم تجوید است. در آداب قرائت و در روایات و دستوره‌های ظاهری تأکید شده تا قرآن با صوت نیکو و آهنگ و لحن عربی و رعایت فواصل و وقف و حرکت در ادای کلمات خوانده شود و فرموده‌اند: با صدای خوب قرآن را بیارایید.

«۱» امام صادق علیه السلام در روایتی می‌فرماید ان القرآن لا یقرء هذرمةً و لکن یرتل ترتیلاً قرآن را با تندی نخوانید بلکه با آرامش و تأنی بخوانید «۲» اینها چهره‌ای از واقعیت علم تجوید است. زیرا یک قطعه‌ی ادبی، یک قصیده و حتی یک متن ساده‌ی کتاب، هنگامی تأثیرش قوی و تفهیمش سریع خواهد بود که افزون بر رعایت اصول قواعد و تلفظ زبان، با آهنگ و آرایشی موزون در ادایی از کلمات مناسب با محتوا خوانده شود، در آنجا که باید توقف کرد توقف کند و در آنجا که باید کلام را با تأکید و کشیده خواند، کلام را بکشد، آنجا که باید صدا را بلند کند،

(۱) نوری مستدرک، ج ۴ / ۲۷۰ و ۲۷۳ و بحار الانوار، ج ۸۹ / ۹۰.

(۲) اصول کافی، ج ۲ / ۶۱۸.

قرآن اثری جاویدان، ص: ۱۱۳

بلند کند و آنجا که باید با صدای کوتاه بخواند، رعایت کند تا در دلها نفوذ کند و اثر معنوی خود را بجا گذارد.

سابقه‌ی پیدایش این دانش در آغاز با شناسایی مخارج حروف و صفات و مشخصات آن شروع گردید، ولی رفته رفته پس از اهتمام گسترده‌ی مسلمانان به قرائت قرآن، رونق بیشتری پیدا کرد، قاریان ضوابطی برای مخارج حروف، چگونگی نازک کردن یا بلند کردن، کشیدن یا کوتاه کردن حروف یا ادای حروف به صورت اشمام، ادغام، وقف، و وصل تعیین کردند. نخستین کسی که فن تجوید را تدوین کرد ابو مزاحم موسی بن عبید بغدادی (م ۳۲۵) مقری است. شاید منظور از این آیه:

وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَوْتِیْلًا (مزل / ۳) دانش تجوید باشد که درباره‌ی آن از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده که: ترتیل، رعایت جاهایی که باید توقف کرد و ادای حروف است.

از امیر مؤمنان نقل شده که: ترتیل، نیکو ادا کردن حروف و شناختن جایگاه وقف در کلمات است. «۱»

علم تجوید از شعبه‌های علم قرائت است و بیشتر جنبه‌ی اجرایی دارد.

کسانی که قواعد آن را یاد می‌گیرند باید تمرین کنند تا بتوانند مخارج حروف را به خوبی ادا کنند و در جاهایی که لازم است، حروف را نازک یا بلند و کشیده کنند. لذا خوشخوانی قرآن جز با تمرین و رعایت قواعد تجوید حاصل نمی‌گردد.

البته تأثیر شگرف قرآن با تلفظ صحیح حروف و کلمات و رعایت آهنگ بیانی و قالب و وزن آنها (موسیقی خاص ترکیبات) و فراز و نشیب

(۱) پورفرزب، تجوید جامع / ۳۴. ابن جزری، النشر فی القراءات العشر، ج ۱ / ۲۰۹.

قرآن اثری جاویدان، ص: ۱۱۴

تعبیرات، به همراه فضای حزن آمیز حاصل می‌گردد و روح تشنه و خسته از محسوسات انسان را به عالم غیبی سیر می‌دهد و در وادی گسترده معنویات می‌کشاند و سیراب می‌کند و چنان او را مجذوب می‌کند و به خشوع و امید دارد و روح خسته را شاداب می‌کند که لذت آن با هیچ لذتی برابری نمی‌کند و در برابر شنیدن کلماتی از قرآن هیچ خواسته‌ای ارزش برابری ندارد. قرآن اثری جاویدان ۱۱۴ - تجوید و علم خوب خوانی

بته نباید از یاد ببریم که آنچه در فرهنگ اهل بیت (ع) بر آن تأکید شده و در قرآن با صراحت از آن صحبت به میان آمده، با تدبر و تفکر خواندن قرآن و پرهیز از عجله، و با آرامش و تأنی قرائت کردن آن است. گاهی دیده می‌شود که این هدف، قربانی آرایش ظاهر و ادای دقیق کلمات با لهجه‌ی عربی می‌شود. قاری قرآن با شمرده خواندن آیات و تلاوت آرام قرآن می‌تواند به هدف مهم قرائت، یعنی تدبر و تفکر تحقق ببخشد و معانی قرآن را در ذهن و خاطر خود حضور و ظهور دهد، هر چند که حروف را به خوبی

یک عرب زبان نخواند و از امتیاز تجوید برخوردار نباشد.

قرآن اثری جاویدان، ص: ۱۱۵

## ۱۵- آداب تلاوت قرآن

قرائت قرآن، قرار گرفتن در پیشگاه خدا و سخن گفتن خداوند با آدمی است. به همین دلیل یکی از عبادات به حساب می‌آید و آداب خاصی دارد که باید آنها را شناخت و انجام داد. بدون رعایت این آداب، حق تلاوت ادا نمی‌شود و تأثیری که می‌بایست داشته باشد؛ نخواهد داشت.

۱) نخستین ادب آن است که تلاوت آیات، همراه با توجه به معنا باشد، زیرا دستور قرآن به اینکه آنچه از قرآن میسر است، بخوانید (مزمّل / ۲۰) در زمان نزول قرآن به کسانی داده شده است که زبانشان عربی بوده و به مجرد شنیدن قرآن پیام آیات را می‌فهمیده‌اند، پس دستور به قرائت قرآن در سوره‌ی مزمّل تنها تلفظ آیات نبوده است، از این رو اگر امکان یاد گرفتن زبان عربی نیست از ترجمه‌های مناسب می‌توان استفاده کرد.

۲) ادب دوم، وضو گرفتن به هنگام تلاوت قرآن است. این طهارت سمبل طهارت روحی و آمادگی برای توجه به خدا و پرهیز از آلودگی به گناه، و موجب نورانیت روح مؤمن و سر آغاز روشنی دل است.

۳) مسأله‌ی دیگر در ادب تلاوت، رو به قبله نشستن به هنگام قرائت قرآن است که این کار سمبل توجه به خداوند و جهتگیری به سوی کعبه؛

قرآن اثری جاویدان، ص: ۱۱۶

یعنی، خانه خداست. همچنین بهتر است قرآن از روی مصحف، خوانده شود، گر چه انسان قرآن را از حفظ داشته باشد. در روایات اسلامی دستور رسیده که قرآن را از رو بخوانند که نگرستن به آیات الهی موجب نورانیت قلب است. «۱»

۴) از دیگر آداب تلاوت قرآن، پناه بردن به خداوند هنگام شروع قرآن است؛ یعنی، گفتن اعوذ بالله من الشیطان الرجیم که در قرآن بر این کار تأکید شده است (نحل ۹۹-۹۸). این جهتگیری اختصاص به خواندن قرآن ندارد و لازم است در تمام کارها نوعی جهتگیری مثبت و منفی نسبت به نیروهای امدادگر و اغوا کننده انسان وجود داشته باشد (فصلت / ۳۶).

جهت مثبت، در توجه به خداوند و جهت منفی پناه بردن به خداوند از شرّ وسوسه‌های شیطانی است. در این صورت است که آمادگی‌های لازم برای کسب معنویت و ارشاد الهی فراهم می‌شود.

۵) از دیگر آداب تلاوت، عجله نکردن در تلاوت قرآن است. کسانی هستند که تمام کوشش آنان، این است که جزء یا سوره‌ای از قرآن را تلاوت کنند. این روش که تمام سعی ما خواندن قرآن باشد بدون اینکه در معانی و پیام‌های قرآن توجه کنیم؛ بر خلاف ادب قرآن است. در این باره که نباید در خواندن قرآن عجله کرد، تأکیدهای بسیاری از اهل بیت (ع) رسیده است. «۲»

(۱) کلینی، اصول کافی، ج ۲/ ۶۱۳.

(۲) در این باره ر. ک: نوری، مستدرک الوسائل، ج ۴، باب ۱۸، ص ۲۶۹.

قرآن اثری جاویدان، ص: ۱۱۷

## ۱۶- مکی و مدنی

محل نزول سوره‌های قرآن عموماً در دو مکان بوده است، مکه و مدینه.

آن سوره‌هایی که پیش از هجرت پیامبر عظیم الشان به مدینه، نازل شده باشد، سوره‌های مکی، و آنهایی که پس از هجرت پیامبر به مدینه، نازل شده باشد را مدنی گویند. البته در مورد برخی آیه‌ها چنین تقسیمی مطرح است که گفته می‌شود این آیه در این سوره‌ی مکی، مدنی است و بر عکس.

این تقسیم بندی که در ظاهر بیانگر موقعیت مکانی نزول سوره است، یعنی مثلا در مکه نازل شده است در حقیقت نشان دهنده‌ی موقعیت زمانی سوره و خصوصیتی است که در شرایط و احوال عصر رسالت و پس از هجرت نازل شده است.

سوره‌های مکی و مدنی عموماً هر کدام دارای خصوصیتی است که از ظاهر آنها می‌توان این تقسیم بندی را دریافت، اما گاه می‌شود که تشخیص مسأله دشوار می‌شود و میان قرآن پژوهان اختلاف پیش می‌آید که این چند آیه که گفته شده در میان سوره‌ی مکی گذاشته شده، در مدینه نازل شده و مدنی هستند، یا واقعا چنین نیست و سوره کاملاً مکی است.

ویژگیهای سوره‌های مکی بدین شرح است که غالباً آیاتی کوتاه و

قرآن اثری جاویدان، ص: ۱۱۸

ارتعاشی تند دارند، در وجدانها ایجاد هیجان می‌کنند و موضوعات اصلی آنها در زمینه عقاید به ویژه توحید و معاد است. با نگاه به تاریخ اسلام می‌بینیم در مدت سیزده سال زندگی پیامبر در مکه به چیزی جز ایمان و عقیده توجهی نیست و لذا شریعت و قوانین و چگونگی نظام اجتماعی در مکه فقط به صورت کلی بیان شده است. سوره‌های آخر قرآن عموماً مکی هستند، و قرآن از ۸۶ سوره مکی تشکیل شده که از نظر حجم آیات؛ یعنی، از ۶۲۳۶ آیه، ۴۱۵۰ آیه در مکه نازل شده است، که حجمی معادل ۲/۳ قرآن را داراست. در حالی که سوره‌های مدنی تنها ۲۸ سوره و ۱/۳ حجم قرآن را دارا هستند. «۱»

ویژگیهای سوره‌های مدنی به شرح زیر است: غالب آیات آنها بلند و همراه با بیان مفصل مسائل است، حرکت‌شان با ملایمت و تأنی همراه است، موضوع اصلی آنها همان قوانین اجتماعی و تشریعات و تنظیمات است. میان مسلمانان و دسته‌های دیگر؛ چون، کفار و منافقان دسته‌بندی ایجاد می‌کند و دفاع از آن جامعه را در برابر تمام توطئه‌ها لازم می‌داند البته همراه با اسلوب و روشی که در آن آرامش و تأنی لحاظ شده است. در این سوره‌ها از تهاجم و شوراندن و حمله‌ی به مشرکان، خبری نیست، بلکه با دقت، عقل و اندیشه را مخاطب قرار می‌دهد و فرصتی برای چاره‌جویی فراهم می‌سازد. نمود مشخص این سوره‌ها، بلندی آیات، تفصیل و تشریح و پرداختن به احکام و اهتمام به مسائل نظام اجتماعی و قوانین است.

البته علائم دیگری نیز برای تشخیص مکی و مدنی بودن سوره‌ها گفته

(۱) درباره ویژگی‌های سوره‌های مکی و مدنی ر. ک: بازرگان، مهدی، سیر تحول قرآن، ج ۱، ص ۱۶ به بعد. تهران، انتشارات قلم، ۱۳۵۵ ش. همچنین درباره سیر تحول محتوایی آیات ر. ک: سیر تحول قرآن، متمم جلد اول. تهران، شرکت انتشار، ۱۳۶۲ ش.

قرآن اثری جاویدان، ص: ۱۱۹

شده است؛ مثلاً، هر گاه لفظ: کلاً در سوره به کار رفته، یا با یا ایها الناس شروع شده است یا سجده دارد مکی و هر سوره که در آغاز با یا ایها الذین آمنوا شروع شده است یا در آن اذن جهاد داده شده، مدنی است، یا هر سوره که با حروف مقطعه از قبیل الم و الر و امثال آن آغاز می‌شود به جز سوره بقره و آل عمران، مکی است و هر سوره‌ای که درباره منافقان و اهل کتاب صحبت می‌کند مدنی است، اما باز هم این علائم همیشه کارساز نیست و ما پیش از آنکه به آنها توجه کنیم، خصوصیات هر سوره ما را به مکی و مدنی بودن آن راهنمایی می‌کند.

فایده‌ی شناخت مکی و مدنی در شناخت محتوا و تفسیر قرآن خالی از اهمیت نیست و تأثیر بسزایی در فهم محتوای آیه دارد. و لذا بسیاری از مفسران قرآن، با بیان موقعیت زمانی سوره جهتگیری و محتوای سوره را بیان می‌کنند و بر اساس حوادث و شرایط نزول،

آیه را تفسیر می‌کنند.

درباره‌ی اهمیت شناخت مکی و مدنی، بسیاری از قرآن پژوهان اشاراتی کرده‌اند از آن جمله سیوطی (م ۹۱۱ هـ)، در کتاب الاتقان «۱»، نقش مکی و مدنی بودن را در شناخت آیات ناسخ و منسوخ، یا عام و خاص بیان کرده است.

(۱) الاتقان، ج ۱/ ۳۶، تصحیح و تحقیق محمد ابو الفضل ابراهیم.

قرآن اثری جاویدان، ص: ۱۲۰

## ۱۷- اسباب نزول

در یک تقسیم آیات قرآنی بر دو دسته هستند، دسته‌ای که عامل نزولشان جنبه کلی دارد، به این معنا که جهت خاص و حادثه معینی باعث نزول آیه و سوره نشده است، بلکه تنها برای هدایت مردم به راه راست نازل شده و اهداف عمومی رسالت را دنبال کرده است، اما دسته‌ای دیگر که از نظر تعداد آیات نسبت به دسته اول کمتر هستند، به دلیل و انگیزه‌ی خاصی نازل شده‌اند، و آن بیان حکم و یا دستوری از جانب خداوند در رابطه با حادثه و یا پاسخ به پرسشی بوده است.

در اینجا دسته‌ی نخست، مورد بحث نیست و در فهم معنای آیه به جز اطلاع از شرایط اجتماعی و فرهنگی و مسائل عام تاریخی، مسأله‌ای دخالت ندارد، اما دسته‌ی دوم که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم درباره‌ی مسائلی؛ همچون اذن رفتن به جنگ و یا چگونگی برخورد با غنایم جنگی، یا ارث و مال یتیم پرسش می‌کردند، یا حادثه‌ای رخ می‌داد که عامل نزول آیه می‌گردیده، یا در بیان حکم و یا پیشگیری از عملی آیه‌ای نازل شده که موجب شده در اصطلاح علوم قرآن این عامل نزول را اسباب نزول گویند. در چنین مواردی است که آگاهی از سبب نزول آیه، در فهم معنای آن

قرآن اثری جاویدان، ص: ۱۲۱

بسیار مؤثر است، زیرا سبب نزول معین می‌کند که این آیه اشاره به چه حادثه و پرسشی دارد و مشکل مسلمانان در آن عصر چه بوده است.

علمای اسلامی در تفسیر و علوم قرآن به اهمیت اسباب نزول اشاره کرده و در تبیین معنای آیه، انگیزه‌ی اولیه‌ی نزول آیه را، به هنگام شرح و تفسیر دخیل دانسته‌اند. در باب اسباب نزول، کتابهای مفصلی نگاشته شده، که از مشهورترین آنها اسباب النزول، واحدی نیشابوری (م ۴۶۸ هـ) و لباب النقول فی اسباب النزول، جلال الدین سیوطی (م ۹۱۱ هـ) است. در زبان فارسی هم کتابهایی در ترجمه آن متون یا به طور مستقل نگاشته شده است که از آن جمله است: شأن نزول آیات قرآن، از صدر الدین محلاتی شیرازی و نمونه‌ی بینات در شأن نزول آیات، از دکتر محمد باقر محقق و اسباب النزول، از دکتر محمد باقر حجتی، و شأن نزول آیات از محمد جعفر اسلامی.

درباره‌ی فایده‌ی اسباب نزول، قرآن پژوهان سخنها گفته و مثالهای قابل توجهی آورده‌اند، اما عمده‌ترین فایده‌ی آن، شناخت حکمت اصلی و اساسی نزول و فلسفه‌ی تشریح و تعیین احکام و از آن مهم‌تر درک درست سخن و فهم جهات خارجی و قرینه‌های کلام، با آگاهی از اسباب نزول است.

اما مشکل‌ترین فراز در بحث اسباب نزول قرآن کریم، تشخیص صحت و سقم آنهاست، زیرا اسباب نزول، دانشی شنیداری و نقلی و متکی به روایات رسیده از آن عصر است. و در این میان آنچه در کتابها و تفسیرها نقل شده، بسیار متفاوت و گاه متعارض است. این روایات از طریق اهل سنت بسیار زیاد و از طریق شیعه کم و شاید از چند صد روایت بیشتر نباشد و لذا لازم است محقق در آنها پژوهش و بررسی کند، چون از سیاق

قرآن اثری جاویدان، ص: ۱۲۲

بسیاری از آنها پیداست که راوی خود در حادثه حضور نداشته تا مطلب را به طور مستقیم نقل کند، بلکه تنها حادثه را حکایت می‌کند، سپس آیاتی را که از جهت معنا با حادثه مناسبت دارد می‌آورد. در نتیجه سبب نزولی که در حدیث ذکر شده نظری و اجتهادی می‌شود، نه سبب نزولی که از راه مشاهده و ضبط روایت به دست آمده باشد. «۱» بنابراین، برای شناختن درست سبب نزول، باید از روایات صحیح سود جست و تنها کسانی می‌توانند از این روایات استفاده کنند که قدرت تشخیص این دسته از روایات را داشته باشند و روایات منقول از کسانی باشد که خود شاهد نزول بوده‌اند، همچنین بر اسباب نزول واقف بوده و از روی علم در مورد آن بحث کرده‌اند. «۲» دانشمندان اسلامی اسباب نزول را بر چند دسته تقسیم کرده‌اند:

۱- آیه‌ها و سوره‌هایی که سبب نزول خاص دارند و متناسب با حادثه یا جریانی مشخص نازل شده و همه بر آن اتفاق نظر دارند.  
۲- در عصر پیامبر حادثه‌ای اتفاق افتاده است، اما به این معنا نبوده که نزول سوره و آیه به خاطر آن حادثه باشد، بلکه تنها به شکلی اشاره به آن حادثه و قصه دارد.

۳- سوره و آیه اشاره به حادثه‌ای دارد، اما درباره آن چند سبب نزول نقل شده است. یکی می‌گوید این آیه درباره این قضیه نازل شده و دیگری درباره حادثه‌ای متفاوت ذکر می‌کند. «۳»

۴- سوره‌ای نازل شده که ناظر به حادثه‌ای تاریخی است و نه شأن نزول

(۱) طباطبایی، محمد حسین، قرآن در اسلام / ۱۷۳. چاپ دار الکتب الاسلامیه.

(۲) رامیار، محمود، تاریخ قرآن / ۶۳۵.

(۳) در این باره ر. ک: حجتی محمد باقر، اسباب النزول، ص ۱۷۶.

قرآن اثری جاویدان، ص: ۱۲۳

یا سبب نزول، مانند سوره‌ی فیل که ناظر به لشکر کشی ابرهه به شهر مکه و بیش از چهل سال پیش از بعثت است. «۱» برخورد مفسرین نسبت به اسباب نزول نیز متفاوت است. برخی بر این باورند که بحث از اسباب نزول بی‌ثمر و فاقد هر گونه نتیجه‌ای عملی است.

در نظر این گروه بررسی اسباب نزول تنها کشف از مسائل تاریخی و رویدادهای گذشته می‌کند بدون آنکه فایده‌ای تفسیری در بر داشته باشد «۲» و دسته‌ای دیگر فهم مقصدها و اسلوب تعابیر قرآن و بهره‌وری از هدف‌های تعلیمی و تربیتی قرآن را حداقل فایده دانستن اسباب نزول می‌دانند.

به نظر ما اگر سبب نزول درست باشد و از نظر تاریخی بتوان به آن اعتماد کرد، در فهم آیه و قلمرو حکم، و بسیاری امور دیگر، مؤثر می‌باشد.

به این جهت یکی از راه‌های شناخت پیام‌های قرآن، توجه به اسباب نزول و تجرید تاریخی و توجه به گوهر کلام است.

(۱) واحدی، اسباب نزول، ص ۴۹۱.

(۲) سیوطی، الاتقان، ج ۱ / ۱۰۸.

قرآن اثری جاویدان، ص: ۱۲۴

## اشاره

آیات قرآن کریم طبق بیان صریحش در سوره‌ی آل عمران (آیه ۷)، از نظر دلالت بر معنا و بیان مطلب بر دو دسته تقسیم می‌شود، آیات محکم و آیات متشابه. محکم به آیاتی گفته می‌شود که از نظر بیان مطلب صریح و روشن و در نهایت استواری و اتقان هستند و فهم آنها مورد تردید اهل فن قرار نگرفته است و متشابه به آیاتی گویند که چند پهلو و چند معنا و احیاناً اشتباه برانگیزند. اگر از بحث‌های واژه‌شناسی درباره‌ی معنای محکم و متشابه بگذریم و این بحث فنی را برای خوانندگان گرامی نیاوریم، ولی نمی‌توانیم از این پرسش بسیار مهم و اساسی روی برتاییم که چرا در قرآن متشابه آمده و خداوند تمام آیات خود را به طور صریح، محکم و استوار بیان نکرده است، آیا مگر ممکن نبود که خداوند مطالب را به گونه‌ای بیان کند تا متشابه نشود و هر کس از معنای کلام به گونه‌ای برداشت نکند؟

در پاسخ به این سؤال گفته‌ی علامه شهرستانی «۱» را یاد آور می‌شویم که:

(۱) شهرستانی، سید هبه‌الدین در مقدمه متشابه القرآن و محکمه، ابن شهر آشوب ص ۲ د، همچنین صبحی صالح، مباحث فی علوم القرآن، ص ۲۸۶، المیزان، ج ۳، ص ۵۶.

قرآن اثری جاویدان، ص: ۱۲۵

فلسفه‌ی وجود متشابهات در قرآن، اگر مهم‌تر و فایده‌دارتر از وجود محکمت قرآن نباشد؛ کمتر نیست.

پیش از آنکه بخواهیم درباره‌ی حکمت وجود متشابهات سخن بگوییم توضیحی مختصر در این زمینه مفید است. در حقیقت پاسخ این سؤال، به چگونگی کتابهای آسمانی و حقیقت وحی و سخن خداوند و عوامل فاصله و دوگانگی میان سخن خدا و فهم بشر باز می‌گردد. خداوند از جایگاهی محیط بر جهان و آگاه به عوالم، سخن می‌گوید و به تعبیری مطالب آسمانی است، اما کلمات و واژه‌ها زمینی است و لذا این دوگانگی و فاصله پدید می‌آید.

از سوی دیگر انسانها با محسوسات سر و کار دارند و برداشت آنان از مسائل عمدتاً به چیزهایی است که در ظاهر می‌بینند و در زندگی خود به طور ملموس با آن سر و کار دارند. برای تفهیم و تفاهم در زمینه‌ی محسوسات هم همان کلمات محسوس و ملموس را به کار می‌گیرند. وقتی می‌گویند دست، یعنی همان عضوی که متصل به بدن انسان است و با آن سر و کار دارند، بدین روی دست خدا در *يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ* (فتح / ۱۰) مفهومی به ظاهر محسوس را تداعی می‌کند. وقتی می‌گویند عرش خدا آنچه در *الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى* (طه / ۵) آمده، تخت فرمانروایی به سان تخت پادشاهان را به ذهنها می‌نشانند. ولی حقیقتاً چنین نیستند، و واژه‌ها بیش از این توانایی رساندن مفاهیم بسیار بزرگ را ندارد. غریب‌تر از کلمات چند پهلو، مفاهیم غیبی و لایه به لایه بودن حیات جهان بزرگ و پیچیده است که فهم آن بسیار دشوارتر است.

قرآن اثری جاویدان، ص: ۱۲۶

به عنوان نمونه، دست انسان حرکت می‌کند، سنگی را بر می‌دارد و به سوی دشمن پرتاب می‌کند و به او آسیب می‌رساند. او به روشنی حس می‌کند که این دست او بود که توانست به دشمن آسیب برساند، و اگر کسی به او بگوید این دست تو نبود که به دشمن آسیب رساند، سراسیمه می‌شود و سخن او را انکار می‌کند. اما اگر اندکی پرده کنار زده شود و نگاه این شخص به جهان، با ژرف‌نگری بیشتری باشد، می‌فهمد که او تنها به حس و درک ظاهری خود بسنده کرده و در پدید آمدن حادثه، آخرین جزء را دیده و فعل و انفعالات و کارهای گوناگونی که انجام شده تا او بتواند این دست را بلند کند و سنگ را به هدف بزند ندیده است. در این جا قرآن با زبان ساده به این حقیقت اشاره می‌کند، حقیقتی که درک آن برای همه آسان نیست.

حال برای کسی که عالم آخرت را ندیده، و از برزخ جز شنیده‌ها تصویری ندارد، بهشت و جهنم و میزان و حساب و مجسم شدن



اعمال در قیامت و مسأله جن و فرشته و بسیاری از مسائلی را که واژه‌ها فقط تصویری ابتدایی و حسی برای آن فراهم می‌کند، در نیافته، چگونه کلمات می‌تواند برای او درکی درست ایجاد کند و متشابه نشود. از جبر و اختیار قضا و قدر چگونه تصویری می‌تواند داشته باشد جز اینکه کلمات برای او تشابه بیاورند و کثرت معانی و تنگی واژه‌ها تنها چهره‌ای از واقعیات را نشان دهد.

این چنین است که وجود متشابهات در بیان وحی، امری طبیعی می‌شود. اما برای راسخان در علم روشن و گویاست. وقتی به پیامبر گفته می‌شود: *وَ مَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ (انفال / ۱۷)* تو وقتی سنگ انداختی، تو نیانداختی،

قرآن اثری جاویدان، ص: ۱۲۷

می‌فهمد این کلام یعنی چه. حقیقت اراده الهی را درک می‌کند و می‌داند سر نخ همه‌ی پدیده‌ها و حرکت‌ها در دست اوست و این چنین است که مفاهیم متشابه می‌شود و از ماورای حس عبور می‌کند.

### ۱ / ۱۸ - حکمت ذکر متشابه:

۱) قرآن کتاب هدایت برای همه‌ی مردم و همه‌ی زمانهاست. اگر مطالب قرآن به گونه‌ای بیان شود که تنها به محکومات بسنده شود و حقایق بزرگ عالم گفته نشود، یا با زبانی ساده و محسوس ادا گردد، هرگز نمی‌تواند جاویدان بماند و همواره مورد رجوع عام و خاص قرار بگیرد، و هر کس به اندازه‌ی دانستنیها و قدرت علمی خود از آن بهره ببرد.

۲) مأنوس کردن اذهان کسانی که در محدوده‌ی حواس ظاهری می‌اندیشند و محروم نکردن آنها از بیان مطالب بلند، اما با زبان ساده.

وقتی خداوند با زبان ساده می‌گوید: *كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ (قصص / ۸۸)*، تمام اشیاء در جهان نابود می‌شوند مگر چهره‌ی او، یعنی چه؟ او در مقوله‌ای نیست که نابود شود، تنها به این معنا است، که همه اشیاء از آن جهت که چهره و رخ تمام‌نمای او هستند نابود شدنی نیستند، و گرنه همه چیز نابود شدنی است.

۳) برانگیختن حس کنجکاوی و تشویق مؤمنان برای دانستن علوم، تا زمینه‌ی فهم آیات متشابه فراهم شود و به حقایق عالم و فعل و انفعالات آن برسند.

۴) علمی که در عصر نبوی بوده با آنچه بعدها به دست آمده تفاوت و دگرگونی فراوانی پیدا کرده و بسیاری از نظریات علمی عوض شده است.

اگر قرآن می‌خواست آنچه حقیقت دارد بگوید، آنان آشفته می‌شدند و به

قرآن اثری جاویدان، ص: ۱۲۸

قرآن طعنه می‌زدند؛ مانند، قضیه‌ی حرکت زمین و کروی بودن آن، چگونگی خلقت آدم، و تاریخچه‌ی حیات انسان و دورانهای حیات زمین.

از طرفی اگر قرآن می‌خواست مطابق با خواست آنان سخن بگوید، خلاف واقع گفته بود و اگر می‌خواست طبق آنچه هست بگوید بر ایشان نامفهوم بود و آنان بر آشفته می‌شدند. این بود که بیان قرآن به شیوه‌ای ادا شد تا با تحولات علوم مابینتی نداشته باشد، و با اندیشه‌ی علمی آن عصر هم اصطکاک‌ی به وجود نیورد. می‌گوید: *و تَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَ هِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ (نمل / ۸۸)* می‌بینی کوهها را که آرام گرفته‌اند در حالی که حرکت آنها بسان حرکت ابرهاست. درک شرایط نفخ صور و قیامت، هنگامی درک می‌شود که خواننده حرکت زمین و کوهها را درک کند.

۵) انسان هر چه پیش می‌رود در تکامل و تحول علمی است، روز به روز بر معلوماتش اضافه می‌شود و اکتشافات جدیدی به دست می‌آورد.



گفتیم قرآن جاویدان است و تفسیر آن در هر عصری نو به نو شده و جاذبه‌ی استفاده و بهره‌وری را دارد. این ویژگی ریشه در بیان تشابهات قرآن دارد که می‌تواند سازگاری با حرکت تمدن‌ها و کشف علوم و نیازهای جدید انسان داشته باشد، بنابراین چاره‌ای ندارد جز این که بعضی مطالب را به شیوه کلی و گذرا و در عین حال چند چهره بیان کند. اگر قرآن مطالب خود را به گونه‌ای صریح می‌گفت، یا می‌بایست مناسب عصر نزول بگوید، که این برای زمانهای بعدی بی‌جاذبه بود، و یا می‌بایست مناسب عصرهای دیگر بگوید که این نیز برای عصر نزول بی‌مفهوم بود. اما قرآن هیچکدام را انتخاب نکرد، بلکه افزون بر محکمت، مطالبی را در قالب تشابهات آورد، تا با معانی بسیار و با عباراتی کوتاه، پلکانی، لایه به لایه و با تکرار، قرآن اثری جاویدان، ص: ۱۲۹

مطالعه و گذشت زمان، معانی و مفاهیم تازه‌ای برای خواننده حاصل شود و روح او را مملو از اعجاب و حیرت کند، افکار و عقول را در برابر خود به تعظیم وادارد. و این است فلسفه‌ی وجود تشابهات در قرآن کریم. البته نباید از یاد برد که استفاده از تشابهات، منطوق و قاعده و روش می‌خواهد. این گونه آیات محتاج تأویل و توضیح و تفسیر است، چه بسا کسانی که در دل بیمارند، همواره به دنبال سوء استفاده از تشابهات می‌روند و محکمت قرآن را فراموش می‌کنند، در حالی که تأویل و معنای حقیقی برخی از تشابهات را باید از کسانی که احاطه علمی دارند و به تعبیری راسخ در علم‌اند پرسید و به آنها مراجعه نمود.

تشابهات از دیدگاه راغب (م ۵۰۲) بر سه دسته هستند: «۱» ۱- گروهی از تشابهات اموری هستند که جز خدای متعال کسی از آن آگاه نیست، مانند حقیقت ذات باری و صفاتش و حتی امور غیبی از جهان مانند چگونگی استقرار او بر جهان: الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى آمَدَن و سان دیدن او از ملائکه (طه/ ۵) وَ جَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا (فجر/ ۲۲) همچنین الفاظی که به ما امر به تلاوت آن شده و گفته شده که تعبد بر تلاوت آن کنیم مثل وَقُولُوا حِطَّةً (بقره/ ۵۸).

۲- دسته دوم تشابهاتی است که علما با تفسیرشان (راسخان در علم) کلام را از تشابه بیرون می‌برند.

۳- دسته‌ای دیگر، آنهایی است که میان مفسران اختلاف است و وجوه و معانی مختلفی برای آن ذکر شده و نمی‌توان به طور قاطع تفسیر کرد و تنها به طور اجمال می‌توان از مقصود آن پرده برداری کرد.

(۱) راغب، مقدمه جامع التفسیر / ۸۹.

قرآن اثری جاویدان، ص: ۱۳۰

## ۱۸/۲- راه شناخت تشابه

این عنوان بر این فرض بنا شده که امکان دسترسی به معانی آیات متشابه برای پویندگان آن فراهم است، زیرا بسته بودن راه برای رسیدن به حقایق نهفته قرآن که ما را دعوت به فهم و تدبیر و بهره‌گیری از گنجینه معارف می‌کند، هرگز قابل قبول نیست. اگر فرض شود در قرآن آیاتی وجود دارد که ما فقط باید بشنویم و تسلیم شویم و قابل فهمیدن نیست و نباید بفهمیم با نزول قرآن و هدایت بشریت ناسازگار است. همچنین با حکمت الهی تباین دارد. چگونه ممکن است بخشی از آیات قرآن یا قابل شناخت نباشد، یا فقط برای گروهی که در دسترسی نیستند قابل شناخت باشد؟

از سوی دیگر تسلیم شدن راسخان در علم آن طور که در سوره آل عمران به آن اشاره می‌کند در برابر کسانی است که با سوء نیت به سوی آیات متشابه می‌روند و گرنه به این معنا نیست که آیات متشابه قابل فهم نیست. آنان با خلوص نیت و قلبی پاک و سلیم در برابر آیات متشابه سر تسلیم فرود می‌آورند، اما دستورات دیگر قرآن (محمد/ ۲۴) را به کار می‌گیرند و به تدبیر و تفکر در آیات

می‌پردازند.

بر این اساس باید راه‌های شناخت متشابه را نشان داد که به طور فشرده به آن اشاره می‌شود:

۱- استفاده از آیات محکم و توضیحاتی که در جاهای دیگر آمده است.

۲- تدبر و تأمل در خود آیه و دقت در نکاتی که در بیان خصوصیت کلام دخالت دارد.

قرآن اثری جاویدان، ص: ۱۳۱

۳- استفاده از راسخان در علم یعنی کسانی که احاطه به قرآن دارند.

۴- جستجو از قرینه‌های بیرونی کلام، و تأمل در امور مشکوک و به ظاهر مشتبه و پرهیز از اموری که ممکن است موجب دستاویز

کزدلان گردد.

قرآن اثری جاویدان، ص: ۱۳۲

## ۱۹- ناسخ و منسوخ

یکی دیگر از مباحث علوم قرآنی که در بحث آیات الاحکام و قوانین فقهی مطرح است، بحث نسخ می‌باشد. نسخ به معنای بر طرف ساختن و زائل کردن حکم سابق است در جایی که ظاهر کلام قرآن، دلالت بر دوام حکم دارد. به سخن دیگر، نسخ برداشتن حکم شرعی سابق، با آمدن دلیل دیگر است. اینکه در اسلام نسخ وجود دارد و برخی از احکام اسلام، احکام شرایع سابق را نسخ کرده است، مورد تردید نیست. آنچه باعث تردید و اختلاف شده این است که آیا قرآن حکمی از احکام سابق خود را نسخ کرده و آیه‌ای جانشین آیه‌ی دیگر شده است؟

آنچه در میان علما مشهور شده، تحقق نسخ در قرآن است و شاهد و دلیل مهم در این باره را این آیه شریفه دانسته‌اند: ما نُنسخُ مِنْ آیهٍ أَوْ نُنسخُهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا (بقره/ ۱۰۶) هر آیه‌ای را که نسخ کنیم یا فرو گذاریم، بهتر از آن یا همانندش را می‌آوریم. اما کسانی از متقدمین چون ابو مسلم اصفهانی (م ۳۲۲ه) در رساله‌ی ناسخ و منسوخ و دانشمندی از معاصران «۱» منکر نسخ

(۱) مانند سید هبه‌الدین شهرستانی در کتاب تنزیه التنزیل/ ۱۶ عبد الکریم خطیب، در کتاب علوم القرآن و عبد المتعال الجیری، در کتاب لا نسخ فی القرآن، و سید مرتضی عسکری، در کتاب: القرآن الکریم و روایات المدرستین، ج ۱/ ۱۶ که به نبودن نسخ در قرآن تصریح

قرآن اثری جاویدان، ص: ۱۳۳

شده و این آیه را درباره‌ی احکام ندانسته، و موارد شمارش شده را جزو تخصیص و تقیید دانسته‌اند و گفته‌اند فرق است میان نسخ و تخصیص و تقیید و بسیاری از مواردی که ادعای نسخ شده در حقیقت حکم آن برداشته نشده، بلکه ناظر به محدود کردن قسمت دیگری از حکم بوده است.

کسانی هم هستند که آن مبالغه‌ها در تعداد نسخ آیات را نپذیرفته و حداکثر تعداد نسخ را ۱۹ یا ۲۱ مورد برشمرده‌اند؛ مانند، سیوطی در اتقان و جمعی دیگر از قرآن‌پژوهان. البته بعضی دیگر کمتر از این تعداد هم گفته‌اند تا جایی که برخی از قائلان نسخ تنها یک مورد را نسخ قابل اثبات دانسته‌اند و آن هم آیه نجوا است. (سوره مجادله/ ۱۲). «۱»

نکته‌ای که نباید از آن غافل باشیم این است که نسخ با علم خداوند منافاتی ندارد و ممکن است خداوند از ابتدا حکمی را با توجه به اینکه در آینده آن را ملغی خواهد کرد بیاورد و به خاطر رعایت حال و تحولات و دگرگونی شرایط آن را بردارد.

بنابراین، بسیار طبیعی است که خداوند احکامی را از آغاز محدود به زمان خاصی بیاورد و ما ندانیم و سپس اعلام کند از این پس

این حکم نسخ شده است.

نکته دیگری که نباید فراموش شود، تحول در اصطلاح نسخ از عصر تدوین و آغاز طرح مسائل علوم قرآنی تا کنون است که در آن عصر به معنای، برداشتن حکم سابق بوده، چه در آغاز حکمی عام بیاید و آنگاه

کرده‌اند.

(۱) صبحی صالح، مباحث فی علوم القرآن/ ۲۷۴. مرحوم آیت الله خویی در البیان، صص ۲۷۷-۳۸۰ از میان تعداد آیات فقط یک آیه را گفته است.

قرآن اثری جاویدان، ص: ۱۳۴

تخصیص زده شود، یا از اول حکم، محدود به زمان معینی شود، و پس از پایان یافتن مدت آن، حکم سابق نسخ گردد. لذا در کلام مفسران بارها و بارها از موارد تخصیص و تقیید، تعبیر به نسخ شده است «۱»، در صورتی که نسخ در نظر علمای علم اصول متأخر، برداشتن حکم سابق با آمدن دلیل دیگر است و شامل تخصیص هم نمی‌شود. شاید یکی از عواملی که باعث شده مسأله نسخ در قرآن، مورد مخالفت قرار بگیرد یا گروهی آن را بیش از دویست مورد در قرآن بدانند، همین خلط اصطلاح میان نسخ در بیان قدما و مفسران، و نسخ در نظر اصولیان باشد.

به همین دلیل کسانی، مانند مرحوم آیت الله خویی در تفسیر البیان، این موارد را جزو نسخ ندانسته و تنها یک مورد از نسخ در قرآن را پذیرفته‌اند. «۲»

بحث نسخ در اکثر کتابهای علوم قرآن مطرح می‌شود، چنانکه در کتب تفسیر، هنگام طرح آیات ناسخ و منسوخ، مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. «۳»

(۱) عتائقی حلی، الناسخ و المنسوخ، تحقیق عبد الهادی الفضلی، از مقدمه محقق کتاب، و معرفت التمهید فی علوم القرآن ج ۲ / ۲۸۱، چاپ جامعه مدرسین.

(۲) البیان / ۳۸۱-۳۸۷.

(۳) درباره‌ی نسخ و منسوخ کتابهای بسیاری نوشته شده، کافی است که فهرست کتاب ناسخ و منسوخ عتائقی به تحقیق عبد الهادی فضلی و یا معجم الدراسات القرآنیة خانم ابتسام مرهون صفار ملاحظه شود تا روشن شود که در این باره بیش از هشتاد کتاب و بیشتر از آن مقاله نوشته شده است و در این زمینه کسانی از محققان مسأله را به صورت تحقیقی مورد بررسی قرار داده‌اند، مانند، النسخ فی القرآن الکریم، مصطفی زید در دو جلد و النسخ فی القرآن در تفسیر البیان آیت الله خویی و الناسخ و المنسوخ فی القرآن التمهید فی علوم القرآن جلد دوم، از جناب آقای معرفت، و لا نسخ فی القرآن لماذا، از عبد المتعال الجبری است.

قرآن اثری جاویدان، ص: ۱۳۵

## ۲۰- اعجاز قرآن کریم

اعجاز در لغت، به معنای ناتوان ساختن و در اصطلاح، به معنای انجام دادن کار یا ارائه کلامی است که کسی نتواند نظیر آن را انجام دهد یا همانند آن کلام را بیان کند. بدین جهت به آیات و نشانه‌هایی که پیامبران برای اثبات نبوت خویش می‌آورده‌اند معجزه می‌گفتند. معجزه امری محال نیست، بلکه بر خلاف عادت و قوانین طبیعت است و هیچ کس نمی‌تواند مثل آن را در زمان خودش بیاورد و گرنه معجزه نخواهد بود.

پیامبران بزرگ هر کدام معجزه‌ای دلیل بر صدق نبوت خود داشته‌اند.

یکی با اژدها کردن عصا و شکافتن دریا، و دیگری زنده کردن مردگان و شفا دادن بیماران صعب‌العلاج، و دیگری با زنده کردن پرندگان و یا گلستان شدن آتش، برای مخاطبان عصرشان دلیل و شاهدهی بر پیامبری خود می‌آورده‌اند یا در طی رسالت خود، چنین کارهایی را انجام می‌داده‌اند تا پیروانشان آن کارها را شاهد بر الاهی بودن فرد بدانند. پیامبر خدا حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم نیز با آوردن قرآن به عنوان کتابی بی‌همتا و بی‌مانند، راستی دعوت خود را اعلام کرد و کفار و مشرکان را به مبارزه و تحدی دعوت کرد که اگر می‌توانید نظیر و مانند این کتاب را و یا دست کم یک

قرآن اثری جاویدان، ص: ۱۳۶

سوره از آن را بیاورید. در تاریخ ثبت است که سخنوران و ادیبان و شاعران عرب تلاشهای زیادی کردند ولی نتوانستند حتی آیه‌ای مانند قرآن بیاورند.

بنابراین اعجاز قرآن از طریق تحدی؛ یعنی، هم‌اورد خواهی ثابت شده است، زیرا منکران قرآن برای قرآن ریشه‌ی الهی و غیبی قائل بوده و آن را کار بشر می‌پنداشتند، خدا ادعای نادرست آنان را با تحدی پاسخ گفت که این مطلب در چند جای قرآن مطرح شده است (طه / ۳۴-۳۳، یونس / ۳۸، هود / ۱۴ و ۱۳، بقره ۲۴ و ۲۳).

بحث اعجاز قرآن یکی از بحثهای بسیار گسترده در علوم قرآن است که از سده‌های نخستین مطرح شده و غالباً به اعجاز قرآن از جنبه‌ی فصاحت و بلاغت و اسلوب بیان قرآن می‌نگریستند.

نخستین کسی که به این مسأله پرداخت جاحظ (م ۲۵۵ ه) بود که در آثار خود به ویژه حجج النبوة، نظیر گویی و هم‌تا طلبی قرآن را مطرح ساخت، و پس از وی این دانش رونق دو چندان گرفت و مباحث آن از شکل اعجاز ادبی و ناهمانندی نظم قرآن به مباحث دیگری؛ چون اعجاز قرآن در امور غیبی و پیشگویی‌های علمی و اعجاز عددی و اعجاز محتوایی قرآن سرایت کرد، تا جایی که اکنون تعداد کتابهایی که در مورد اعجاز نوشته شده و اقسام اعجاز را بر شمرده‌اند بسیار فراوان شده و ابعاد گوناگونی پیدا کرده است و دانشمندان اسلامی هر کدام از دیدگاهی ویژه به مسأله پرداخته‌اند.

از نخستین کسانی که در این زمینه تألیفی دارند و اثر آنها باقی مانده است می‌توان از رمانی (م ۳۸۶ ه) و خطابی (م ۳۸۸ ه) و عبد القاهر جرجانی (م ۴۷۱ ه) نام برد، که هر کدام رساله‌ای مستقل در اعجاز قرآن تألیف کرده‌اند. قاضی عبد الجبار اسدآبادی (م ۴۱۵ ه) دانشمند معتزلی نیز

قرآن اثری جاویدان، ص: ۱۳۷

در این بحث در آثار خود تلاش گسترده‌ای کرده، چنانکه زمخشری (م ۵۲۸ ه) در تفسیر کشاف بیشترین تلاش خود را در ترسیم و توصیف اعجاز بیانی قرآن به خرج داده است.

اما مسلماً یکی از ابعاد شگفت‌انگیز اعجاز قرآن محتوای ژرف و گسترده و خصوصیت جاذبه برانگیز و تأثیر و گیرایی و نفوذپذیری و شورآفرینی و خروش‌انگیزی و احساس آفرینی و عمل‌زایی قرآن کریم است. کمتر کتاب اصلاحی در جهان چنین شور و احساس آفرینی و عمل‌زایی را فراهم کرده و توانسته است چنین نقشی را در جامعه خود به جای بگذارد و همین هم بزرگترین شاهد بر اعجاز قرآن کریم است.

درباره ابعاد دیگر معجزه قرآن مطالبی مطرح است، مانند پیشگویی‌های علمی و اعجاز عددی و اعجاز بیانی که از حوصله این و حیزه خارج است و خوانندگان را به کتابهای مربوطه ارجاع می‌دهیم. «۱»

همچنین در بحث اعجاز، تفسیر دیگری با عنوان صرفه مطرح است، یعنی اینکه خداوند با آوردن قرآن به گونه‌ای عمل کرده که عملاً مردم از آوردن همانند قرآن منصرف شوند. این بحث را می‌توانید در کتاب‌های تفصیلی که در این زمینه نوشته شده ملاحظه

کنید. (۲)

- (۱) خطیب عبد الکریم، الاعجاز فی دراسات السابقین / ۱۵۷، بیروت، دار المعرفه.
- (۲) کسانی که به طور تخصصی بخواهند درباره نظریه صرفه در اعجاز قرآن مطالعه کنند. ر. ک: نصّار، حسین، الصرفه و الإنباء بالغیب، قاهره، مکتبه مصر، ۲۰۰۰ م.
- قرآن اثری جاویدان، ص: ۱۳۸

## ۲۱- علم مناسبات

مناسبت، در لغت به معنای هم شکلی و نزدیکی است. و در اصطلاح به پیوند میان دو چیز، از هر جهتی که باشد مناسبت گویند. مناسبتها، گاه در پدیده‌های عینی و خارجی است و گاه در مکتوبات و نوشته‌هاست، اما در علوم قرآن، علم مناسبات، به ارتباط میان موضوعات یک آیه و پیوند میان دو یا چند آیه با هم و ارتباط یک سوره با سوره دیگر گفته می‌شود. علم مناسبات در علوم قرآن از پیوستگی‌های ممکن میان موضوعات قرآن، در شکل‌های گوناگون آن بحث می‌کند و پیوندهای پنهان را نمایان می‌سازد. بنابراین جایی که پیوستگی، قابل توجه نباشد و یا جایی که پیوند آشکار باشد، در علم مناسبت مورد توجه قرار نمی‌گیرد. از دورانهای بسیار دور، از آن زمان که بحثهای جدی در باب اعجاز قرآن به گسترده‌گی گرایید و دانشمندان اسلامی به دفاع از قرآن برخاستند و پاسخ به ملحدان دادند، و حتی انواع اعجاز قرآن را می‌نمایاندند، و چند گونه‌گی زیبایی‌های قرآن را وجهی همت خود قرار می‌دادند، از آن زمان به بعد، بحث پیوستگی قرآن مطرح شد، زیرا تحقیقات قرآن پژوهان از چارچوب بحثهای ادبی و بلاغی فراتر رفته و به میدانهای جدیدتری راه

قرآن اثری جاویدان، ص: ۱۳۹

یافت و مسأله‌ی اعجاز در نظم کلمات و انسجام معانی، آرام آرام به پیوستگی و نظام‌مندی قرآن کشیده شد. شاید ریشه این گرایش از آنجا پدید آمد که هر قرآن خوانی در نگاه ابتدایی و ساده، در برخورد با ظاهر آیات و سوره‌ها نوعی ناپیوستگی میان مطالب آیات را احساس می‌کرد و موضوعات معارف را در سطح سوره‌ها پراکنده می‌یافت و دلیل و فلسفه‌ی آن را نمی‌دانست. علم مناسبات در پاسخ به این نیاز و حلّ مشکل پدید آمد و تلاش و همت خود را در جهت اثبات پیوستگی قرآن کریم به کار گرفت.

نخستین کسی که به علم مناسبات اشاره کرد، ابو بکر نیشابوری (م ۳۲۴ ه) است. وی به علمای بغداد طعنه می‌زد که چرا به این مسأله‌ی مهم توجه نمی‌کنند و موضوع پیوستگی میان موضوعات را مورد بررسی قرار نمی‌دهند.

عبد القاهر جرجانی (م ۴۷۱ ه) که از پیشتازان علم بلاغت و یکی از پایه‌های دانش معانی و بیان است، در کتاب دلائل الاعجاز، مباحث آغازین از علم تناسب را در سایه‌ی نظم قرآن مطرح کرد. پس از وی از میان پیشینیان، ابن العربی مالکی (م ۵۴۳ ه) صاحب کتاب احکام القرآن، در کتاب سراج المریدین به مناسبات آیات توجه کرد و پیوستگی میان آیات را نشان داد. اما بیشترین روشنگریها از آن فخر رازی (م ۶۰۶ ه) صاحب تفسیر مفاتیح الغیب، معروف به تفسیر کبیر است. این دانش آرام آرام تحول یافت تا در قرن نهم یکی از مفسران به نام یعنی برهان الدین بقاعی (م ۸۸۵ ه) تفسیری با جهتگیری پیوستگی میان آیات و سوره‌ها به نگارش در آورد و تفسیر خود را به «نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور» نامگذاری کرد.

قرآن اثری جاویدان، ص: ۱۴۰

سیوطی، قرآن پژوه نامدار هم در این باره کتابی تألیف کرد به نام «تناسق الدرر فی تناسب السور». در عصر حاضر نیز کسان بسیاری

به این دانش روی آورده‌اند و کتابهایی تألیف نموده‌اند، در فارسی آثاری به طور مستقل و در ضمن تفسیر به نگارش در آمده است؛ مثلاً، در دانش تفسیر، تفسیر کاشف، اثر آقایان عبد الکریم بی‌آزار شیرازی و دکتر سید محمد باقر حجتی و نظم قرآن، اثر عبد العلی بازرگان با این جهت گیری نوشته شده است. اما جالب است که بدانید در برابر نظریه پیوستگی قرآن، بعضی دیگر نظریه‌ای دقیقاً مخالف این نظریه ابراز کرده‌اند و گفته‌اند از کجا معلوم که خداوند می‌خواسته میان آیات ربط و پیوستگی برقرار کند و همه موضوعات را با نظم و نسقی واحد در کنار یکدیگر قرار دهد، اتفاقاً شواهدی در دست هست که قرآن بر عکس این نظریه را دنبال کرده است، و لذا نظریه پاشانی بودن قرآن؛ یعنی، جسته جسته بودن سبک قرآن را ارائه داده‌اند و همین را هم دلیل بر اعجاز قرآن گرفته‌اند. آقای بهاء الدین خرمشاهی قرآن پژوه معاصر، در کتاب ذهن و زبان حافظ، در مقاله‌ی قرآن و اسلوب هنری حافظ، به دنبال اثبات این نظریه است «۱».

از مباحث علم مناسبات، انواع مناسبات است. در این باره ده نوع مناسبت مورد بحث قرار گرفته است، مانند مناسبت جمله‌ای با جمله‌ای دیگر در یک آیه، مناسبت یک آیه با آیه قبلی و بعدی، مناسبت و پیوستگی

(۱) نویسنده، سلسله مقالاتی در فصلنامه‌ی مبین از دانشگاه آزاد اراک با عنوان چهره‌ی پیوسته‌ی قرآن دارد که به تفصیل این دو نظریه و فواید و مبنای بحث را مورد بررسی قرار داده است، که بعدها به صورت کتاب در آمد، جهت آشنایی می‌توانید کتاب چهره پیوسته قرآن از نویسنده از انتشارات هستی نما، ۱۳۸۰ ش، را ملاحظه کنید که مجموعه این مقالات است.

قرآن اثری جاویدان، ص: ۱۴۱

تمام آیات در یک سوره، مناسبت بخشی از هر سوره در جایگاه خودش و ...

اما به نظر ما مهم‌ترین پیوستگی در قرآن، مناسبات میدانی است. منظور از پیوستگی‌های میدانی برقراری ارتباط میان معانی و پیام‌های قرآن و اثبات ارتباط میان آنهاست. این روش همواره معطوف به ساختار کلمات در ارتباط با دیگر واژه‌های کلیدی قرآن است. این نظریه بر این اصل استوار است که مفاهیم به کار رفته در قرآن نوعی پیوند جهان بینی با هم دارد و قرآن پژوه از این روش برای کشف پیوستگی میان مفاهیم کلیدی قرآن استفاده می‌کند. «۱»

(۱) برای تفصیل این نظریه ر. ک: ایازی، چهره‌ی پیوسته‌ی قرآن، ص ۷۳.

قرآن اثری جاویدان، ص: ۱۴۲

## ۲۲- مثل‌های قرآن

### اشاره

مثل در ادبیات و زبان هر قوم و ملتی جایگاهی بس مهم دارد. ما در هیچ علمی از آوردن نمونه و مثل بی‌نیاز نیستیم. معارف بلند و تذکرات ارشادی و اخلاقی هم با مثلها جا می‌افتد و دلنشین می‌شود و از آنجا که قرآن کریم کتابی برای هدایت و راهنمایی مردم است و معارف بس بلندی را در قالب الفاظ متداول مطرح می‌سازد، در مواردی بسیار برای تفهیم و تثبیت معانی از مثل استفاده می‌کند. بدون شک این مثلها نقش مهمی در اثبات حقایق و جا انداختن مطالب و روشن ساختن وقایع و نزدیک کردن معانی بلند به ذهن دارد و با اینکه روش قرآن در بیان آنها بسیار موجز و فشرده است، اما دریایی از مطالب را به همراه خود دارد. پژوهش در زمینه‌ی مثل‌های قرآن جنبه‌های گوناگون ادبی، علمی، فرهنگی و اجتماعی، و جنبه‌ی روانشناسانه دارد. قرآن پژوهان از دیرباز

مثلهای قرآن را مورد توجه قرار داده و در علوم قرآن فصلی را به این موضوع اختصاص داده‌اند.

به عنوان نمونه، قرآن نسبت به انفاق مال به افراد ضعیف و بیچاره و مستمند بسیار اهمیت قائل شده و در جای جای قرآن مؤمنان را به انفاق تشویق کرده، ولی نکته‌ای حسابگرانه در دادن مال برای افراد وجود دارد

قرآن اثری جاویدان، ص: ۱۴۳

که گمان می‌کنند با پرداخت قسمتی از اموال خود در راه خدا، چیزی از آنها کاسته می‌شود، که این خود به مانع بزرگی در راه انفاق کردن بدل می‌شود.

قرآن کریم این نکته ظریف را با آوردن مثالی روشن می‌کند که در حقیقت و واقعیت چنین نیست و انفاق کردن همانند برداشتن گندم از انبار برای کاشتن است. درست است که گندمی از انبار برداشته می‌شود و به مزرعه برده می‌شود، اما این گندمها از سرمایه نمی‌کاهد چون در زمین افشاندن شده و از هر بذری هفت خوشه می‌روید، که در هر خوشه آن ممکن است صد دانه‌ی گندم بروید. پس چگونه کم می‌شود! مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُبُلَةٍ مِائَةٌ حَبًّا وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (بقره/ ۲۶۱).

مثل کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند، همانند دانه‌ای است که هفت خوشه برویاند، که در هر خوشه‌ای صد دانه باشد، و خداوند برای هر کس که بخواهد، آن را چند برابر می‌کند و خداوند گشایشگری داناست.

این تمثیل یکی از دهها مثالی است که قرآن برای ترسیم واقعیات و تشویق مؤمنان به کار گرفته است. البته شیوه قرآن در بیان مثلها یکسان نیست. گاهی با تأکید بر واژه مثل آمده (حدود ۳۰ بار). نکته جالب در این نوع از مثلها این است که با تعبیر به زدن مثل (ضرب) آمده و گاهی بدون اینکه لفظ مثل را بیاورد، معارفی را مطرح می‌کند و سپس با ذکر مثلی آن حقیقت را روشن می‌کند و دسته سوم، مواردی است که گرچه به طور صریح به مثالی اشاره ندارد، اما در واقع معانی مثل‌های مردم را تداعی می‌کند که در اصطلاح «امثال کامنه» نامیده می‌شود. دسته چهارم «امثال

قرآن اثری جاویدان، ص: ۱۴۴

مرسله» یعنی آنهایی است که با لفظی تشبیه نشده و اشاره به مثلی از امثال مردم هم ندارد، اما جمله‌هایی مثل گونه آمده که در عرف آن را مانند مثل می‌دانند.

## ۱/ ۲۲- ویژگی‌های مثل‌های قرآن

۱- قرآن کریم این مثل‌ها را به خداوند نسبت داده است، در حالی که در کتاب‌هایی چون اناجیل بیش‌تر مثل‌ها به عیسی نسبت داده شده است. و ۱/۳ تعالیم مسیح با امثال است.

۲- مثل‌های قرآن واضح و به صورت فشرده است. بر خلاف مثل‌های عهدین که به طور عموم حالت رمزی دارد و گاه آن چنان پیچیده است که مخاطبان مجبور شده‌اند از معنای رمزی آن پرس و جو کنند.

۳- مثل‌های قرآن حکمت و برای تعالی روح و تبیین عالم ملکوت و ترسیم و تقریب ذهن ناسوتیان است و خالی از خرافات است، در حالی که مثل‌های مردم و به ویژه مثل‌های عرب جاهلی مملو از خرافات و امور باطل بوده است.

۴- مثل‌های قرآن با نزاکت و همراه با بیان نکات اخلاقی و تربیتی است، در حالی که در کتاب عهدین، این مثال‌ها گاه همراه با تعبیرهای سبک و خارج از نزاکت و کلمات مربوط به مسائل جنسی نامناسب است. «۱»

مباحثی که در امثال قرآن آورده می‌شود به شرح زیر هستند:

تعریف مثل، معنای مثل در قرآن، تفاوت جوهری مثل‌های قرآن با مثل‌های دیگر، هدف از ذکر مثل در قرآن و فوایدی که از آوردن



## آنها دنبال

(۱) درباره تفصیل بیشتر این بحث ر. ک: ایازی، فقه پژوهی قرآنی، صص ۲۹۹-۳۲۰، قم، انتشارات بوستان کتاب، ۱۳۸۰ ش.

قرآن اثری جاویدان، ص: ۱۴۵

می‌شود، سابقه مثل در زبان عرب و در ادبیات جاهلیت و ...

البته برخی از پژوهشگران به جنبه‌های ادبی مثلثای قرآن پرداخته‌اند و به تصویرگری هنری قرآن در بیان مثلثا اشاره کرده‌اند؛ برای نمونه، بحث مجاز، تشبیه، استعاره، ایجاز، اطناب و موزون بودن واژه‌های مثلث از مباحثی است که در این مورد آمده است. «۱»

(۱) درباره مثلثای قرآن، کتابهای فراوانی نوشته شده است. آقای ابن یوسف فهرست نویس کتابهای خطی، فهرستی از مثلثای قرآن را گردآوری کرده است. مرحوم کوزکنانی (م ۱۳۲۷ ه) کتاب بزرگی به نام «روضه الامثال» در زمینه مثلثای قرآن نوشته است. این کتاب سالها پیش (۱۳۲۵ ه) در تبریز به چاپ رسیده است. ولی شاید یکی از بهترین کتابها در زمینه مثلثای قرآن، «الصورة الغنیه فی المثل القرآن»، اثر قرآن پژوه معاصر آقای محمد حسین صغیر است. همچنین از کتابهای جدید در باب مثلثا، کتاب الامثال فی القرآن الکریم از محمد جابر الفیاض است. این کتاب توسط المعهد العالمی للفکر الاسلامی، آمریکا، ایالت ویرجینیا در ۴۵۵ ص در سال ۱۴۱۴ ق ۱۹۹۳ م به چاپ رسیده است. همچنین دکتر اسماعیل اسماعیلی کتابی در امثال قرآن تألیف کرده که توسط انتشارات اسوه به چاپ رسیده است.

قرآن اثری جاویدان، ص: ۱۴۶

## ۲۳- سوگندهای قرآن

سوگند یاد کردن، در فرهنگ جوامع به ویژه جوامعی که نوعی پابندی به قانون و گفته‌ها دارند، جایگاه ویژه‌ای دارد. در عصر نبوی و در فرهنگ حجاز، قسم یاد کردن و تأکید کردن بر موضوع، نه تنها امری متداول بوده، بلکه یکی از عاداتهای دیرین آنان محسوب می‌شده است. هم اینک نیز قسم، در جوامع انسانی، اهمیت خود را از دست نداده و قسم یاد کردن در مواردی حتی جنبه‌ی قانونی پیدا کرده است. فارغ التحصیلان رشته پزشکی از دیرباز برای تضمین سلامت و شرافت شغلی خود سوگند یاد می‌کنند، که مبادا در مورد جان کسی کوتاهی کنند. مقامات مهم سیاسی و نظامی به هنگام تصدی شغل خود سوگند یاد می‌کنند که به قانون کشور و حقوق مردم وفادار باشند. در دادگاهها، آنجا که امکان اقامه‌ی شهود نباشد از سوگند استفاده می‌کنند و قرآن کریم نیز بر این مسأله صحنه گذاشته است (مائده/ ۱۰۸-۱۰۷).

مردم نیز در شرایط حساس و برای القای کلام خود و یا تأکید بر مطلب مهمی سوگند یاد می‌کنند. قرآن کریم عموماً در سوره‌های مکی بارها و بارها از قسم استفاده کرده است. این قسم‌ها اغراض گوناگون داشته، اما

قرآن اثری جاویدان، ص: ۱۴۷

مهم‌ترین نکته در باب قسم‌های قرآن این است که قرآن، هنگام تأکید بر مطلب قسم یاد می‌کند، اما گاهی هم قرآن قسم را برای رفع اتهام آورده است (حاقه ۴۱-۳۸)، یا می‌خواهد مخاطب را آماده شنیدن سخن مهمی بکند (شمس/ ۱۰-۱)، یا مخاطب را از تردید بیرون آورد (مرسلات/ ۷-۱)، یا بفهماند آنچه به آن قسم یاد می‌کند بسیار مهم است. (عصر/ ۳-۱، تین/ ۴-۱، قلم/ ۲-۱) یا مسأله‌ای که در میان می‌گذارد اهمیت زیادی دارد (طور/ ۸-۱، دخان/ ۳-۱)، یا قسم یاد می‌کند تا جدی و حتمی بودن وقوع خبری را که نقل می‌کند، به مخاطب بفهماند (الذاریات/ ۶-۱).



حروفی که در قرآن با آن سوگند یاد می‌شود، «واو» و «تا» ی قسم است؛ مانند: و العصر، و العادیات تَالَّهِ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا جِئْنَا لِنُفِيسِدَ فِي الْأَرْضِ (یوسف / ۷۳) تَالَّهِ لَكُنْتُمْ لَكُنْتُمْ تَفْتَرُونَ (نحل / ۵۶) فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ (نساء / ۶۵) قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتُبْعَثُنَّ (تغابن / ۷) قُلْ إِي وَرَبِّي (یونس / ۵۳).

از سوی دیگر قسم‌های قرآن بر دو گونه است، سوگندهایی که با نام خدا و قسم به اوست و سوگندهایی که به طبیعت و موجودات جهان هستی است، و در مقام بیان این نکته است که برای آنچه به آن قسم یاد می‌کند اهمیت قائل است، مانند سوگند به خورشید، ستارگان، فجر، شب، آسمان، انجیر و زیتون.

باید در همین جا اضافه کرد که قسم به طبیعت و اشیاء طبیعی که در حقیقت مخلوقات خداوند هستند دو جنبه دارد:

۱- برای نشان دادن فضیلت و عظمت آنها است؛ مانند، قسم به خورشید، ماه، ستارگان و آسمانها، طلوع فجر، روشنایی، تاریکی و حتی نام شهرها مثل مکه یا کوه‌ها مثل طور سینین.

قرآن اثری جاویدان، ص: ۱۴۸

۲- برای نشان دادن منفعت و تأمل در خواص آنهاست؛ مانند، قسم به انجیر و زیتون، سوگند به بادهای ذره افشان و ابرهای گرانبار (الذاریات / ۱-۴)، قلم، وقت. «۱» اما نکته‌ای که در هر دو صورت مطرح است اینکه، قرآن به اشیاء طبیعی و مخلوقات سوگند یاد می‌کند تا مخاطبان خود را به اندیشیدن و ادراک کند که عظمت و پیچیدگی و خواص و نقش آنها را در زندگی انسانها مورد توجه قرار دهند. مثلاً به ستارگان قسم یاد می‌کند تا موقعیت و ارزش آنها دانسته شود و عده‌ای در اثر غفلت از اهمیت و جایگاه رفیع آنها در طبیعت، آن را مورد تحقیر قرار ندهند.

البته برخی از دانشمندان اسلامی درباره این دسته از قسم‌های قرآن به نکته‌ای دیگر اشاره کرده‌اند و گفته‌اند: هدف از این سوگندها، تشویق و تحریص مردم به شناخت طبیعت و آفرینش خداوند است، تا در نتیجه، آنان به مطالعه و تحصیل علوم طبیعی و نجومی پردازند و آگاهی‌های عمیق کسب کنند و جالب این جاست که بیشتر این قسم‌ها در سوره‌های مکی جای دارد که نشان می‌دهد نسبتی میان دوران پیش از هجرت و بهره‌گیری از قسم برای بیان مطالب اعتقادی و معارف دینی وجود دارد.

گفتمان سوگندهای قرآن در بسیاری از کتابهای علوم قرآنی مطرح شده و گاه کتابهایی مستقل در این باب نوشته شده است. از قدیمی‌ترین کتابهایی که به طور مستقل درباره‌ی سوگندهای قرآن نگاشته شده «التبیین فی اقسام القرآن» از ابن قیم جوزی (م ۷۵۱ ه) است. شهید رزاقی به فارسی کتابی به نام «سوگندهای قرآن» نوشته است و ابعادی از قسم‌های

(۱) در این باره ر. ک: العامر، فارس علی، ظاهرة القسم فی القرآن الکریم، ص ۱۷۷، قم، دار انوار الهدی، ۱۴۱۴ ق.

قرآن اثری جاویدان، ص: ۱۴۹

قرآن را بیان کرده است که به شگفتیها و تصویرگری‌های سوگندها اشاره دارد. یکی دیگر از کتابهای تحلیلی متأخر در این موضوع کتاب ظاهرة القسم از فارس علی عامر است که به قسم‌های قرآن از بعد زیبایی شناسی و اعجاز می‌پردازد.

از مباحث نظری که در سوگندها مطرح است: تعریف قسم و صیغه و الفاظ متداول در قسم و قسم در دوره‌ی جاهلی می‌باشد. حقیقت قسم، موارد قسم، فایده‌ی قسم، چرایی قسم و احکام قسم از مباحث دیگر این عنوان علوم قرآنی است.

قرآن اثری جاویدان، ص: ۱۵۰

یکی از فرازهای گسترده‌ی مطالب قرآنی، اخبار گذشتگان به ویژه تاریخ انبیا و اقوام پیشینیان است، که در اصطلاح به آن قصص قرآن گفته می‌شود، و در علوم قرآن بحث می‌شود. قصص در اصل به معنای پی‌جویی است، و سرگذشت و داستان را نیز از آن جهت قصص گفته‌اند که گوینده و شنونده مطلب آن را دنبال می‌کند و در پی رسیدن به نتیجه و انتهای آن است. البته قصص به معنای داستان و حکایت و تاریخ هم آمده است و جمع میان معنای حکایت با معنای اول این است که قصص نقل‌هایی است که به دنبال آن پیروی و پی‌جویی می‌آید. و مفرد آن قصه است، نه قصه که در محاورات متداول شده است.

در یک تقسیم‌بندی قصه‌های قرآن را سه دسته کرده‌اند:

۱- قصه‌ی پیامبران، مانند، قصه‌ی نوح، ابراهیم، موسی و هارون، عیسی و برخی دیگر از پیامبران که شامل دعوت و معجزات آنان و انکار مخالفان و مراحل دعوت و سرنوشت نهایی مؤمنین و معاندین است.

۲- قصه‌هایی که به سرگذشت اشخاص و حوادث گذشته اشاره دارد که در مجموعه‌ی پیامبران نیستند؛ مانند، قصه‌ی طالوت و جالوت، اصحاب

قرآن اثری جاویدان، ص: ۱۵۱

کهف، ذی‌القرنین، اصحاب‌الحدود، اصحاب‌سبت و قارون.

۳- ذکر حوادثی که متعلق به زمان پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است؛ مانند، جنگ بدر و احد در سوره‌ی آل‌عمران، جنگ حنین و تبوک در سوره‌ی توبه، جنگ احزاب در سوره‌ی احزاب، داستان هجرت و معراج پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و مسائل آغاز وحی و شرح حال روحی آن حضرت در آن دوران.

## ۱/ ۲۴- ویژگیهای قصه‌های قرآن:

۱) قصه‌های قرآن واقعی است و سرگذشتی حق و واقع شده و صادق است. «۱» این داستان‌ها مبتنی بر دانش الهی و هدف از ذکر آن‌ها گسترش اندیشه و ایجاد عبرت در خردمندان است و به گونه‌ای بیان می‌شود که شنونده و خواننده را به دنبال خود می‌کشاند. ۲) در حکایت‌های قرآن اطناب‌گویی و تفصیل نیست، داستانهای قرآن آمیخته با نتیجه‌گیری و درس‌آموزی است. به همین جهت کمتر به جزئیات و خصوصیات حوادث می‌پردازد و گاه کسانی را که به دنبال کشف جزئیات هستند نکوهش می‌کند. (کهف/ ۲۲) در برخی موارد حس کنجکاو را همچنان زنده نگه می‌دارد. مثلاً در داستان فرزندان حضرت آدم علیه‌السلام نه تنها نام آنان را نمی‌برد، بلکه به هیچ یک از پرسشهایی که برای

۱) از مباحث جنجالی برخی نویسندگان متأخر این است که گمان کرده‌اند لازم نیست قصه‌های قرآن واقعی باشد و ممکن است جنبه تمثیلی داشته باشد، سپس نتیجه‌گیری کرده‌اند که معلوم نیست برخی از داستان‌های قرآن در خارج اتفاق افتاده باشد و اگر تحقیقات باستان‌شناسی بر خلاف آن را ثابت کرد، آن تحقیقات مقدم است، در حالی که این تحقیقات هیچ‌گاه نمی‌تواند یقینی باشد. درباره این نظریه ر. ک: محمد احمد خلف‌الله، الفن القصصی فی القرآن.

قرآن اثری جاویدان، ص: ۱۵۲

انسانهای کنجکاو پیش می‌آید که، آنان چگونه ازدواج کردند، اختلاف بر سر چه بود، بعدها چه شدند، پاسخ نمی‌دهد.

۳) برخی قصه‌های قرآن با آنکه واقعیت دارد و بر قضایای خارجی استوار است، اما جنبه‌ی نمادگونه و رمزی دارد. به این معنا که هر نکته‌ای از آن، اشاره به حرکت و روندی از فعل و انفعالات جهان دارد، که با زبان محسوس و مادی قابل تفسیر نیست. مانند قصه‌ی خلقت حضرت آدم علیه‌السلام، زیرا در این قصه نمادین و رمزی چنین نیست که خداوند با فرشتگان جلسه‌ای تشکیل داده

باشد و با آنان مشورت کرده و آنان متقابلاً اعتراض کرده باشند و در نهایت نظر خدا را پذیرفته و در برابر آدم سجده کرده باشند. زیرا از ملائکه‌ی مجرد و معصوم از گناه، چنین مطالبی سر نمی‌زند مگر آنکه بگوییم این واکنش و نقل سخنان، نمادی از قضایایی واقعی است. «۱» همچنین در این قصه کلماتی ادا شده که با معنای ظاهری آن قابل تفسیر نیست، مانند خوردن میوه از درخت. «۲»

## ۲/ ۲۴- اهداف قصه‌های قرآنی:

۱) خداوند متعال با ذکر قصه‌های پیامبران و افراد نیکوکار، نوعی جداسازی و ارزش‌گذاری را در جامعه به وجود آورده و با این روش، نام نیکوکاران را برای همیشه در تاریخ ثبت کرده است.

۲) در ضمن بیان این داستانها، با گفتار و روشی گویا و اسلوبی حکیمانه، مردم را به اخلاق پسندیده و ایمان صحیح فراخوانده و قهرمانان

(۱) در این باره ر. ک: طباطبائی، المیزان، ج ۱۴، ص ۲۱۴، همچنین، مهریزی، مهدی، مجله‌ی بینات، شماره ۲، ۲۴-۳۹.

(۲) اردبیلی موسوی، سید عبد الکریم، مجله‌ی مفید، شماره ۹، ص ۱۰ و ۱۱.

قرآن اثری جاویدان، ص: ۱۵۳

داستان را نمونه‌ی بارز و سرمشق راه دیگران قرار داده است. در مقابل، برای اعلان بیزاری از معاندان و کسانی که از راه حق و حقیقت دور افتاده و فساد و گمراهی را برگزیده‌اند، قصه‌های افراد ستمگر و ملحد را آورده تا مایه‌ی عبرت آنها باشد.

۳) یکی دیگر از اهداف قصه‌های قرآن که بارها تکرار شده است، ایجاد آرامش و ثبات قلب مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در برابر فشارهای سهمگین مشرکان و معاندان است. در نتیجه قرآن با ذکر این قصه‌ها، به پیامبر و مسلمانان درس بردباری و تحمل مشکلات را می‌آموزد، تا بدانند که فقط آنان نبوده‌اند که مورد انکار و مخالفت و احیانا شکنجه و آزار قرار می‌گرفته‌اند. این داستان همیشه‌گی تاریخ و روش زورمندان و ستمگران است که در برابر حق ایستادگی می‌کرده‌اند و نهایت سرنوشت آنان نابودی بوده است.

۴) در نهایت قرآن در شکل کلی، هدف نگرش به تاریخ و زندگی پیامبران و گذشتگان را تنها شناختن آنها نمی‌داند، بلکه شناخت را مقدمه‌ای برای دریافت سنتها و قوانین حاکم بر بشریت می‌داند و می‌خواهد آینده‌ی بشریت را ترسیم کند (فاطر / ۴۱) و همچنین می‌خواهد به مسلمانان نشان دهد که حرکت پیامبر خدا، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم استمرار و دنباله‌ی حرکت پیامبران از ابراهیم- سرسلسله آنان- گرفته تا آخرین آنها حضرت عیسی است.

از بحث‌های دیگر قصص در علوم قرآن، اسرار تکرار قصه‌ها در قرآن است. چند و چون قصه‌ها، روایات اسرائیلیات، تفاوت قصه‌های حقیقی و

قرآن اثری جاویدان، ص: ۱۵۴

خیالی، جلوه‌های هنری داستانهای قرآن، نتیجه‌گیریهای تربیتی و اخلاقی از قصه‌های قرآنی و مقایسه میان قصه‌های قرآن با منقولات تاریخی است. «۱»

(۱) درباره قصه‌های قرآن ر. ک: پژوهشی در جلوه‌های هنری داستان‌های قرآن، دکتر محمود بستانی، ترجمه محمد حسین جعفرزاده، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، قصص القرآن، جاد المولی، بیروت، دار الفکر، قصص القرآن فی مواجهه ادب، احمد موسی سالم، بیروت، دار الجیل، و فقه پژوهی قرآنی، سید محمد علی ایازی، ص ۳۲۵-۳۹۰.

قرآن اثری جاویدان، ص: ۱۵۵

**۲۵- احکام فقهی قرآن**

مسلمان یکی از منابع، بلکه مهم‌ترین منبع احکام و دستورات عملی شریعت در اسلام، قرآن است، که در اصطلاح به این گونه آیات، «آیات الاحکام» گفته می‌شود. گرچه حکم دینی و فقهی شامل احکام اعتقادی و اخلاقی می‌گردد و حتی به تمام بایدها و نبایدهایی که جنبه‌ی ذهنی دارد حکم دینی گفته می‌شود، اما آنچه در این مورد بین دانشمندان اسلامی مشهور است، احکام عملی در زمینه‌ی عبادات و معاملات و تصرفات و عقوبات است که به قصد تنظیم رابطه‌ی میان مکلفان با خدای خود و با بندگان آمده که مجموع اینها را احکام دینی و فقهی می‌گویند. اما آن دستوراتی که به ذهن و عقیده‌ی انسان مربوط است در اصطلاح حکم فقهی نامیده نمی‌شود؛ مثلاً، اینکه انسان مسلمان به عالمی و رای این جهان محسوس باید ایمان داشته باشد (ایمان به غیب)، یا چه چیزهایی را باید زشت بداند یا زیبا، فقیهان آنها را از احکام دینی نمی‌دانند، هرچند دین نسبت به آنها نظر می‌دهد و از مؤمنان می‌خواهد در جهان بینی خود آن را ملحوظ کنند.

بنابراین حکم فقهی را چیزی می‌دانند که در مقام عمل، جنبه دستور و

قرآن اثری جاویدان، ص: ۱۵۶

باید و نباید داشته باشد.

از سوی دیگر طرح مباحث تشریحی در قرآن مانند کتاب‌های حقوقی و یا فقهی، به صورت دسته‌بندی شده و موضوعی و با بیان تمام خصوصیات و ذکر جزئیات نیامده است.

(۱) قرآن در صدد بیان احکام به گونه‌ای فشرده و در حد اشاره است.

قرآن کریم در بیان احکام به طور اجمالی مسائل را بیان می‌کند و از وارد شدن در خصوصیات و جزئیات احکام پرهیز دارد. اگر بارها و بارها درباره‌ی نماز سخن گفته، اما چگونگی تقسیم نماز در پنج نوبت و تعداد رکعت‌های آن را بیان نکرده است. روزه، زکات، حج و خمس و ازدواج و طلاق، ارث و قضاوت و احکام دیگر نیز چنین وضعیتی دارند. این مسأله در مورد معاملات و به ویژه احکام خرید و فروش، اجاره، رهن و دهها عنوان مبادله‌ی دیگر میان انسانها عجیب‌تر می‌نماید، که تنها به قواعدی بسیار عام و اجمالی؛ چون، *أَوْفُوا بِالْعُقُودِ* (نساء / ۱) بسنده شده و از توضیح و تفصیل آنها دوری جسته است. (۱)

(۲) ویژگی دیگر قرآن در بیان احکام، بیان بخش بخش و پراکنده‌ی احکام فقهی است. روش قرآن در بیان احکام، به این دلیل که قرآن در طی سالها و در سوره‌های مختلف، بر اساس نیاز و پرسش مطرح شده‌ای نازل می‌شده و پراکنده و جدا جدا آمده است. هر قسمتی از آن در یک دوره بیان نشده است، مثلاً تمام احکام نماز در یک سوره و در یک جا نیامده است، یا درباره‌ی وضو و چگونگی طهارت، در سوره‌ی مائده (آیه‌ی ۶) و

(۱) می‌توان دلیل این کار را این دانست که مردم در داد و ستدهای خود برابر عرف هر عصری قواعد و مقرراتی را رعایت می‌کنند و در این باره شریعت، حداکثر آنها را امضا می‌کند و از مؤمنین می‌خواهد به تعهدات خود پایبند باشند.

قرآن اثری جاویدان، ص: ۱۵۷

درباره‌ی رو به قبله ایستادن در سوره‌ی بقره (آیه‌ی ۱۴۲) و درباره‌ی خشوع و خضوع در نماز در سوره‌ی مؤنون (آیه‌ی ۱) و درباره‌ی اهتمام بر حفظ اوقات نماز در سوره‌ی بقره (آیه‌ی ۲۳۸) آمده است. جالب اینجاست که گاه احکام یک موضوع عمدتاً در یک سوره آمده، اما همه‌ی آنها در کنار یکدیگر قرار نگرفته است؛ مثلاً، احکام ارث که در سوره‌ی نساء به آن اشاره شده، بخشی از آن

در آیه‌ی ۷ و قسمتی در آیه‌ی ۱۱ و ۱۲ و قسمتی در آیه‌ی ۱۹ و ۳۳ آمده است. جالب‌تر از همه اینها اینکه برخی سوره‌های قرآن به نام یک عمل عبادی چون حج نامگذاری شده است، اما اصل حکم و یا خصوصیات آن در سوره‌ای دیگر آمده است؛ مثلاً، همانطور که ذکر شد در قرآن سوره‌ای به نام حج وجود دارد، اما وجوب حج در سوره‌ی آل عمران (آیه‌ی ۹۶) آمده است. مسلماً قرآن در عرضه‌ی احکام برای آوردن این نوع از بیان، فلسفه‌ای داشته و هدفی را تعقیب می‌کرده و گرنه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌توانسته همانطوری که در مواردی، آیات را با دستور وحی جابجا می‌نمود و دستور می‌داد که این آیه را در کنار آن آیه‌ی دیگر بگذارند، در مورد احکام نیز این چنین را بر اساس موضوع قرار دهد، و تمام آیات نماز یا روزه یا حج و طلاق را در یک سوره و در کنار هم قرار دهد، ولی این کار را نکرده است، و به طور پراکنده و پاره پاره در آیات و سوره‌های مختلف قرار داده است.

۳) ویژگی دیگر قرآن در بیان احکام، این است که قرآن عموماً احکام را به طور قاطع و غیر قابل تردید بیان نکرده و همواره در برابر استنباط یک حکم، زمینه‌ی احتمالات و سئوالات بی‌شماری را فراهم کرده است، به عنوان نمونه، در ذیل و آقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ (هود/۱۱۴)، در کتابهای قرآن اثری جاویدان، ص: ۱۵۸

تفسیری اختلاف بسیاری مطرح است که منظور از طَرَفِي النَّهَارِ چیست؟

برخی آن را وقت نماز فجر و مغرب دانسته و برخی صبح و عشا و برخی صبح و عصر یا صبح و ظهر. آنچه مهم است و در این جا لازم است تأکید شود این است که احکام قرآن، به عمد چنین بیان شده، تا میدان برای بحث و کنجکاوی فراهم باشد. البته چنین مواردی فراوان است. شاهد بر این مدعا، کتابهایی است که در باب احکام قرآن نگاشته شده و اختلاف‌های فراوانی که در باره‌ی این شیوه از بیان قرآن، میان قرآن پژوهان و فقیهان ایجاد شده است.

از سوی دیگر بسیاری از احکام قرآن، مانند تقسیمات موجود فقه به واجب و حرام و مستحب و مکروه و مباح تعبیر نشده و چنین نیامده که مرزی را برای آنها با تعبیر امر و نهی در همه جا بیاورد، بلکه گاهی با تعبیر:

کتاب (بقره/۱۸۳) و گاهی با تعبیر کتابا (نساء/۱۰۳) و فرضنا (احزاب/۵۰) و خیر (بقره/۲۲۰) و مانند آن آورده است و گاهی با جمله‌های تشویق آمیز یا تهدید آمیز و نه در قالب امر و نهی مقصود خود را بیان داشته است؛ مثلاً، این آیات را ملاحظه کنید:

قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ\* الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ (مؤمنون/۱) بی شک مؤمنان رستگارند، آنانی که در نماز خود خشوع دارند. وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا (نساء/۱۴۱) هرگز خدا برای کافرین در حق مؤمنان حاکمیت و استیلا قرار نداده است. وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (توبه/۳۴) آنانکه طلا و نقره می‌اندوزند و در راه خدا انفاق نمی‌کنند به آنان بشارت عذاب دردناک بده.

قرآن اثری جاویدان، ص: ۱۵۹

این آیات همانطور که اشاره شد به شکل تشویقی و اندازی و خبری آمده است و همه‌ی آنها دلالت بر امر و نهی دارد و نمونه‌های دیگر به این شکل فراوان است.

و در نهایت آیات فقهی قرآن را در حدود پانصد آیه گفته‌اند که غالب آنها در سوره‌های مدنی است؛ یعنی، هنگامی نازل شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به مدینه آمده و حکومت اسلامی تشکیل داده‌اند. این آیات را فقهای بزرگ، با قواعد و اصولی که در دست دارند و با کمک سنت و سیره‌ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و روایات رسیده از اهل بیت علیهم السلام، مورد بررسی قرار می‌دهند و مسائل شرعی آن را استخراج می‌کنند. بدین جهت یکی دیگر از منابع فقه که به شدت به کمک فقه قرآن می‌آید، سنت است. و به همین جهت است که می‌گوییم قرآن جامعیت دارد و اصول کلی و راه کارها را بیان

می‌کند و جزئیات را به سنت و به اجتهاد علمای آگاه در تمام عصرها واگذار کرده است.

قرآن اثری جاویدان، ص: ۱۶۰

## ۲۶- قابل فهم بودن قرآن

قرآن کریم به زبان عربی آشکار و شیوا نازل شده (شعراء / ۱۹۵، زمر / ۲۸) و از کمال فصاحت و سلاست زبانی، ادبی و واژگانی برخوردار است.

برای همه‌ی باسوادان عربی دان و حتی کسانی که سوادى در سطح عادى دارند قابل فهم است. این مطلب می‌تواند پاسخی باشد به شبهه‌ای که گروهی مطرح ساخته و قابل فهم بودن قرآن را مورد تردید قرار داده و گفته‌اند ظواهر قرآن حجت نیست، چون قرآن در خطاب به افراد خاصی آمده، بر کسی جز اهلش قابل فهم نیست. در پاسخ به این شبهه، گفته می‌شود: اگر قرآن کریم قابل فهم نبود، چگونه خداوند آن را مبین و روشنگر همه چیز می‌نامد (نحل / ۸۹). به علاوه قرآن برای تفهیم دستوراتش راه تازه‌ای برای ادای مطالب بر نگزیده و در لغت عرب و اسلوب بیان، شیوه‌ای غیر معمول در پیش نگرفته، بلکه به زبان قوم نازل شده است (ابراهیم / ۴، شعراء / ۱۹۴)، و به مردم دستور داده تا در آیات قرآن تدبّر کنند و اوامر آن را به کار بندند، و اگر قرآن قابل فهم نبود، و فهم مردم در گرفتن عقاید و احکام حجت نبود، مسلمانان را توییخ نمی‌کرد که چرا در آیات قرآن تأمل نمی‌کنید (نساء / ۸۲). همچنین اگر قرآن مفهوم و

قرآن اثری جاویدان، ص: ۱۶۱

قابل درک نباشد، نمی‌تواند برای مردم نور و موعظه و ابلاغ و بشارت و انذار باشد (یونس / ۵۷، نساء / ۱۷۳، ابراهیم / ۵۲، شعراء / ۱۹۴، عنکبوت / ۵۱) و نمی‌بایست مردم به طور مستقیم خودشان به قرآن مراجعه کنند، در صورتی که خطاب، متوجه توده‌ی مردم است، که قرآن را تلاوت کنند (مزل / ۲۰) تدبّر کنند و به احکام و دستورات آن عمل نمایند.

البته میان قابل فهم بودن و پرده برداری از زوایای گوناگون قرآن (تفسیر) تفاوت است، چنانکه کسانی که تدبّر می‌کنند درجات مختلفی دارند، و درک عمیق از معانی فراخناک با درک ساده متفاوت است. آنچه بر روی آن دقت و تأکید شده و در مورد آن حساسیت نشان داده شده مراجعه به خبرگان و صاحبان تخصص، «۱» در باب تفسیر و کشف معانی باطنی است، که مبدا تفسیر، بدون رعایت مبانی و قواعد و به قول معروف از پیش خود انجام گیرد و به تعبیر مصطلح در علوم قرآن، تفسیر به رأی شود. زیرا قرآن با همه‌ی فصاحت و سلامتی که دارد، عمیق است و نکته‌های دقیقی دارد که هر کس نمی‌تواند به آن راه یابد؛ مثلاً، نمی‌توان برای احکام شرعی آیه‌ای را گرفت و آن را مبنای حکم قرار داد، زیرا چه بسا در جاهای دیگر افزوده‌ای دارد (مجمل و مبین) یا در آیه، مطلبی را به طور کلی بیان کرده و در آیه‌ی دیگر مواردی از آن را استثنا کرده و تبصره زده است (عام و خاص)، در این صورت برای تفسیر و استنباط احکام تخصص لازم است و برای تفسیر آن، قواعدی پیش نیاز است، چنانکه هر فرد تحصیل کرده‌ای نمی‌تواند برای حل مشکلات حقوقی خود، چند جلد کتاب قانونی بخرد و بدون مراجعه به حقوقدان و مشاور، مشکلات خود را حل کند. آنچه مورد

(۱) مجلسی، بحار الانوار، ج ۸۹، چاپ بیروت.

قرآن اثری جاویدان، ص: ۱۶۲

تأکید است قابل فهم بودن قرآن است که به مانند هر کتاب قابل استفاده است. و هر زبان دانی می‌تواند از آن استفاده کند و با تأمل و تفکر در قرآن به معانی و پیام قرآن دسترسی پیدا کند و گمان نکند که قرآن برای تلاوت بدون فهمیدن است، از آن طرف هم



پرده برداری و استخراج حکم، شرایط و تخصص‌های ویژه‌ای می‌طلبد که در بحث‌های تفسیر به آن اشاره خواهد شد. این دانشگاه مخصوص طبقه و قشر خاصی نیست، و برای عموم مردم است. در انحصار طبقه و قشر خاصی نیست. اما هر کسی هم بدون گذراندن مراحل علمی نمی‌تواند وارد این دانشگاه بشود.

قرآن اثری جاویدان، ص: ۱۶۳

## ۲۷- راه رسیدن به معانی قرآن

همه‌ی آنچه گفته شد، برای رسیدن به دریای بی‌کران معانی قرآن و نوشیدن از چشمه سار فضیلت و معنویت این کتاب الهی بود. اگر در عظمت قرآن و تأثیر آن بر فرد و جامعه سخن گفته می‌شود، و درباره ثواب خواندن قرآن گفتگو می‌شود، یا درباره جایگاه رفیع قرآن کریم و دانستنی‌های آن بحث می‌شود، و در نهایت اگر دانشمندان اسلامی درباره‌ی علوم قرآن و دانش‌های رسیدن به معانی قرآن، پژوهش می‌کنند و کتابها می‌نویسند، همه برای برقرار کردن ارتباط صحیح و شناخت پیام و مقصد قرآن و عمل کردن به آنهاست.

بنابراین، تمام بحث‌ها و تلاشها باید در راستای این هدف باشد و هر مسلمان، نهایت تلاش و کوشش خود را برای دریافت معانی بلند قرآنی به کار بندد و دل خویش را برای ورود فیوضات الهی بگشاید و هدایت و رهبری و تذکر و ارشاد را از قرآن بخواهد؛ زیرا قرآن مایه‌ی شفا و رحمت برای مؤمنان است و ستمگران را چیزی جز خسارت و زیانکاری نیست (اسراء / ۸۲). و همین هدف را هم باید هدف اصلی و شأن انحصاری قرآن بدانیم و قرآن را در اصل برای این مقصد بخواهیم که راه هدایت و سعادت

قرآن اثری جاویدان، ص: ۱۶۴

را به ما نشان دهد و شعاع نورانیش دل ما را روشن کند و تاریکی جهل و گناه را از دل و جان ما بیرون بریزد. چه اینکه قرآن یکپارچه بهبود بخش بیماریها و هدایت‌گر مؤمنان است (یونس / ۵۷).

در این راستا باید به تدبر در قرآن دست یازید و کلمات قرآن را در دستگاه اندیشه و فکر خود قرار داد. بدین منظور کلیدهایی لازم است تا مقدمه‌ای برای فهم قرآن باشد. این کلیدها بر دو گونه هستند، کلیدهایی علمی که ما را به ظاهر کلمات و مفهوم آنها آشنا می‌کند؛ مانند، آشنایی با زبان و قواعد عربی، شناخت لغت معتبر نزدیک به عصر قرآن، تفسیر و علوم دیگری که در فهم قرآن مؤثر است، و کلیدهایی روحی و عملی و قرار گرفتن در متن و فضای کلمات وحی و خود را در موقعیت و شرایط تاریخی زمانی و مکانی نزول قرآن قرار دادن، همان گونه که اقبال، دانشمند قرآن شناس می‌گفت: پدرم توصیه می‌کرد قرآن را چنان بخوانم که گویی بر من نازل می‌شود و با من سخن می‌گوید. «۱»

بدین جهت، برای رسیدن به معانی قرآن کافی نیست که فقط معنای دقیق آن را بدانیم، بلکه آن طور که در روایات اسلامی رسیده و به ما دستور داده‌اند، قرآن را بخوانیم، آنجا که به آیه‌های نعمت می‌رسد، شکرگزار نعمت‌های خدا باشیم و آنجا که به عذاب و سرنوشت دردناک آینده و گذشته‌ی کسانی می‌رسیم که از دستورات خدا سرپیچی می‌کردند، از خدا بخواهیم که از این گروه نباشیم «۲» و آنجا که تعلیم می‌دهد و ما را به حقایق جهان رهنمون می‌سازد، این آموزشها را در دل خود جای دهیم.

(۱) یادنامه علامه امینی، مقاله آقای دکتر احمد احمدی بیرجندی / ۳۵۸.

(۲) اصول کافی، ج ۲ / ۶۱۷ تحقیق علی اکبر غفاری، رامیار، تاریخ قرآن / ۲۲۳.

قرآن اثری جاویدان، ص: ۱۶۵

در چنین فضا و موقعیتی از خواندن و فهمیدن است که راه تدبّر و تأمل و تأثر و تحول معنوی فراهم می‌گردد و شفا و رحمت بودن



قرآن و تأثیر شگرف آن بر زندگی انسان و جامعه روشن می‌شود.

با این مقدمه به سراغ بحث تفسیر می‌رویم و درباره جنبه‌های مختلف این دانش، اندکی سخن می‌گوییم، اما پیش از این لازم است درباره نسبت میان قرآن و اهل بیت سخن بگوییم، آن چیزی که در وصیت پیامبر در حدیث ثقلین رسیده که قرآن و عترت از هم جدا شدنی نیست.

قرآن اثری جاویدان، ص: ۱۶۶

## ۲۸- قرآن و اهل بیت

### اشاره

از مباحث مهم و تأثیر گذار در فرهنگ شیعه، شناخت جایگاه اهل بیت علیهم السلام در تفسیر قرآن است. موقعیت ممتاز و جایگاه حساس سخنان اهل بیت و تأثیر آن در تصحیح اندیشه، اتقان علمی و هدایت معنوی جامعه، اقتضای آن دارد که مفهوم این موقعیت توضیح داده شود و معنای ارجاع به اهل بیت در حدیث ثقلین به عنوان شرط هدایت و گمراه نشدن امت تبیین گردد؛ زیرا این بحث به دلیل ابهامات در اسناد و اشکالاتی که از سوی مخالفان وارده شده، نیازمند شرح و توضیح است.

بدون شک مدرسه‌ی اهل بیت در میدان تفسیر و تأویل و بیان معانی و مفاهیم قرآن، برجستگی خاصی نسبت به دیگر مدرسه‌ها دارد. این برجستگی به دلیل وابستگی آنان به پیامبر و در اتصال آموزه‌های این خاندان به وحی می‌باشد، و نیز به دلیل گستردگی و عمق معانی بی‌بدیل و نکته‌یابی‌های فراوان و برگزیدن بهترین روش برای رسیدن به پیام و حقیقت قرآن است.

اما آیا مفهوم این سخن آن است که اگر اهل بیت نباشند، قرآن مفهوم نیست و ظواهر آن حجت نمی‌باشد؟ و آیا نقش اهل بیت در فهم قرآن

قرآن اثری جاویدان، ص: ۱۶۷

انحصاری است، یا جایگاه اهل بیت با همه عظمت و اهمیت و برجستگی خاص خود در ژرفنگری‌ها و دریافت لایه‌ها و بطون و حقایق و کشف تأویلات و سرّ اسرار است، نه در فهم ظاهر و پرده‌برداری از معانی متعارف؟

کسانی گرچه به ظاهر معترف به حجیت ظواهر قرآن هستند، و نقش سنت را به معنای متأخر گرفتن قرآن از سنت نمی‌دانند، اما در عمل و در مقام بیان نظریه، چون تفسیر قرآن را حق انحصاری اهل بیت می‌دانند، همچون اخباریان، دلالت و پرده‌برداری از قرآن را محدود بلکه ممنوع می‌کنند و برای قرآن نقش ثانوی قائل هستند.

هدف این بحث روشن کردن جایگاه اهل بیت در تفسیر و توضیح حدیث ثقلین و تفسیرهایی است که از ایشان درباره‌ی این حدیث معتبر و متواتر رسیده است. «۱» به این جهت در آغاز بحثی مبنائی درباره‌ی قابل فهم بودن قرآن و تقسیم حوزه‌ی فهم ظاهر و پرده‌برداری از معانی دیرپاب و تقسیم تأویل و باطن خواهیم داشت، آنگاه روایاتی را که درباره فضیلت اهل بیت و نسبت آن‌ها به قرآن رسیده، مورد توجه قرار می‌دهیم، سپس به بحث اصلی خواهیم پرداخت و شواهدی خواهیم آورد مبنی بر اینکه مراد از اخذ و تمسک به اهل بیت چیست؟ در این جهت حوزه‌هایی که مبین حق انحصاری اهل بیت است و ضرورت حضور آنان را ثابت می‌کند مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم.

امید است طرح این بحث، زمینه‌ای برای فهم مسئله‌ی بسیار مهم نقش

(۱) برای دستیابی به اسانید این حدیث از طرق اهل سنت و شیعه ر. ک: المراجعات، صص ۳۲۸-۳۳۰، پی‌نوشت‌های شیخ حسین

راضی.

قرآن اثری جاویدان، ص: ۱۶۸

اهل بیت باشد؛ و ما را در تصحیح و ترفیع اندیشه‌ی اسلامی کمک کرده باشد. و بیان قلمرو جایگاه اهل بیت، نیز، مایه‌ی بد فهمی برای عده‌ای نگردد و از طرفی وسیله‌ی تهاجم به شیعه نشود، و دفاع این مکتب از مدرسه‌ی اهل بیت نیز، به معنای کنار گذاشتن قرآن تلقی نگردد.

## ۱/ ۲۸- انحصاری بودن فهم قرآن؟

از دیر باز تلقی برخی چنین بوده است که قرآن به جز برای پیامبر و راسخان در علم قابل فهم و حجت نیست. اگر آنان در جایی آیه و سوره‌ای را توضیح داده‌اند برای دیگران قابل استفاده و تمسک است، و گرنه باید توقف کنیم و به اهلش ارجاع دهیم. «۱» از سخن قاضی عبد الجبار اسد آبادی «۲» (م ۴۱۵ ق) که این اندیشه را نقد می‌کند استفاده می‌شود که این اندیشه در قرن پنجم مطرح بوده، گر چه پیش از او در دوران تابعین کسانی مانند سعید بن مسیب و عبیده سلمانی تقریباً این نظر را داشته‌اند که اظهار نظر در معانی آیات قرآن جایز نیست. «۳» این افراد با صراحت نسبت به عدم فهم قرآن سخنی نگفته‌اند، لکن این اندیشه از قرن یازدهم گسترش می‌یابد و در میان گروهی از اخباریان دیده می‌شود و بعدها توسط کسانی رایج شد که در ظاهر دلدادگی به اخباریان نداشتند اما اندیشه‌ها و عقاید این گروه به صورت ناخواسته تأثیر جدی در افکار آنان بر جای گذاشت و در نتیجه همان عقاید را با تعبیرات دیگری ابراز کردند.

(۱) ر. ک: بحرانی، یوسف، الحدائق الناضرة، ۱/ ۲۷، حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ۲۷/ ۱۷۶، باب ۱۳ از ابواب صفات القاضی، چاپ آل البیت.

(۲) ر. ک: بحرانی، یوسف، الحدائق الناضرة، ۱/ ۲۷، حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ۲۷/ ۱۷۶، باب ۱۳ از ابواب صفات القاضی، چاپ آل البیت.

(۳) طبری، جامع البیان، ۱/ ۵۹.

قرآن اثری جاویدان، ص: ۱۶۹

دلیل این گروه، بر این استدلال مبتنی است که چون در برخی از روایات رسیده است: «انما يعرف القرآن من خوطب به «۱»، همانا قرآن را کسی می‌شناسد که مخاطب قرآن قرار گرفته است» و چون مخاطب قرآن پیامبر و راسخان در علم هستند، آنها می‌توانند قرآن را بفهمند و برای دیگران قابل فهم نیست. به ویژه آنکه بخشی از آیات قرآن عام و مطلق است و توسط پیامبر و اهل بیت تخصیص خورده و در اختیار ما نیست، لذا ظهور کلمات آنها مجمل و استناد به ظواهر آنها قابل خدشه است، و از طرفی روایات بسیاری در نهی از تفسیر به رأی رسیده «۲» و تفسیر به رأی یعنی اینکه بدون مراجعه به اهل بیت بخواهیم قرآن را تفسیر کنیم. اما نباید فراموش کنیم که خداوند قرآن را برای همه نازل کرده و از همه خواسته که دستوراتش را بفهمند و به زبان قوم هم آورده است و شیوه تازه‌ای در لغت عرب و اسلوب بیان اختراع نکرده، بلکه با همان الفاظ و معانی، وسیله‌ی تفهیم و تفاهم را فراهم کرده و با زبان متداول مردم سخن گفته است.

فرموده است: **إِنَّا جَعَلْنَا قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ** (زخرف، ۳/ ۴۳) خداوند قرآن را به زبان عربی نازل کرده تا مردم تعقل کنند. و به مردم دستور داده که در آیات قرآن تفکر و تدبّر کنند و اگر قرآن قابل فهم نبود و یا فهم آنان حجت نبود، مسلمانان را توییح نمی‌کرد: چرا در قرآن تأمل نمی‌کنید (نساء، ۴/ ۸۲) و یا نمی‌گفت، که ما شما را هدایت کردیم و با این آیات راه را نشان دادیم،

چرا سرپیچی می‌کنید و می‌ترسید که با نزول آیات

(۱) کلینی، روضه کافی / ۳۱۲، ح ۴۸۵، حر عاملی، وسائل الشیعه، ۲۷ / ۱۸۵، ح ۲۵ ..

(۲) مجلسی، بحار الانوار، ۱۰۷ / ۸۹، (بیروت)؛ ترمذی، الجامع الصحیح، ۱۹۹ / ۵ و کتاب تفسیر، باب ۱، حدیث ۲۹۵۰ و ۲۹۵۱؛ جامع البیان، ۱ / ۵۴.

قرآن اثری جاویدان، ص: ۱۷۰

رسوا شوید (توبه، ۶۴ / ۹) و چرا از احکامی که ما گفتیم تخلف می‌کنید (توبه / ۱۱۸).

اگر قرآن قابل فهم و استناد نباشد، چگونه می‌تواند برای مردم نور، موعظه، ابلاغ و بشارت و انذار باشد «۱»، در صورتی که خطاب قرآن مستقیماً به توده‌های مردم است که آیات را تلاوت کنید، تدبّر کنید و به احکام و دستورات آن عمل کنید. (مزمّل، ۴ / ۷۳). در دسته‌ای از آیات قرآن از وصفی سخن می‌گوید که با غیر قابل فهم بودن آن هرگز سازش ندارد. در این دسته از آیات، قرآن به وصف مبین و آشکار و بیان بودن «۲» آمده است، در جایی آمده است که قرآن تبیان است (نحل، ۱۶ / ۸۹) چگونه قرآن بیانگر هر چیزی باشد، اما برای خودش بیانگر نباشد و برای ما فایده‌ای نرساند.

در پاره‌ای از روایات از زبان اهل بیت این دیدگاه ابطال شده و اعتقاد به مبهم بودن قرآن شدیداً رد شده است: (فمن زعم ان کتاب اللّٰه مبهم فقد هلك و اهلك). «۳» هر کس گمان کند که کتاب خدا مبهم است، خود را هلاک کرده و دیگران را به هلاکت انداخته است.

این گونه نیست که چون قرآن دارای تخصیصات و تقییدات است، مجمل است، چون افزون بر اینکه این تخصیصات و تقییدات مربوط به احکام است، در خود قرآن شاهد و دلیل در جهت بیان آن آمده است: (لیس

(۱) در این باره ر. ک: آیات سوره یونس / ۵۷، نساء / ۱۷۳، ابراهیم / ۵۲، شعراء / ۱۹۴، عنکبوت / ۵۱.

(۲) تعبیر به مبین در آیات بسیاری آمده است و از آن جمله: مائده / ۱۵، یوسف / ۱، حجر / ۱، نحل / ۱۰۳، نمل / ۱، شعراء / ۱، ۱۱۵، ۱۹۵، قصص / ۲، زخرف / ۲.

(۳) بحار الانوار، ۳۴ / ۹۰، ح ۳۴؛ ۸۹ / ۹۰.

قرآن اثری جاویدان، ص: ۱۷۱

شیء من کتاب اللّٰه الاّ علیه دلیل ناطق عن اللّٰه فی کتابه مما لا یعلمه الناس) «۱». در قرآن چیزی نیست مگر اینکه در توضیح و تبیین آن دلیلی گویا آمده که مردم نمی‌دانند، که در آن صورت لازم است بروند این شواهد را در آورند. رمز تأکید قرآن بر تدبّر و تفکر هم این است که افزون بر ژرف‌نگری و دقت در پیام آیه، نکات دیگری که در جاهای دیگر آمده بیان شود. «۲»

اما مدلول روایتی که می‌گوید قرآن را کسی می‌شناسد که مورد خطاب آن باشد، بر فرض صحت خبر و دلالت آن، مفهومی این نیست که قرآن حجت و قابل استناد نیست، بلکه منظور آن است که شناخت کامل و معرفت حقیقی برای مخاطبان آنان حاصل می‌گردد. «۳»

به همین دلیل محققان از دانشمندان شیعه تأکید کرده‌اند که فهم کتاب خدا اختصاصی به معصومان ندارد و همه مردم در فهم ظواهر و امکان تفسیر قرآن مشترک‌اند؛ «۴» و آنچه به آنان اختصاص دارد، چیز دیگری است که بعدها در توضیح حدیث ثقلین و جایگاه انحصاری اهل بیت باز خواهیم گفت، چنانکه روایات نهی از تفسیر به رأی مربوط به غیر قابل فهم بودن قرآن نیست، و ناظر

به تحمیل و تطبیق آرا و احوال بر قرآن و عدم رعایت قواعد تفسیر است.

(۱) همان.

(۲) در نقد این اشکال اخباریان ر. ک: انصاری مرتضی، فرائد الاصول، ۱/ ۹۴.

(۳) درباره نقد این حدیث و مناقشه در استدلال غیر قابل فهم بودن قرآن ر. ک: خویی، ابو القاسم، تفسیر البیان/ ۲۶۸.

(۴) در این باره ر. ک: خراسانی، محمد کاظم، کفایة الاصول/ ۲۸۱-۲۸۴؛ خویی، مصباح الاصول، ۲/ ۱۱۷-۱۲۵؛ بهادلی محمد کاظم، مفتاح الوصول الی علم الاصول، ۲/ ۲۶.

قرآن اثری جاویدان، ص: ۱۷۲

## ۲/ ۲۸- تمایز حوزه‌ی فهم ظاهر و تفسیر

تفسیر، به معنای کشف و اظهار و پرده برداری است. «۱» پرده برداری از مدلول لفظ و بیان معانی در جایی است که کلام پیچیدگی و ابهام داشته باشد. به عبارت دیگر تفسیر «کشف القناع» است. و پرده برداشتن در جایی است که بیان معنای خاص از لفظ به ذهن نمی‌رسد، و نیازمند بررسی و کشف است. معمولاً چنین چیزی با بررسی مدلولات تضمینی و التزامی حاصل می‌گردد. یعنی باید لوازم آشکار و غیر آشکار کلام مورد بررسی قرار گیرد تا این نوع از پیام استخراج شود.

بگذریم از اینکه گاهی دلالت کلام از سنخ دلالت اشاره و دیگر دلالت‌هایی است که با کنکاش عقلی حاصل می‌گردد. «۲» گاهی با جست و جوی از قرینه‌های لفظی که به کلام متصل است مفهومی به دست می‌آید و گاهی با جست و جویی در قرینه‌های منفصل مفهومی به دست می‌آید و گاهی از قرینه‌های عقلی و به اصطلاح لثبی به دست می‌آید و همه اینها در حوزه‌ی تفسیر است. اما در آنجا که بیان معنای ظاهری است و لفظ به صورت مستقیم خبر از معنا می‌دهد و در اصطلاح دلالت مطابقی کلام است و خواننده یا شنونده در پی پرده برداری نیست، با معانی ظاهری سر و کار دارد، و لفظ هم همان معنای ابتدایی را می‌فهماند، در این صورت از حوزه‌ی تفسیر بیرون است.

(۱) ابن منظور، لسان العرب، ۶/ ۳۶؛ جوهری، صحاح اللغة، ماده سفر؛ راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ماده فسر.

(۲) دلالت اقتضا، دلالتی است که صحت کلام و استقامت آن بر معنا متوقف است. و دلالت اشاره، دلالتی است که گوینده‌ی کلام قصد اصلی به بیان آن نداشته، اما از لازمه حکم استفاده می‌شود. در این باره ر. ک: محمد ادیب صالح، تفسیر النصوص، ۱/ ۸۵، مفتاح الوصول، ۱/ ۳۰۹.

قرآن اثری جاویدان، ص: ۱۷۳

مردم عادی عربی‌دان معمولاً با این نوع فهم سر و کار دارند و حتی کسی که عربی نمی‌داند و از ترجمه‌ی آیات استفاده می‌کند با فهم ظاهری و پیام‌هایی که از مدلول مطابقی به دست می‌آید ارتباط برقرار می‌کند. همان طور که بعدها اشاره خواهیم کرد، عده‌ای گمان می‌کنند وقتی بحث تفسیر می‌شود، منظور فهم همان مدلول ظاهری است، در صورتی که به قول شهید صدر (م ۱۴۰۰ ق) تفسیر جایی است که مبین نوعی پنهان بودن و پیچیدگی در کلام باشد و احتمالات گوناگونی در معنای لفظ مطرح باشد و ما خواهیم از راه تفسیر به کشف آن نایل آییم. «۱»

به این جهت چنین عملی را هر کسی که صلاحیت علمی داشته باشد و قواعد فهم را رعایت کند می‌تواند انجام دهد و معقول نیست محدود به عده‌ای خاص شده باشد.

در همین زمینه باید اشاره کنم که اهل بیت در حوزه‌ی تفسیر روش استثنایی برنگزیدند. آنان برای تفسیر قرآن از راه و روشی استفاده کردند که هر انسانی برای فهم کلام از آن استفاده می‌کند.

فهم هر سخنی به چند چیز وابسته است. اول: آنکه زبان صاحب سخن را به خوبی بدانند، دوم: از تمام سخنان وی استفاده کنند. اگر کلمات او گسترده و ژرفناک است، از جایی برای فهم جایی دیگر سود جوید. سوم:

اگر قرینه‌ی لبی و عقلی دخیل در فهم کلام است حتما آنها را مد نظر قرار دهد. برای شناخت مبانی سخن و نکات کلی آن به افراد مطلع به آن مبانی مراجعه کند تا بدانند چه گفته و در چه فضایی سخنانش را القاء کرده است؟

اگر صاحب سخن فردی مقرب و شاگردی مطلع دارد که همیشه با او

(۱) امین، سید حسن، دائرة المعارف الاسلامیة الشیعیة، ۳/۴۷، ماده تفسیر، چاپ اول.

قرآن اثری جاویدان، ص: ۱۷۴

بوده و مبانی او را می‌شناخته و می‌دانسته که نکات کلی او ناظر به چه صورتی است، سخنان او در تفسیر کلام اهمیت دارد و باید به او مراجعه کرد تا روشن شود سخنانش در چه فضایی القا شده است.

اهل بیت در ارائه‌ی تفسیر از همه این نکات استفاده کرده‌اند و به خوبی دیده می‌شود که چگونه از روش قرآن به قرآن، قرآن به سنت، لغت و ادب استفاده کرده‌اند و این تفسیرها غیر از تأویل است. مهم‌ترین نکته‌ای که می‌تواند متمایز کننده‌ی روش کلی اهل بیت در تفسیر باشد، ویژگی اتصال به وحی، احاطه‌ی علمی و مقام عصمت آنان است که می‌تواند برجستگی گفته و تفسیرهای ایشان را بر دیگران نشان دهد.

### ۲۸/۳- حوزه‌ی تفسیر و باطن

معمولاً به هنگام تعریف باطن، ظاهر را معنا می‌کنند، ولی چون هدف ما اشاره به جایگاه اهل بیت در حوزه تفسیر و بیان باطن است معنای باطن را در مقایسه با ظاهر، تفسیر و تأویل معنا می‌کنیم.

باطن، معنایی است که در پس معنای ظاهر جای گرفته، چه آن معنای باطن یکی باشد یا بیشتر و چه با معنای ظاهر نزدیک باشد به گونه‌ای که برای ارتباط با آن نیاز به واسطه نباشد، یا آن که میان آن دو، فاصله‌ای باشد به گونه‌ای که ارتباط باطن با ظاهر نیازمند توضیح و ذکر قرینه باشد. «۱»

البته دست یافتن به معنای باطن از رهگذر معانی ظاهر امکان‌پذیر است، چه این که باطن در پیوند با ظاهر و در پس ظاهر نهفته است و اگر ربطی میان ظاهر و باطن نباشد، نمی‌تواند مستند به کلام و ظاهر باشد.

نکته‌ی دیگر اینکه ممکن است در پس معنای ظاهری، چند بطن قرار

(۱) طباطبائی، المیزان، ۳/۷۴.

قرآن اثری جاویدان، ص: ۱۷۵

داشته باشد، این معنا از روایات هم استفاده می‌شود. «۱»

با این توضیح، روشن می‌شود، که معنای باطن از ظاهر عبور می‌کند و باید مستند به ظاهر باشد تا صحت و اعتبار آن مشخص شود، به همین دلیل چگونگی پیوند باطن با معنای ظاهر، عمل مفسر است و این کار شدنی است. گرچه در برخی موارد معنای باطن نیازمند به شرح و بسط و استدلال نیست و پیچیدگی و دشواری ندارد، اما در برخی موارد نیاز به تعمق و کاوش دارد و مفسر با

ژرفنگری، معنای باطن را به دست می‌آورد و همان دستوری که به تدبیر و تفکر در آیات رسیده (ص، ۳۸/۲۹) شامل تلاش مفسر برای دریافت باطن هم می‌شود و در این جهت کشف باطن محدود به گروه خاصی نمی‌گردد، گرچه آموزه‌ها و ارائه روشها و تجربه‌های شهودی در هدایت به راه و تکامل فهم و تصحیح روش می‌تواند مؤثر باشد و گاه چنین تأثیری بی‌بدیل است. اما نسبت میان باطن و تفسیر و میان باطن و تأویل، در احتمالاتی که درباره باطن آمده، عده‌ای ظاهر را مفهوم عربی قرآن و پیام به دست آمده از ظاهر لفظ گرفته‌اند و منظور از باطن را تفسیر و کشف و پرده‌برداری از مراد متکلم دانسته‌اند. «۲» در این صورت تفسیر برابر با باطن شمرده شده است، زیرا وقتی مفسر کاوش می‌کند و از لابه‌لای احتمالات، احتمالی را استخراج و بر اساس قرائن، معین می‌سازد، گویی باطن معنای سخن را در

(۱) صرف نظر از تعبیراتی که در روایات آمده است مانند: ظاهره انیق و باطنه عمیق (بحار الانوار، ۲/۲۸۴) که ژرفناک بودن باطن قرآن حکایت از بطون داشتن آن می‌کند؛ تعبیراتی مثل: حمله بطون القرآن (همان، ۳۶/۳۵۶، ح ۲۲۵) آمده است، یعنی به صورت جمع آمده است. در منابع عامه نیز آمده است: ان للقرآن ظهرا و بطنا و لبطنه بطننا الی سبعة ابطن. ر. ک: تفسیر صافی، ۱، ۲۸. (۲) شریعت سنگلجی، کلید فهم قرآن/ ۴۲.

قرآن اثری جاویدان، ص: ۱۷۶

می‌آورد. اما وقتی پرده‌ها کنار رفت، گرچه نفس این عمل تفسیر شناخته می‌شود، اما با آشکار شدن مفاد، دیگر باطن نخواهد بود و فرقی با ظاهر نخواهد داشت. بدین جهت اگر چنین تلاشی عمل تفسیر گونه باشد، اشکالی ندارد، اما باطن به معنای مصطلح نخواهد بود. مگر اینکه بگوییم این نمونه چهره‌ای از باطن است. «۱» احتمال دیگری که درباره باطن داده‌اند و با تفسیری از تأویل تطبیق می‌کند، منظور از باطن تعیین مصادیق است. برخی از مصادیق با تأملات ظاهری به دست می‌آید و برخی نیازمند به بیان معصوم است. در این صورت باطن همان تأویل خواهد بود. «۲» اما مواردی که نیازمند به بیان معصوم است، ارتباطی به فهم و کشف معنا ندارد، و از مقوله‌ی دیگری است که بعدها درباره‌ی آن سخن خواهیم گفت.

#### ۴/۲۸- فضیلت اهل بیت و نسبت آن با قرآن

##### اشاره

ائمه معصومین چه به عنوان اهل بیت پیامبر و چه به عنوان ذی القربی در قرآن کریم (احزاب، ۳۳/۳۲، شوری، ۴۲/۲۳) «۳» و در احادیث نبوی موجود در منابع سنی و شیعه مقام و ارج بالایی دارند، تا آنجا که وقتی به مؤمنین دستور می‌رسد بر پیامبر درود بفرستند (احزاب/ ۵۶) پیامبر توصیه

(۱) شبیه همین بیان را شاطبی در موافقات (۲/۳۴۶) گفته است و بطون را نکته‌های دقیق و لطیف لوازم کلام که در ورای ظاهر به دست می‌آید و با تدبیر و تفکر حاصل می‌گردد می‌داند.

(۲) این احتمال را طبری در تفسیر جامع البیان داده است و گفته است: ظاهرها لفظها و باطنها تأویلهها. ر. ک: جامع البیان، ۱/۹، طوسی، التبیان، ۱/۹. و در روایات شیعه این احتمال مؤیدات قوی دارد که بعدا به آن اشاره خواهد شد.

(۳) البته مودت قربی تنها یک بخش از آیات توجه و عنایت قرآن به خاندان پیامبر است و گرچه در آیات ۲۶ اسراء، انفال/ ۴۱،

حشر/ ۷، به ابعاد اقتصادی و مالی آنان تأکید می‌کند و درباره مراد از ذی القربی، ر. ک: حاکم حسکانی، شواهد التنزیل، ۲/ ۱۹۱، ح ۸۲۴ و ۸۲۵.

قرآن اثری جاویدان، ص: ۱۷۷

می‌کند این سلام و صلوات به ضمیمه نام خاندانش باشد. «۱» چنانکه افزون بر مقام طهارت و نزدیکی (قربی)، مقام علمی و اتصال آنان به پیامبر و کسب معارف وحی تأکید شده است.

این وجیزه هرگز گنجایش بیان قطره‌ای از آن توصیفات رسیده در باب اهل بیت را ندارد و گرنه به تعبیرات گوناگون روایات از قبیل اینکه اهل بیت پیامبر، عالم و اعلم به معارف و حیانی هستند «۲»، آنان منذر هستند «۳»، هادی «۴» و بردارنده اختلافات هستند اشاره می‌گردید، تلقی اصحاب ائمه از وجود اهل بیت برای رفع اختلافات امت و حل مشکلات دینی آنان بوده است. «۵» از توصیفات دیگری که درباره ائمه معصومین علیه السلام رسیده، ایستادگی در برابر تحریفها، پاسخ به شبهات و راهنمایی نادانان است. «۶»

اما مهم‌تر، دسته‌ای از اخبار است که نسبت خاص میان اهل بیت و قرآن را بیان کرده است، و غیر از اخبار دسته‌ی نخست می‌باشد که در پی بیان مقام و جایگاه علمی و اتصال آنان به پیامبر بود. این دسته از روایات بر دو قسم است، برخی از آنها جایگاه اهل بیت پیامبر را به عنوان عدل قرآن توصیف می‌کند و رابطه تنگاتنگی با بحث ما در ارتباط با فهم، تفسیر و تأویل قرآن دارد. دسته دوم روایاتی است که به عنوان انطباق آیات بر اهل بیت وارد شده، و بیانگر مقام و موقعیت آنان است.

(۱) جامع البیان ۱۲/ ۵۳ ح ۲۱۸۵۳-۲۱۸۴۸، ذیل آیه.

(۲) بحار الانوار، ۷۸/ ۸۹، ح ۱؛ ۸۲/ ۱۱ ح ۲۲، ۲۳، ۵۱ و ۵۶ و ص ۱۰۱، ۱۰۴ و ۱۰۵.

(۳) همان، ۲۳/ ۲.

(۴) همان.

(۵) همان/ ۱۲.

(۶) همان، ۲۳/ ۳۰. تعبیر در روایت به این گونه است: ینفی عن هذا الدین، تحریف الغالین، انتحال المبطلین، و تأویل الجهال.

قرآن اثری جاویدان، ص: ۱۷۸

## دسته اول:

بخشی از این روایات در رابطه با امیر مؤمنان علی بن ابی طالب و مقام و موقعیت علمی و آگاهی آن حضرت نسبت به قرآن است. مانند: القرآن مع علی و علی مع القرآن. قرآن با علی است و علی با قرآن است. «۱» یا آمده است که حضرت از چگونگی نزول قرآن و اینکه در چه زمانی و برای چه چیزی و در حق چه کسانی نازل شده، آگاه است. «۲» یا از قول حضرت آمده است: هر آیه‌ای که خداوند بر پیامبر نازل کرد پیش من است و به املائی او و دست خط من است. همچنین تأویل هر آیه‌ای که خدا بر پیامبر خود نازل کرد و هر حلال و حرام یا حد یا حکم هر چیزی را از پیامبر آموختم و نوشتم. «۳»

تعبیرات دیگری نیز به مناسبت مصحف امام آمده است که نشان می‌دهد اطلاع حضرت نسبت به قرآن تا چه اندازه گسترده و عمیق بوده است. «۴»

اما بخش دیگری از این روایات، عام و ناظر به مقام علمی اهل بیت علیهم السلام در باب قرآن است. این روایات با تعبیرات گوناگونی رسیده و آن چنان فراوان و به مضمون واحدی است که می‌توان ادعای تواتر معنوی کرد، از قبیل اینکه اهل بیت، عالم به



قرآن از آغاز تا انجام‌اند. «۵» آنان راسخان در علم

(۱) همان، ۸۹/۸۰، ح ۵، و ص ۱۰۴ کلام ابن عباس درباره حضرت.

(۲) این روایات با تعبیرات مختلف در منابع اهل سنت و شیعه رسیده است. از آن جمله:

سیوطی، الاتقان، ۲/۴۱۲، بحار الانوار، ۸۹/۴۰.

(۳) کتاب سلیم بن قیس، ۲/۶۵۷. بحار الانوار، ۸۹/۴۱.

(۴) درباره آشنایی با مصحف حضرت و چگونگی آن: ایازی، سید محمد علی، مصحف امام علی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

(۵) بحار الانوار، ۸۹/۸۹ و ۹۸.

قرآن اثری جاویدان، ص: ۱۷۹

هستند. «۱» اگر از آنها درباره‌ی قرآن پرسید، به شما خبر می‌دهند. «۲» عالم به تأویل و تفسیر قرآن هستند. «۳» علم آسمان و زمین و حقایق جهان را از قرآن استخراج می‌کنند. «۴» اصلا اهل قرآن هستند و اگر بخواهند درباره‌ی فاتحه‌الکتاب تفسیری بنویسند باید بر ۷۰ شتر بار کنند. «۵»

و تعبیرات مشابه دیگری که گویای جنبه‌ی ایجابی علم آنان به قرآن است و بیانگر آگاهی ویژه نسبت به تفسیر و تأویل و بیان محکمت و حل متشابهات و معین کردن ناسخ و منسوخ است.

### دسته دوم:

اما بخشی از روایات ناظر به انطباق موضوعاتی از قرآن به اهل بیت علیهم السلام است. این توصیفات هم بیانگر جایگاه رفیع آنان می‌باشد، مانند اینکه آل محمد ایمان به کتاب آورده‌اند «۶»، یعنی مصداق کامل ایمان به قرآن از آن ایشان است. یا آیات بینات در سینه‌های صاحبان علم (عنکبوت، ۲۹/۴۹) یعنی اهل بیت است. «۷»

اهل بیت راسخ در علم قرآن هستند. «۸» اهل بیت مبلغان و منذران قرآن هستند. آنگاه استناد به آیه‌ی: **وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرْكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ (انعام، ۱۹/۶)** «۹» می‌شود. اهل بیت کسانی هستند که علم کتاب را دارند،

(۱) همان، ۲۳/۱۹۱، ۱۹۷، ۱۹۹ و ۲۰۴، ح ۱۲، ۲۷، ۳۲، ۵۳؛ ۸۹/۹۸.

(۲) همان، ح ۸۲.

(۳) همان، ۸۹/۹۹، کافی، ۱/۲۱۳.

(۴) همان/۹۹، ح ۷۶ و ۷۷.

(۵) همان/۱۰۳.

(۶) همان، ۲۳/۱۸۸، باب ۱۰، ح ۱.

(۷) این روایات دو دسته هستند، تعدادی با تعبیر (عسی ان یكونوا) آمده است و برخی با قاطعیت صاحبان علم بیان شده است. ر.

ک: همان/۱۸۸، ح ۳، ۴، ۵، ۱۳، ۱۴، ۱۷.

(۸) همان/۸۹، ح ۳، ۱۲، ۲۷، ۳۲، ۵۳. کافی، ۱/۲۱۳.

(۹) کافی، ۱/۴۱۶.

قرآن اثری جاویدان، ص: ۱۸۰

علمی که می‌تواند در محاجه با مشرکان مفید و کارساز باشد و در ذیل آیه‌ی وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ (رعد، ۴۳/۱۳) آمده است. «۱» اهل بیت ناطق به کتاب هستند. «۲» صاحبان علمی هستند که قائم به قسطاند: وَ أُولُوا الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ (آل عمران، ۱۸/۳). «۳» اهل بیت وارث کتاب «۴»، آیات بینات «۵»، و اهل ذکر هستند. «۶»

و تعبیرات دیگری که در حق اهل بیت آمده، مانند اینکه پدر و مادر معنوی امت هستند. امانت و ارحام هستند. «۷» از هیچ کدام از این دو دسته از اخبار استفاده نمی‌شود که اهل بیت مفسر انحصاری قرآن هستند، یا چون آنان این مقام علمی و توانایی تفسیر و تأویل را دارند، دیگران نمی‌توانند قرآن را بفهمند و حق ندارند تفسیر کنند.

تنها چیزی که از این روایات استفاده می‌شود، این است که اگر مفسری در جایی در میان احتمالات و بیان مطالب، مطلبی از اهل بیت دید و مطلبی از دیگران، کلام اهل بیت رجحان و اولویت دارد و با وجود معارف اهل بیت نوبت به دیگران نمی‌رسد.

### ۵/۲۸- مفاد حدیث ثقلین

به دلیل اهمیت و حساسیت حدیث ثقلین و صحت و اعتبار ویژه این حدیث نبوی و روایاتی که به طور خاص در اطراف آن آمده، بحث مستقلی را عنوان می‌کنیم.

(۱) بحار الانوار ۸۹/۱۱۶، ح ۱۱.

(۲) همان، ح ۲۹.

(۳) همان، ح ۵۱، ۵۲.

(۴) همان، ح ۱۹، ۲۸، ص ۲۱۸، ۲۲۲؛ کافی، ۱/۲۱۴.

(۵) همان، ۲۳/۲۰۶، باب ۱۱، ح ۱-۳.

(۶) کافی، ۱/۲۱۰.

(۷) این روایات به تفصیل در شواهد التنزیل، حسکانی، تفسیر عیاشی، بحار الانوار، ج ۸۹، ب ۱۰ و ۱۱ و کافی، کتاب الحجّه، صص ۱۶۸-۲۶۵ آمده است.

قرآن اثری جاویدان، ص: ۱۸۱

حدیث ثقلین در منابع عامه و خاصه- با بیش از ۲۰ طریق- از صحابه پیامبر از حضرت نقل شده است. این روایت با تعبیرات مختلفی مانند:

اوصیکم بکتاب الله و اهل بیتی. «۱» ائی تارک فیکم امرین ان اخذتم بها لن تضلّوا، کتاب الله عز و جل و اهل بیتی عترتی. «۲» و تعبیرات مشابه آمده است و به مسأله جداناپذیری کتاب خدا از اهل بیت تا روز قیامت تأکید شده است. «۳»

این حدیث مهم‌ترین دلیلی است که می‌تواند جایگاه اهل بیت را نسبت به قرآن نشان دهد و روشن کند که منظور از آن همه تأکید در حق اهل بیت، حق انحصاری آنان در فهم، تفسیر و تأویل نیست، لذا جا دارد درباره چگونگی تعبیرات این حدیث دقت شود. در تفسیر این حدیث باید به دو بعد ایجابی و سلبی مسئله اشاره کرد.

یعنی اگر عترت، عدل قرآن و یکی از دو شیء گرانبها و عظیم است، و اولاً: از چه جهتی است و چه اوصافی دارد. ثانیاً: لازمه عدل بودن به چه معناست و دیگران چه کاری می‌توانند بکنند و چه کاری را در رابطه با قرآن نمی‌توانند بکنند.

در برخی از روایات ارزش مندی و درجه‌ی مراجعه و توجه به قرآن و عترت معین شده و قرآن به عنوان ثقل اکبر، و عترت به عنوان

ثقل اصغر معرفی شده است. و در برخی روایات بر عدم افتراق میان این دو تا روز قیامت در صحرای محشر مانند دو انگشت (اصبعین) تأکید شده است. در برخی از تعبیرات، عترت ریسمان اتصال میان مردم و خدا دانسته شده و از

(۱) کافی، ۱/ ۲۸۷.

(۲) همان/ ۲۹۴.

(۳) این تعبیر در اکثر روایات شیعه و سنی اشاره شده است و در آغاز مقاله به منابع اهل سنت اشارت رفت، که می‌توان از آن جمله به صحیح مسلم، ۴/ ۱۸۸۳، ح ۳۶ و ۳۷؛ صحیح ترمذی، ۵/ ۶۶۲ و ۶۶۳، ح ۳۷۸۸ و سنن بیهقی، ۲/ ۱۴۸ مراجعه کرد. قرآن اثری جاویدان، ص: ۱۸۲

واسطه‌ی میان انسان و خدا یاد شده است. «۱» در برخی دیگر آمده است اهل بیت به رفع اختلاف کتاب و سنت می‌پردازند. «۲» همچنین مردم باید به اهل بیت تمسک کنند تا گمراه نشوند. «۳» و نباید بر اهل بیت پیشی گرفت زیرا این کار موجب هلاکت می‌شود. «۴» نکته مهم تر اینکه هر کدام از این دو شیء گرانبها مستقل هستند و دستور تمسک به آنها داده شده است، گر چه هیچ کدام بدون دیگری کافی نیست، اما اخذ و تمسک کردن، هویت مستقل دارد. «۵» و همچنین آمده است: در هر حالی نباید از کتاب خدا جدا شد، در آشکار و پنهان، در رضایت و غضب، در فقر و دارایی، در امنیت و ترس. «۶»

بنابراین مسأله‌ی ایجابی حدیث ثقلین بر اساس این روایات، گرفتن (اخذ) و تمسک کردن است:

هو جبل الله من اتبعه كان على هدى و من تركه كان على ضلالة. «۷»

اهل بیت ریسمان خدا هستند، هر کس از آنان پیروی کند بر هدایت و کسی که آنان را رها کند بر گمراهی است. در برخی از روایات آمده است: لا تعلموهم فانهم اعلم منكم. «۸» شما نمی‌خواهد به اهل بیت چیزی بیاموزید، زیرا آنها به کتاب خدا از شما عالم تر هستند. مانند سفینه نوح هستند. اگر در این کشتی نشستید در

(۱) بحار الانوار، ۲۳/ ۱۰۲، ح ۸۰.

(۲) همان، ح ۱۲.

(۳) همان، ۲۳/ ۱۰۲، ح ۸۰، در برخی از روایات (تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام) آمده است که تمسک آنست که تأویل را از اهل بیت بگیرد. ا تدرودن من المتمسك به الذی بتمسكه هذا الشرف العظيم؟ هو الذی اخذ القرآن و تأويله عنا اهل البيت (وسائل، ۲۷/ ۲۰۱).

(۴) کافی، ۱/ ۲۹۴.

(۵) بحار، ۲۳/ ۱۰۶.

(۶) همان/ ۱۰۹، ح ۱۲.

(۷) همان/ ۱۱۶.

(۸) کافی، ۱/ ۲۹۴.

قرآن اثری جاویدان، ص: ۱۸۳

طوفانها و در امواج نجات پیدا می‌کنید. «۱» قرآن و اهل بیت مانند دو چشم هستند که اگر سر نباشد حیات نیست و اگر دو چشم نباشد، بینائی نیست. «۲»

از هیچ یک از این روایات استفاده نمی‌شود که قرآن بدون اهل بیت مفهوم نیست و یا به تنهایی قابل تمسک و استفاده نیست. نمی‌توان قرآن را بدون اهل بیت تفسیر کرد. آنچه از این روایات استفاده می‌شود، این است که وجود اهل بیت، در هدایت دقیق و فهم عمیق قرآن کمک می‌کند. اهل بیت مانع گمراهی می‌شوند. گمراه شدن همیشه در فهم نیست. در تشخیص مصادیق و تعیین موارد هم صادق است. در عمل نکردن هم صادق است. وقتی ائمه منذر هستند، یادآوری هدایت و انذار می‌کنند. اگر در جایی مطلبی را در نیافتیم می‌توانیم از اهل ذکر پرسیم.

اگر در جایی شبهه بود می‌توانیم از کسانی که راسخ در علم هستند، محکمت را پرسیم و شناسایی کنیم، چون آنان از ما عالم‌تر هستند. به همین جهت تمسک، اخذ و تبعیت، بیشتر به مقوله‌های عمل بر می‌گردد نه به فهم و دریافتن.

بگذریم از اینکه انسانها در دریافت معارف یکسان نیستند. افرادی هستند که می‌توانند فکر کنند و تدبیر نمایند و بر عکس افرادی هستند که عادت به تحقیق و تأمل ندارند و با سؤال و پرسش مشکل خود را حل می‌کنند. این کسان بهتر است در فهم قرآن به جایی که قابل اعتماد است و از آبشخور وحی سیراب شده، اعتماد کنند و به اسرائیلیات و آرای معطوف به قدرت اعتماد نکنند، زیرا هر دوی اینها موجب انحراف و ضلالت می‌شود. به هر کسی که بدون دانستن و آموختن و از روی هوا سخن

(۱) بحار، ۲۳/ ۱۲۰.

(۲) همان/ ۱۲۱، ح ۴۳.

قرآن اثری جاویدان، ص: ۱۸۴

می‌گوید، نباید مراجعه کرد.

بخشی از روایات در نهی از تفسیر، ناظر به حرکت بدعت آوران، قیاس پردازان و اهل رأی و هواپرستان است که ناظر به شرایط خاص تاریخی و اجتماعی عصر ائمه است، نه به این معنا که تفسیر قرآن برای مردم جایز نیست، یا این تفسیر حق انحصاری اهل بیت است.

### ۶/ ۲۸- شواهد بر عدم انحصار

با توضیحاتی که در معنای حدیث ثقلین آوردیم روشن شد که هیچ یک از تعبیرات در این حدیث و احادیث هم مضمون، دلالت بر انحصار فهم و تفسیر اهل بیت ندارد، به این معنا که تنها اهل بیت، معانی قرآن را دریافت می‌کنند و دیگران بهره‌ای از فهم و تفسیر قرآن ندارند. اکنون برای اینکه معلوم شود مراد از تبعیت از اهل بیت یا تمسک کردن به اهل بیت، فهم انحصاری قرآن نیست، شواهدی ارائه می‌گردد.

الف: همان طور که در بحث قابل فهم بودن قرآن اشاره کردیم، قرآن- طبق بیان و تعریف خودش- نور، مبین و تبیان است. معنا ندارد، که نور بودن و آشکار بودن در انحصار عده‌ای خاص و جمع محدودی باشد و نیز معنا ندارد که خداوند این کتاب را برای هدایت مردم بفرستد و بگوید بیانگر همه چیز است. برای شما موعظه و بشارت است، اما خودش به طور مستقیم قابل استفاده نیست، شما از طریق عده‌ای خاص آن را بفهمید.

گویی آنکه فهم قرآن کلید رمزی دارد که باید از اهل بیت این کلید را بگیرید.

ب: در بین روایات اهل بیت، اخباری رسیده است که معیار صحت بخشی از اخبار منوط به عرضه آنها بر کتاب و مطابقت دادن آنها به قرآن

قرآن اثری جاویدان، ص: ۱۸۵

شده است. حال اگر قرآن قابل فهم و استناد نباشد، چگونه می‌توان صحت این روایات را به دست آورد. این دسته از روایات، مخصوص به صورت تعارض میان اخبار نیست، بلکه معیار صحت هر خبر را موافقت با کتاب می‌داند: فما وافق کتاب الله فخذوه و ما خالف کتاب الله فدعوه. «۱» آنچه موافق با کتاب خدا بود بپذیرید و آنچه مخالف کتاب خدا است رها کنید.

و تعبیرهای دیگری که به این مضمون آمده است: ما لم یوافق من الحدیث القرآن فهو زخرف. «۲» هر حدیثی که با قرآن موافق نباشد زخرف است. حال چگونه روایتی برای تفسیر آیه‌ای وارد شود و ما موافقت آن را - گر چه به دلالت تضمنی و التزامی - از قرآن بخواهیم به دست آوریم ولی تفسیر آن را ندانیم و برای ما حجت نباشد. «۳» اگر گفتیم فهم قرآن منوط به تفسیر اهل بیت است و صحت و سلامتی روایات تفسیری اهل بیت مشروط به مطابقت با کتاب است، این قاعده و معیار بی‌معنا و بی‌فایده و به تعبیر منطقیون دور لازم می‌آید.

ج: افزون بر این روایات، دسته‌ای از اخبار داریم که ائمه برای بیان مطالب و حکمی مخاطب خود را به قرآن ارجاع می‌دهند و می‌فرمایند:

یعرف هذا و اشباهه من کتاب الله عز و جل. «۴»

(۱) وسائل الشیعة، ۲۷/ ۱۱۰، باب ۹ از ابواب صفات القاضی، ح ۱۰.

(۲) همان، ح ۱۲.

(۳) البته روایات به این مضمون بسیار است، مانند خبر ایوب بن حرّ، که از امام صادق نقل می‌کند: کل حدیث لا یوافق کتاب الله فهو زخرف (همان، ح ۱۴) و خبر ۱۵ و ۱۶ نیز در این رابطه آمده است.

(۴) همان، ۴۶۴، باب ۳۹ از ابواب وضو، ح ۵؛ تهذیب الاحکام، ۱/ ۳۶۳.

قرآن اثری جاویدان، ص: ۱۸۶

حکم وضوی جبیره را بیان می‌کنند و می‌فرمایند این حکم و ماندنش از قرآن قابل استفاده است. اگر تفسیر قرآن جایز نبود، نباید حضرت چنین سخن بگوید و مخاطب خود را به قرآن ارجاع دهد، باید بگویند این مطالب از قرآن استفاده نمی‌شود و بیایید تنها از ما استفاده کنید.

د: روایاتی که اهل بیت، روش تفسیر قرآن را بیان می‌کنند و صحت تفسیر را منوط به دانستن ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه و غریب قرآن می‌دانند و می‌گویند: اگر این مطالب را نمی‌دانید و بر شما امر مشتبه شد به تفسیر رو نیاورید: دعوا عنکم ما اشتبه علیکم مما لا علم لکم به. «۱» رها کنید آنچه بر شما مشتبه می‌شود از آن چیزهایی که نسبت به آنها علم ندارید. و مطالب و تفسیر این دسته از آیات را به کسانی واگذار کنید که اهل قرآن هستند و در جست و جوی دانستن این امور باشید. اگر تفسیر قرآن جایز نباشد، نباید به علوم و قواعد تفسیر اشاره کنند، پس معلوم می‌شود تفسیر برای دیگران تحت شرایطی جایز است.

همچنین روایات دیگری که امام می‌فرماید: هل تعرف الناسخ و المنسوخ.

یا می‌فرماید: آیا می‌دانید که برای قرآن ظاهر و باطنی است. «۲» همان طور که در روایت زید شحام امام صادق علیه السلام به قتاده می‌گوید: فإن كنت تفسره بعلم فانت انت. «۳» اگر شما قرآن را با علم تفسیر می‌کنید، شما هستید و خودتان.

محل منع و جلوگیری از تفسیر در جایی است که فردی بدون رعایت قواعد و بی‌توجه به شرایط به تفسیر روی آورد.

ه- روایاتی که کلام خدا را بر سه دسته تقسیم می‌کند. و فهم دسته‌ای از

(۱) همان، ۱۸۴/۲۷، باب ۱۳ از ابواب صفات القاضی، ح ۲۳.

(۲) بحار الانوار، ۹۴/۸۹ و ۹۵.

(۳) وسائل الشیعه، ۱۸۵/۲۷، باب ۱۳، ح ۲۵.

قرآن اثری جاویدان، ص: ۱۸۷

قرآن را از آن همه مردم، عالم و جاهل می‌داند و دسترسی به علومش را محدود به وصف خاصی نمی‌کند. و فهم دسته‌ای از علوم کتاب را مخصوص کسانی می‌داند که از صفات باطنی و لطافت حسّی و قدرت تمییز و تشخیص برخوردار باشند. کسانی که خداوند به آنها شرح صدر داده است؛ و فهم دسته‌ای از علوم قرآن را تنها مخصوص خداوند، ملائکه و راسخان در علم می‌داند. «۱» از این روایت استفاده می‌شود که فهم و تفسیر قرآن انحصار به گروه خاصی ندارد و مرتبه‌ای از آن به تهذیب نفس و سیر و سلوک و امعان نظر مشروط است و تنها دسته‌ای از آنها مخصوص راسخان در علم است. «۲»

چنانکه در روایت دیگر آمده است: القرآن علی اربعة اشياء، علی العبارة و الاشارة و اللطائف و الحقائق. «۳» امام صادق در این روایت فهم قرآن را به چهار دسته تقسیم می‌کند، عبارت را برای عوام و اشارات را برای خواص و لطائف آن را برای اولیا و کسانی که از صفای باطنی و لطافت حسی برخوردار هستند می‌داند و حقایق را مخصوص کسانی می‌داند که در ارتباط با وحی هستند. تمام این شواهد گویای آن است که فهم قرآن در انحصار کسی نیست و این سفره معنوی برای همه انسانها گسترده شده است.

(۱) همان، ۱۹۴/۲۷، ح ۴۴.

(۲) مرحوم حر عاملی در تعلیقه‌ای که بر این روایت دارد می‌نویسد: آیات الاحکام در قسمت مباحث نظری و مباحث دقیق و پیچیده‌ی آن، از قسم سوم است. یعنی ایشان قبول دارد در قسمت‌هایی از مسائل و مباحث، فهم آیات قرآن منحصر به اهل بیت نیست. ر. ک:

همان/۱۹۴.

(۳) بحار الانوار، ۲۰/۸۹.

قرآن اثری جاویدان، ص: ۱۸۸

## ۷/۲۸- جایگاه انحصاری اهل بیت

### اشاره

با توضیحاتی که داده شد، این سؤال مطرح است که اهل بیت چه نقش انحصاری نسبت به بیان قرآن خواهند داشت؟ در قرآن کریم در حق پیامبر آمده آنچه از وحی بر تو نازل می‌گردد آنها را بیان کن (نحل/۴۴) در حالی که آنچه از پیامبر و اهل بیتش رسیده تمام جمله‌ها و کلمات قرآن نیست که نشان می‌دهد این وظیفه در محدوده امور زیر می‌باشد:

### ۱- تفصیل معارف و احکام

: به این معنا که قرآن کلیات را بیان کرده، اما تشریح و تفصیل جزئیات به سنت واگذار شده است.

### ۲- تأویل آیات:

تأویل قرآن کار هر کس نیست. درک عمق و لب معانی و انطباق آن بر مصادیق ویژه کسانی است که در علم قرآن رسوخ دارند، اما این رسوخ در علم و خردمندی دارای درجات و مراتبی است که مثل اعلای آن پیامبر و اهل بیت هستند و اهل بیت توانائی تأویل آن مراتب بالا را دارند.

### ۳- رفع اختلاف‌ها:

یکی از موارد جایگاه انحصاری اهل بیت، رفع اختلاف در تفسیر و تأویل است. چه بسا مواردی پیش می‌آید که در فهم معنا یا تعیین مصداق در میان مردم به ویژه در امور مهم اختلاف پیش می‌آید، در این میان مرجعیت علمی اهل بیت راه گشای این موارد است.

### ۴- ایستادگی در برابر انحراف‌ها:

توضیح کژی‌ها و پیش‌گیری از تحریفات و پاسخ به شبهات و راهنمایی نادانان یکی از وظایف اهل بیت به شمار می‌آید. قرآن اثری جاویدان، ص: ۱۸۹

### ۵- اسوه قرار گرفتن و تجسم بخشیدن به تعالیم:

تحقق عملی و کاربردی کردن دستورات و نشان دادن آشکار تعالیم از مواردی است که به جایگاه اهل بیت مربوط می‌شود.

### ۶- علم ویژه قرآن:

مرتبه‌ای از دریافت معارف قرآن یعنی حقایق در انحصار کسانی است که افزون بر استعداد باطنی به مبادی خاصی اتصال داشته باشند و این مرتبه در انحصار اهل بیت می‌باشد. قرآن اثری جاویدان، ص: ۱۹۰

### ۲۹- تفسیر قرآن

#### اشاره

تفسیر در لغت، به معنای کشف و اظهار و پرده‌برداری از معنای کلام آمده است. در آغاز این کلمه در مورد شروح کتابها و نوشته‌های علمی و فلسفی به کار برده می‌شد و مرادف با شرح و بیان معانی آنها بود، از این رو شرح‌های یونانی و عربی آثار ارسطو را تفسیر می‌گفته‌اند. اما رفته رفته این واژه در فرهنگ اسلامی از معنای عام و کلی، به کتابهای خاصی که درباره قرآن نوشته می‌شد، اطلاق شد. در این میان تعریفهای بسیاری شده که یکی از شامل‌ترین آنها، تعریف ابو حیان اندلسی (م ۷۴۵ ه) است که می‌نویسد:

«تفسیر علمی است که درباره‌ی چگونگی نطق به الفاظ قرآن و مدلولات و احکام فردی و ترکیبی و معانی که از آن الفاظ احتمال می‌رود، در حالت ترکیب سخن می‌گوید.» (۱)

اما مهم‌ترین نکته در باب تفسیر عبارت از نقش تفسیر در پرده‌برداری از مدلول لفظ و بیان معانی است، در نتیجه، بیان معنای ظاهری لفظ که از ظاهر کلام به ذهن می‌رسد، تفسیر خواننده نمی‌شود و به تعبیر شهید صدر:



«پرده برداری و بیان در معنای تفسیر در جایی مطرح است که گزارشگر

(۱) بحر المحيط، ج ۱/ ۱۳.

قرآن اثری جاویدان، ص: ۱۹۱

نوعی پنهان بودن و پیچیدگی باشد تا از راه تفسیر، کشف و زایل گردد. از این رو، در جایی که سخن با معانی ظاهری و زودرس روشن می‌شود و لفظ از معنای آن آگاهی می‌دهد تفسیر نامیده نمی‌شود، زیرا از چیزی پنهان پرده برداری نکرده است. «۱» این تعریف برای محدوده‌ی تفسیر و میدان فعالیت مشروع در فهم معنای قرآن بسیار مهم است، تا بدانیم در کجا، جای تفسیر است و کجا معنای ظاهری و ترجمان کلام.

«هرمنوتیک» در فرهنگ مسیحیت، علم تفسیر متون مقدس و به طور خاص تورات و انجیل، جایگاهی نزدیک به تفسیر در فرهنگ اسلامی دارد، البته بر خلاف تفسیر قرآن که هدف کشف و پرده برداری از معنای کلام را دارد، در مسیحیت جنبه‌ی ارشادی و نو به نو شدن مفاهیم کتاب مقدس متناسب با نیازهای روز تعریف شده است. گرچه هرمنوتیک به معنای شرح و تعقیب و توضیح کلمه‌ای پیچیده به معنایی ساده هم آمده است. «۲»

کلمه‌ی تفسیر یکبار در قرآن کریم آمده و آن هم به معنای بیان و شرح است: *وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا* (فرقان/ ۳۳). زیرا در پاسخ مشرکان مکه، که همواره پیامبر را مورد شماتت قرار می‌دادند و در نبوت و رسالت حضرت تشکیک می‌کردند، قرآن پاسخ می‌دهد: برای تو مثلی نیاورند مگر آنکه پاسخی بیاوریم که حقیقت را روشن کند و نشان دهد که تو به حق آمده‌ای و آن بهترین بیان است.

از این بحث دراز دامن لفظی که بگذریم، به ضروری بودن تفسیر

(۱) امین، حسن، دائرة المعارف الاسلامیة، ج ۳/ ۴۷ مقاله تفسیر از محمد باقر صدر.

(۲) عزیز، فهیم، علم التفسیر/ ۱۱- ۹.

قرآن اثری جاویدان، ص: ۱۹۲

می‌رسیم، که در این باب سخن بسیار است و اگر علل پیدایش تفسیر را در نظر بگیریم، خواستگاه و ضرورت تفسیر، برای هر انسان علاقه‌مند به قرآن روشن می‌گردد. زیرا ضرورت تفسیر به ضرورت شناخت قرآن، به عنوان کتاب آسمانی و به عنوان کتاب هدایت و درس زندگی و کسب سعادت باز می‌گردد. قرآن خود در باب اهمیت تدبیر و تعقل و اندیشیدن در آیات سخنها گفته و در جایی می‌گوید: قرآن کتابی است با یمن و برکت که ما آن را بر تو نازل کردیم تا آنکه مردمان در آیات و نشانه‌های آن تدبیر کنند و صاحبان خرد از آن پند گیرند (ص/ ۲۹). از سوی دیگر درست است که قرآن به زبان قوم (ابراهیم/ ۴) نازل شده و کتابی مبین و آشکار است (یوسف/ ۱) اما به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دستور داده شده تا آن را شرح و توضیح دهد (نحل/ ۴۴)، و اگر ضرورت تفسیر قرآن نبود، چنین دستوری از طرف خداوند صادر نمی‌شد. البته این معنا منافاتی ندارد که الفاظ قرآن برای مخاطبان عربی دان قابل فهم و روشن باشد و قرآن اسلوب کلام را رعایت کرده باشد و مطابق شیوه‌ی تفهیم معانی سخن گفته باشد و مردم آشنا با آن زبان معانی آن را کم و بیش بفهمند، و در عین حال، به دلایلی نیازمند تفسیر باشد. «۱» بنابراین به دلایل زیر تفسیر قرآن ضروری است:

(۱) قرآن دارای بطون و معانی عمیق است (نهج البلاغه خطبه ۱۹۸ و نامه‌ی ۷۷/ ۲) کثرت معانی دارد و با عبارات کوتاه معانی بلندی را قصد کرده است؛ (۳) مسائلی خارج از عالم محسوس را بیان می‌کند؛

(۱) درباره زبان قرآن و رعایت مخاطبان عربی، ر. ک: ایازی، سید محمد علی، قرآن و فرهنگ زمانه، ص ۶۳.

قرآن اثری جاویدان، ص: ۱۹۳

(۴) و از سوی دیگر قرآن مشابهاتی دارد که باید به محکمت برگردانده شود، و همواره باید تدبر شود؛ (۵) و گوینده کلام (یعنی خداوند) در مستوایی بس والا قرار دارد و نحوه سخن گفتن و نوشتن او را نمی‌توان عادی تلقی کرد. به همین جهت‌ها کلام خدا نیاز به تفسیر دارد.

اگر فردی عادی، مطلبی را بگوید، از سوی مردم و ارسی و دقت زیادی نمی‌شود، ولی اگر دانشمندی بزرگ سخن بگوید، بی‌گمان به سادگی از آن نمی‌گذرند و بررسی می‌شود تا ابعاد سخن او روشن شود و مبدا به مطلبی از کلام او پرداخته نشده باشد و یا برخلاف مقصود او تفسیر شده باشد. این مسأله درباره‌ی خداوند از درجه‌ی بسیار عالی تری برخوردار است، خداوندی که آگاه و عالم به اسرار جهان هستی و زمین و آسمان است (فرقان/ ۶) و هر گوشه‌ای از کلامش به نکته‌ای اشاره دارد و پرده از حقیقتی برمی‌دارد، نباید کلامش را سهل و آسان گرفت و بدون تأمل و تدبر از آن گذشت.

قرآن اثری جاویدان، ص: ۱۹۴

### ۱- تفسیر در بستر تاریخ

آنچه تاکنون بیان شد مربوط به ضرورت تفسیر، نقش اهل بیت در تفسیر، و عوامل بیرونی گرایش به تفسیر بود، اما به طور مسلم خصوصیات دیگری در باب قرآن مطرح است، که اشاره‌ی به آن، برای کسی که می‌خواهد با قرآن کریم آشنایی بیشتری پیدا کند ضروری است، و ما از آن، به عوامل پیدایش تفسیر تعبیر می‌کنیم. عواملی که واقعیت‌هایی حیاتی بوده‌اند و دانشمندان اسلامی را پس از عصر صحابه و تابعین به روی آوردن به تفسیر کشانده است. در این باره امیر مؤمنان علی علیه السلام نخستین مفسر پس از پیامبر می‌فرماید: انّ هذا القرآن انما هو خطّ مستور بین الدفتین لا ینطق بلسان و لابد له من ترجمان (نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۲۵) همانا قرآن خطی است در میان دو جلد که زبان ندارد تا به سخن آید، ناچار آن را ترجمانی باید.

این ویژگی که قرآن زبان ندارد مطلب مهمی است، که به طور اجمال به آن اشاره می‌کنیم:

(۱) در قرآن مطالب عموماً به طور اجمال بیان شده و از تفصیل و توضیح بسیاری از موضوعات اعتقادی و حوادث تاریخی و احکام

قرآن اثری جاویدان، ص: ۱۹۵

تشریحی خودداری شده است و همین معنا، عاملی شده است که مفسرین، ذیل هر بخش توضیحاتی را بیاورند و پیام قرآن را به طور روشن بیان کنند.

(۲) نکات غیبی و فرازهای نامأنوس را با فهم ظاهری و حسی انسانها بیان کرده است.

(۳) چند وجهی بودن قرآن «۱» اقتضا می‌کند احتمالات گوناگون در معنای آیه مورد بحث و بررسی قرار گیرد و به ظاهر متن بسنده نشود.

(۴) فاصله‌ی زمان نزول وحی با زندگی مسلمانانی که بعدها اسلام آورده و از خصوصیات و شرایط و اسباب نزول آگاهی نداشتند و نمی‌دانستند برخی از آیات در چه شرایط و موقعیتی نازل شده است. موارد مذکور بیانگر لزوم تفسیر است.

نکته دیگری که باز لازم است به آن اشاره شود، جایگاه تفسیر در میان علوم قرآن است. بدون شک یکی از مباحث مهم، بلکه یکی از قدیمی‌ترین مباحث علوم قرآنی و امّ العلوم آن، علم تفسیر است. و اگر مباحثی از علوم قرآن پیدایش یافته، عمدتاً به خاطر تفسیر و در جهت کمک به فهم قرآن بوده است. از این رو در یکی از تعریف‌های علوم قرآن آمده است که: «علوم قرآن، علوم

هستند که به خدمت معانی قرآن در می‌آیند و به طور مستقیم یا غیر مستقیم به تفسیر کمک می‌رسانند و در اطراف آن حلقه می‌زنند». (۲)

بنابراین حتی اگر این تعریف را مبالغه آمیز بدانیم، اما باید بگوییم بسیاری از علوم قرآن در جهت به کارگیری تفسیر آمده و نقشی مقدماتی برای آن دارند.

(۱) سید رضی، نهج البلاغه، نامه‌ی ۷۷.

(۲) عتر، نور الدین، علوم القرآن / ۷.

قرآن اثری جاویدان، ص: ۱۹۶

## ۲- منابع تفسیر

کشف و پرده برداری از معنای لفظ، بر دو عامل متوقف است؛ یکی، آنکه مفسر، علوم و ادواتی در اختیار داشته باشد که بتواند با آنها به سراغ تفسیر برود و در حقیقت برای مفسر شرایط و صلاحیت تفسیر کردن محرز شود.

در این زمینه، سیوطی در کتاب «الاتقان» به علوم و فنونی اشاره می‌کند که مفسر لازم است در آنها مهارت کسب کند؛ مثل اینکه، علم به واژگان قرآن داشته باشد، نحو و صرف و معانی و بیان و علم قرائت و اسباب نزول را بداند. «۱» و دیگر اینکه هنگام تفسیر متکی به منابعی باشد که او را در جهت صحیح راهنمایی کند. این منابع عبارت از قرآن و سنت است؛ یعنی، برای فهم بهتر از آیات دیگر و حدیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم استمداد می‌شود و از نظر شیعه احادیث اهل بیت علیهم السلام هم به حدیث پیامبر اضافه می‌شود. و همچنین عقل و اجتهاد از منابع دیگر تفسیر محسوب می‌شود و در نظر اهل سنت، گفتار صحابه نیز افزوده می‌شود.

اما اینکه قرآن، خود یکی از منابع تفسیر می‌باشد، به این علت است که

(۱) الاتقان، ج ۴، ص ۲۰۷.

قرآن اثری جاویدان، ص: ۱۹۷

قرآن درباره خود می‌گوید: بیانگر هر چیزی است (نحل / ۸۹)، حال چگونه ممکن است قرآن برای هر چیزی بیانگر و تبیان باشد اما در آنجا که مردم از فهم خود قرآن سؤال می‌کنند، در تمام قرآن پاسخ آن وجود نداشته باشد.

به همین دلیل می‌توان گفت نخستین منبع تفسیر، قرآن و بهترین روش تفسیر، تفسیر قرآن به قرآن است. به این معنا که برای فهم آیه‌ای از آیه‌ای دیگر کمک بگیریم، روشی که بارها پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برای تبیین آیه‌ای از آن کمک می‌گرفت و ائمه‌ی اهل بیت علیهم السلام و صحابه و تابعین، این روش را به کار می‌بردند.

پس از قرآن، نوبت به سنت و سیره‌ی رسول خدا می‌رسد. درباره حدیث و به ویژه جایگاه اهل بیت با تفصیل سخن گفتیم و توضیح دادیم که در کجاها این منبع انحصاری است و در کجاها این طور نیست، چون فرق است میان اینکه بگوئیم قرآن قابل فهم نیست و باید به اهل بیت مراجعه کرد یا اینکه بگوئیم اگر آنان سخنی گفتند، کلمات آنان مانند کلمات دیگران (مثل صحابه و تابعین و مفسرین) نیست و به دلیل عصمت اعتماد برانگیز است، لذا نسبت به احادیث پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت، آنچه لازم است تأکید شود، آن است که حجت بودن کلام پیامبر، مستند به کلام خداست (نحل / ۴۴)، که یکی از وظایف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را بیان مطالب و تفسیر و توضیح معانی وحی می‌داند. بدون شک اگر پیامبر نبود، بسیاری از

مسلمانان دچار اشتباه می‌شدند و معنای درست قرآن را درک نمی‌کردند.

درباره حجت بودن کلام معصومان و اهل بیت علیهم السلام بزرگترین مستند، همان کلام پیامبر است که طبق حدیث متواتر شیعه و سنی حضرت فرمود: «اُنّی تارک فیکم الثقلین کتاب اللّٰه و عترتی»؛ من برای شما دو چیز گرانبها را بر قرآن اثری جاویدان، ص: ۱۹۸

جای می‌گذارم، کتاب خدا و اهل بیت خودم را، و به حکم حدیث قطعی نبوی که فرمود: «أنا مدینه العلم و علی بابها» حضرت علی علیه السّلام شاخص‌ترین فرد از اهل بیت رسالت است، و وارث علم رسول اکرم می‌باشد و طبعا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم همان علمی را که خود دارد در نزد اهل بیت خود گذاشته و این میراث ابدی را برای نسلهای بعدی به یادگار نهاده است. (۱)

از این سه منبع تفسیر که بگذریم، یکی دیگر از منابع که بسیار در فهم معنای آیه دخیل است، عقل و تلاش و اجتهاد مفسر است. درباره‌ی این منبع تفسیری، چون و چراهای بسیاری مطرح است، اما آنچه می‌توان به طور خلاصه اشاره کرد این است که:

(۱) آیات زیادی مردم را به تدبیر و تعقل در آیات دعوت می‌کند (بقره/ ۱۶۴، آل عمران/ ۱۹۱-۱۹۰، انفال ۲۲، ص/ ۲۹)، که اگر به کارگیری عقل، در فهم قرآن حجت نباشد، معنا ندارد قرآن مردم را به آن فرا خواند.

(۲) اگر تفسیر جایز نباشد، باید اجتهاد در احکام هم جایز نباشد که لازمه‌اش تعطیل احکام در ظرف تحولات و مبهم ماندن دین و شریعت با ایجاد فاصله از نزول وحی است. زیرا فهم نصوص نیازمند بررسی و تدبیر و جمع میان آیات است و این عمل جز با اجتهاد و تعقل حاصل نمی‌گردد.

به این جهت برای فهم قرآن باید به عقل مراجعه کرد و در جایی که ظاهر کلام با فهم عقلی قطعی مخالفت دارد، ظاهر را در جهت آن فهم تأویل کرد، مانند آنچه قرآن درباره صفات الهی مثل عرش و کرسی و دست داشتن خدا و نظر به او بیان کرده است.

(۱) البته این بحث مفصل‌تر از آن است که به این وجیزه بسنده شود، برای اطلاع بیشتر به کتاب المفسرون حیاتهم و منهجهم از نویسنده/ ۷۰ درباره‌ی جایگاه اهل بیت در تفسیر مراجعه کنید.

قرآن اثری جاویدان، ص: ۱۹۹

### ۳- مفسران قرآن

مفسران قرآن در زمره‌ی متفکران بزرگ اسلامی بوده و هستند که از آغاز تکوین دانش تفسیر، در اندیشه‌ی شناخت معارف اصیل قرآنی، در شکلها و روشهای گوناگون بوده و در راه نیل به آن گام نهاده‌اند و زحمات بسیاری را پذیرا شده‌اند. با نگاهی به فهرستهای کتابشناسی در زمینه علوم و معارف اسلامی، گستردگی کمی و کیفی کار مفسران کاملاً محسوس است. از زمان قدرت انسان بر کتابت تا به امروز کتابی شناخته نشده است که به اندازه قرآن شرح و تفسیر بر آن نگاشته شده، یا درباره‌ی آن کتاب تألیف و تصنیف شده باشد. تفاسیر همیشه بر یک گونه نبوده است. در آغاز راه، تفاسیر جنبه‌ی نقلی داشتند، به این معنا که هر چه روایت و حدیث از پیامبر و صحابه و یا ائمه‌ی معصومین در معنای آیه و شأن نزول رسیده بود در ذیل آیه گردآوری می‌کردند، اما اندک اندک، لغت و توضیح مفاد آیه به آن افزوده شد و هر چه فراتر می‌رفت تنوع و گستردگی برداشت و چندان و چونها به مناسبت بیان آیه اضافه می‌گشت، تا آنجا که تفسیر، افزون بر تنوع روشها، تنوع در جهتگیریهای کلامی و فرقه‌ای را نیز در بر گرفت. گروهی بر اساس مذهب اهل سنت و جماعت تفاسیر خود را می‌نوشتند و گروهی

قرآن اثری جاویدان، ص: ۲۰۰

تفسیرشان صبغه عقاید اعتزالی داشت و گروهی صبغه‌ی شیعه‌ی اسماعیلی یا شیعه اثنا عشری داشت.

بنابراین، گستردگی کار و حجم بسیار زیاد تفاسیر که برخی آمار این نگاه‌ها تفسیری را تا ۳۰۰۰ دوره نوشته‌اند، ضرورت شناسایی و معرفی مفسران را اقتضا می‌کرد. بدین جهت در آغاز راه، این شناسایی جنبه‌ی طبقه‌نویسی پیدا کرد. سیوطی (م ۹۱۱ ه) مؤلف یکی از جامع‌ترین کتابهای علوم قرآنی یعنی الاتقان، طبقات المفسرین را نگاشت، سپس شاگرد او داوودی (م ۹۴۵ ه) کار استاد را تکمیل کرد و بر تعداد مفسران افزود و آن را طبقات المفسرین نام نهاد. پس از چندی ادنوی (متوفای قرن یازدهم) کار داوودی را تکمیل کرد. پس از آن این رشته از فعالیت اطلاع‌رسانی گسترده شد و کتابهایی در زمینه‌ی معرفی نسخه‌های خطی و مکان آنها و یا نوع چاپ و محل چاپ و تعداد چاپ و خصوصیات دیگر کتاب، همراه با اندکی توضیح در شرح حال مؤلف تألیف و تصنیف شد. کتاب «معجم مصنفات القرآن»، علی شواخ، «الفهرس الشامل للتراث العربی الاسلامی»، قسم علوم القرآن و «مخطوطات التفسیر» از مؤسسه آل البیت اردن، و «معجم الدراسات القرآنیة»، از ابتسام مرهون الصفار، تقریباً از این قبیل است. در این میان دانشی بر دانشهای علوم قرآنی افزوده شد و رشته تفسیر پژوهی، به شناسایی و تحلیل و نقد و بررسی و شناخت سبک و روش تفسیر اختصاص یافت. در این زمینه شکلهایی مختلف از نقد و تحلیل و ارزیابی، با جهتگیری‌های جغرافیایی، مذهبی و کلامی و تاریخی تکوین یافت. این حرکت علمی فواید بسیاری را در برداشت، اما از مهم‌ترین فواید آن اطلاع از تفاسیر و چند و چون آنها و درجه و ارزش

قرآن اثری جاویدان، ص: ۲۰۱

کارهای بنیادی در امر تفسیر است، بگذریم از اینکه، تفسیر پژوهی از تکرار در تفسیر و روشهای غلط پیشگیری می‌کند، و ما را به کاستی‌ها و نیازها در امر تفسیر واقف می‌سازد و خلأ روش و مخاطب را برای ما روشن می‌نماید. به این معنا که با معرفی تفاسیر به ما نشان می‌دهد که تفاسیری که تاکنون نوشته شده از چه ویژگیهایی برخوردار بوده‌اند و چه نواقص و کمبودهایی داشته‌اند و چه نوع مخاطبانی را برگزیده‌اند و ما در زمینه‌ی تفسیر باید برای چه گروههای اجتماعی یا سنی تفسیر بنویسیم و خلأ علمی و فرهنگی را پر کنیم. اصولاً لازم است در هر عصری تفسیری نگاشته شود و مناسب با آن عصر قرآن تفسیر شود. «۱»

(۱) اینجانب کتابی در ضرورت تفسیر عصری و چگونگی آن نگاشته‌ام. ر. ک: ایازی، قرآن و تفسیر عصری، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۸ ش.

قرآن اثری جاویدان، ص: ۲۰۲

### ۳۰- دانستیهای از قرآن

- قرآن کریم ۱۱۴ سوره، و در مجموع ۶۲۳۶ آیه دارد. سوره، به معنای حصار و دایره‌ی محدود کننده و آیه، به معنای نشانه و علامت است.

اینگونه تقسیم به سوره و آیه از خود قرآن گرفته شده است، [در قرآن این واژه‌ها به کار رفته است].

اما تقسیم دیگری هست که مسلمانان بعدها انجام دادند و قرآن را به سی جزء و هر جزئی را به چهار حزب و هر حزبی را به ۱۰ عشر تقسیم کرده‌اند.

- قرآن مرکب از ۷۷۹۳۸ کلمه با محاسبه ضمائر، و ۷۷۸۰۷ بدون ضمائر، و تعداد ۳۳۰۲۴۹ حرف است.

- پانزده آیه از آیات قرآن مجید سجده دارد، که چهار آیه‌ی آن سجده‌ی واجب و به اصطلاح از عزایم (حتمی و مؤکد) است:

۱- سوره‌ی سجده (۳۲) آیه‌ی ۱۰؛ ۲- سوره‌ی فصلت (۴۱) آیه‌ی ۳۷؛ ۳- سوره‌ی نجم (۵۳) آخرین آیه؛ ۴- سوره‌ی علق (۹۶) آخرین آیه.

قرآن اثری جاویدان، ص: ۲۰۳

در یازده مورد دیگر سجده مستحب است. این موارد به شرح زیر است:

۱- سوره‌های اعراف، آیه ۲۰۶؛ ۲- سوره‌های رعد، آیه ۱۵؛ ۳- سوره‌های نحل، آیه ۴۸؛ ۴- سوره‌های اسری، آیه ۱۰۷؛ ۵- سوره‌های مریم، آیه ۵۸؛ ۶- سوره‌های حج، آیه ۱۸؛ ۷- سوره‌های حج، آیه ۷۷؛ ۸- سوره‌های فرقان آیه ۶۰؛ ۹- سوره‌های نمل، آیه ۲۵؛ ۱۰- سوره‌های ص، آیه ۲۴؛ ۱۱- سوره‌های انشقاق، آیه ۲۱.

- اولین سوره‌ای که بر پیامبر نازل شده، سوره علق و آخرین آنها براءة است. اولین آیه‌ای که نازل شده، اَقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ، در سوره‌های علق و آخرین آیه: وَ اتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ، در سوره‌های بقره آیه ۲۸۱ است.

- سوره‌ها به دو شکل شروع می‌گردد، سوره‌هایی که با کلماتی متداول و مفهوم شروع می‌شود و سوره‌هایی که با حروف به ظاهر ساده و غیر مفهوم شروع می‌شود. دسته دوم را سوره‌هایی می‌گویند که با حروف مقطعه شروع شده یعنی حروفی که قطعه قطعه شده و در کنار یکدیگر گذاشته و در ظاهر معنایی نمی‌دهد. در میان سوره‌های قرآن ۲۹ سوره داریم که با حروف مقطعه شروع شده و تعداد حروف و مکرراتش ۷۸ حرف و بدون تکرار ۱۴ حرف یعنی نیمی از حروف عربی است.

- لفظ جلاله (الله) در قرآن ۲۶۹۹ بار به کار رفته.

نکته جالب توجه اینکه قرآن در ۱۱۳ سوره با نام خدا و صفت مهربانی و بخشندگی شروع می‌شود و عطا و رحمت را ترویج می‌کند و تنها سوره توبه یا براءة بدون این نام و وصف شروع می‌گردد، اما در سوره نمل

قرآن اثری جاویدان، ص: ۲۰۴

این جمله تکرار می‌شود و لذا در قرآن ۱۱۴ بار بسم الله الرحمن الرحيم تکرار شده است.

- بزرگترین آیه قرآن، آیه ۲۸۲ سوره‌های بقره و یک صفحه است و کوچکترین آن، آیه ۶۴ سوره‌های الرحمان است که یک کلمه بیشتر نیست مُدْهَامَاتَانِ.

- خداوند در ۲۳ سوره به نام خود یا اسما و اشیاء طبیعی سوگند یاد کرده است که عموم آنها سوره‌های مکی است.

- در هفت سوره، خداوند با تسبیح و تنزیه خود سوره را شروع کرده است.

- سوره‌هایی که با قل (بگو) شروع شده، ۵ سوره است، چنانکه سوره‌هایی که با حمد و سپاس خداوند آغاز شده پنج سوره است. برخی سوره‌های قرآن با إذا یعنی هنگامی، آنگاه، شروع شده که اصطلاحاً سوره‌های زمانیه نامیده می‌شود و تعداد آنها ۷ سوره است. دو سوره آنها مدنی و در زمینه‌ی مباحث اجتماعی و بقیه، سوره‌های مکی و در زمینه‌ی مسائل مختلف قیامت است.

- در یک تقسیم‌بندی دیگر، سوره‌های قرآن به ۴ گروه تقسیم می‌شود:

۱- سوره‌های طولانی (طوال) که در حدود ۲۰۰ آیه دارد و آنها ۷ یا ۸ سوره از بقره تا توبه هستند.

۲- سوره‌های بیش از صد آیه (مئین) سوره‌هایی که صدها هم نامیده می‌شود و از سوره ۱۰ تا ۲۶؛ یعنی، شعراء ادامه دارد.

۳- سوره‌های که پس از صد آیه آمده (مئانی) و در حدود صد آیه هستند و از سوره‌های ۲۷ (نمل) تا سوره‌های ۴۹ (حجرات) ادامه دارد

قرآن اثری جاویدان، ص: ۲۰۵

۴- سوره‌های کوچک و با فاصله‌های کوتاه (مفصلات) که جدا شده‌ها هم نامیده شده است. که از سوره‌های ۵۰ (ق) تا آخر قرآن ادامه دارد.

- بزرگترین سوره قرآن سوره‌های بقره است که ۲۸۶ آیه دارد و با حجم صفحات چاپ خط عثمان طه، ۴۸ صفحه و نزدیک به ۶ حزب و یا دو جزء و نیم است و کوچکترین سوره، سوره‌های کوثر است که ۳ آیه دارد و در ۱/۵ سطر نوشته می‌شود.

- طبق تحقیقات زبانشناسی بیش از ۲۰۰ واژه دخیل و غیر عربی در قرآن به کار رفته که از زبانهای فارسی، عبری، آرامی و حبشی آمده است. (۱)

(۱) درباره واژه‌های میهمان از کلمات غیر عربی ر. ک: آرتور جفری، واژه‌های دخیل در قرآن مجید، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، انتشارات توس، ۱۳۷۲.

## درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزیق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر



ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) ایمیل: [Info@ghaemiyeh.com](mailto:Info@ghaemiyeh.com) فروشگاه اینترنتی:

[www.eslamshop.com](http://www.eslamshop.com)

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲-۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده ولی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰ IR۹۰-

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام: - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رهایی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را ببدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».





مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

